

روشن نماز پیامبر ﷺ

از تکبیر تا سلام

(صفة صلاة النبي)

مؤلف:

محمد ناصرالدين الباني

مترجم:

عبدالله ريگي احمدی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	پیشگفتار.....
۷	مقدمه مؤلف.....
۱۱	انگیزه تألیف کتاب.....
۱۳	شیوه ما، در این کتاب.....
۱۵	سخنان ائمه در پیروی از سنت صحیح و ترک آراء و سخنان مخالف با حدیث.....
۱۵	۱- ابوحنیفه <small>رحمته</small>
۱۸	۲- مالک بن انس <small>رحمته</small>
۲۰	۳- شافعی <small>رحمته</small>
۲۳	۴- احمد بن حنبل <small>رحمته</small>
۲۷	نمونه ترک برخی از سخنان ائمه توسط بعضی از پیروانشان.....
۲۹	چند شبهه و پاسخ آن.....
۴۵	استقبال قبله.....
۴۷	قیام.....
۴۸	نماز بیمار.....
۴۹	نماز خواندن در کشتی.....
۵۰	جمع ایستادن و نشستن در نماز شب.....
۵۰	نماز خواندن با کفش.....
۵۲	نماز خواندن بر روی منبر.....
۵۲	وجوب ستره در نماز.....
۵۵	آنچه که عبورش موجب قطع نماز می گردد.....
۵۶	حکم نماز خواندن به سوی قبر.....
۵۶	نیت نماز.....
۵۶	تکبیر تحریمه.....
۵۷	بلند کردن دست‌ها هنگام تکبیر گفتن.....

- گذاشتن دست راست بر پشت دست چپ..... ۵۸
- بستن دست‌ها، روی سینه..... ۵۸
- چشم دوختن به محل عزت و خشوع در نماز..... ۵۹
- دعاهایی که در رکعت اول قبل از فاتحه خوانده می‌شود..... ۶۱
- خواندن قرائت در نماز..... ۶۵
- توقف در پایان هر آیه..... ۶۶
- فضائل سوره فاتحه و رکن بودن آن در نماز..... ۶۶
- نسخ قرائت مقتدی در نمازهای جَهْری..... ۶۸
- و جوب قرائت در نمازهای سِرّی..... ۶۹
- آمین گفتن با صدای بلند توسط امام..... ۷۱
- مقدار قرائت رسول‌الله ﷺ در نماز، بعد از فاتحه..... ۷۲
- جمع بین سوره‌های مشابه و غیر آن در یک رکعت..... ۷۳
- کفایت نمودن قرائت فاتحه..... ۷۵
- بلند و آهسته خواندن نمازهای پنجگانه و غیره..... ۷۶
- بلند و آهسته خواندن نماز شب..... ۷۶
- قرائت در همه نمازها..... ۷۷
- ۱- نماز فجر (صبح)..... ۷۸
- قرائت در سنت‌های فجر..... ۷۹
- ۲- نماز ظهر..... ۸۱
- خواندن آیاتی بعد از سوره فاتحه در دو رکعت آخر..... ۸۲
- و جوب قرائت سوره فاتحه در هر رکعت..... ۸۲
- ۳- نماز عصر..... ۸۳
- ۴- نماز مغرب..... ۸۴
- قرائت در سنت‌های نماز مغرب..... ۸۴

۸۵	۵- نماز عشاء
۸۶	۶- نماز شب
۹۰	۷- نماز وتر
۹۱	۸- نماز جمعه
۹۱	۹- نماز عیدین
۹۱	۱۰- نماز جنازه
۹۲	ترتیل و تحسین صوت در قرائت
۹۴	یاری دادن امام در قرائت
۹۴	تعوذ و تف نمودن در حال نماز برای دفع وسوسه
۹۵	بحث رکوع
۹۵	کیفیت رکوع کردن
۹۷	حفظ آرامش در رکوع
۹۸	اذکار رکوع
۱۰۰	طولانی کردن رکوع
۱۰۰	نهی کردن از قرائت قرآن در رکوع
۱۰۰	اعتدال بعد از رکوع و آنچه که در آن خوانده می شود
۱۰۳	طولانی نمودن قیام پس از رکوع و وجوب آرامش در آن
۱۰۵	بحث سجده
۱۰۵	فروافتادن به سجده با دست ها
۱۰۹	وجوب آرامش، در سجده
۱۱۰	اذکار سجده
۱۱۲	نهی از خواندن قرآن در سجده
۱۱۲	طولانی نمودن سجده
۱۱۳	فضیلت سجده

- ۱۱۴ سجده روی زمین و بر حصیر
- ۱۱۵ سربرداشتن از سجده
- ۱۱۶ وجوب حفظ آرامش در میان دو سجده
- ۱۱۷ اذکار و اوراد میان دو سجده
- ۱۱۸ جلسه استراحت
- ۱۱۸ برخاستن برای رکعت بعدی به کمک دست‌ها
- ۱۱۹ وجوب قرائت فاتحه در هر رکعت
- ۱۲۰ تشهد اول
- ۱۲۱ اشاره با انگشت
- ۱۲۲ وجوب تشهد اول و مشروعیت دعا در آن
- ۱۲۳ صیغه‌های تشهد
- ۱۲۵ درود، محل و صیغه‌های آن
- ۱۲۶ صیغه‌های درود
- ۱۲۸ فواید مهمی در مورد درود بر پیامبر ﷺ
- ۱۳۵ برخاستن برای رکعت سوم و چهارم
- ۱۳۶ خواندن قنوت نازل در نمازهای پنجگانه
- ۱۳۷ قنوت در وتر
- ۱۳۸ وجوب تشهد آخر
- ۱۳۹ وجوب درود خواندن
- ۱۴۰ وجوب پناه جستن به خداوند از چهار چیز قبل از بقیه دعاها
- ۱۴۰ دعاهای مأثوره قبل از اسلام
- ۱۴۴ سلام گفتن
- ۱۴۵ وجوب سلام گفتن
- ۱۴۶ پایان

منابع کتاب..... ۱۴۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُ مَا نَوَى ...».

کتابی که پیش رو دارید ترجمه فارسی کتاب معروف محدث بزرگ قرن، شیخ محمد ناصرالدین آلبنی به نام «صفة صلاة النبي» می‌باشد. کتاب حاضر بهترین و صحیح‌ترین کتاب در مورد نماز پیامبر خدا ﷺ است. زیرا مؤلف، نماز پیامبر خدا ﷺ را بدون تعصب نسبت به مذهب خاصی از مذاهب رایج، با کنجکاوی فراوان و از خلال صحیح‌ترین کتاب‌های حدیث جمع‌آوری نموده است. تا کنون کتاب‌های متعددی در این مورد به رشته تحریر درآمده است ولی از آنجا که مؤلفین آنها، خود را ملزم به پیروی از مذهب خاصی نموده‌اند، متأسفانه نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا نمایند بلکه نماز پیامبر ﷺ را از دیدگاه فقهی مذهب خویش نوشته‌اند. از اینرو بنده اقدام به ترجمه کتاب حاضر نمودم تا بدین صورت روش واقعی نماز رسول خدا ﷺ را در دسترس کسانی که شیفته‌ی پیروی از رسول خدا ﷺ در سایر عبادات می‌باشند، قرار دهم.

ابوحسانه عبدالله ریگی احمدی

مسجدالنبی (چانعلی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس شایسته‌ی خدایی است که نماز را بر بندگانش فرض، و آنها را به اقامه و ادای احسن آن، امر نمود و رستگاری و سعادت دنیا و آخرت را مرهون خشوع در نماز قرار داد و آن را مرز میان کفر و اسلام و بازدارنده از زشتی‌ها و منکرات تعیین نمود. و درود و سلام بیکران بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، مخاطب این سخن پروردگار که فرمود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۴۴)

«قرآن را بر تو فرود آوردیم تا آنچه را که بر تو نازل می‌شود، برای مردم تبیین کنی».

ایشان نیز امتثال امر نموده، احکام نازل شده از جانب خدا را به نحو احسن بیان فرمودند، خصوصاً نماز را به وسیله گفتار و کردار خویش برای امتش شرح داد. تا جایی که یک مرتبه بر روی منبر مسجد خویش نماز گزارد و همان جا قیام و رکوع نمود، و پس از اتمام نماز فرمود: «إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُوا بِي وَتَعْلَمُوا صَلَاتِي»^۱.

(من چنین کردم تا شما به من اقتدا کرده، نماز خواندن مرا بیاموزید). همچنین فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۲ (نماز بخوانید همانطور که دیدید من نماز خواندم).

و به کسی که مانند ایشان نماز بخواند، مژده داده است که خداوند او را وارد بهشت می‌سازد. چنانکه می‌فرماید: خداوند پنج وعده نماز را بر بندگانش فرض کرده است، هر کس به نحو احسن وضو بگیرد و آنها را با رکوع و سجده کامل و خشوع، در اوقاتشان ادا نماید، خداوند تعهد نموده که گناهانش را بیامزد و هر کس چنین نکند، خداوند هیچ‌گونه تعهدی در مورد او ندارد، خواه بیامزد یا عذابش دهد.^۳

۱- بخاری و مسلم و احمد.

۲- بخاری، مسلم و احمد.

۳- صحیح ابوداود، ۴۵۱-۱۲۷۶.

و درود و سلام بر آل و اصحاب نیکوکار رسول الله ﷺ کسانی که طریقه نماز و گفتار و کردار ایشان را به ما رسانیدند و تنها راه و روش رسول خدا ﷺ را مذهب خود و مذهب نسل‌های بعدی معرفی کردند.

پس از چهار سال که کتاب الصلاه «الترغیب و الترهیب» حافظ منذری را، با برخی از برادران، به پایان رسانیدیم، یقین نمودیم که نماز، در اسلام جایگاه بسیار رفیعی دارد و هر کس آن را به نحو احسن اقامه و ادا نماید، نزد خداوند پاداش بس بزرگی خواهد داشت. و طبعاً نقص و کمال نماز فرد، وابسته به اینست که نمازش چقدر با نماز رسول الله ﷺ شباهت و همخوانی داشته باشد، چنانکه رسول الله ﷺ فرموده: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَصَلِّيَ مَا يَكْتَبُ لَهُ مِنْهَا إِلَّا عَشْرَهَا، تَسْعَهَا، ثَمْنَهَا، سَبْعَهَا، سِدْسَهَا، خَمْسَهَا، رُبْعَهَا، ثُلُثَهَا أَوْ نِصْفَهَا»^۱ (گاهی بنده، نماز می‌خواند و در پایان، برایش نصف نماز یا یک سوم یا یک چهارم و یا ... یک دهم آن، منظور می‌شود).

بنابراین خدمت برادرانم عرض کردم که ما هرگز نمی‌توانیم نمازمان را با نماز رسول الله ﷺ وفق بدهیم مگر اینکه مفصلاً روش نماز ایشان را یاد بگیریم و به کیفیت واقعی، واجبات، اذکار و دعاهای آن پی ببریم و سپس برای تطبیق عملی آن، دست به کار شویم. آنگاه، ممکن است نمازهای ما (دارای روح بوده و) بتواند ما را از کارهای زشت باز دارد و مستحق اجر و ثواب موعود نماید.

بی‌تردید، پی بردن و عملی نمودن چنین نمازی برای عموم مردم و حتی برای برخی از علما نیز به خاطر پیروی از مذاهب مختلف، دشوار است. چون در هر یک از مذاهب، سنت‌هایی وجود دارد که در مذهب دیگر یافت نمی‌شود و در میان همه‌ی آنها، برخی از سنت‌ها و احادیث، به چشم می‌خورد که نسبت آنها به پیامبر خدا ﷺ ثابت نشده است. به ویژه در کتاب‌های متأخرین که این‌گونه موارد بیشتر یافت می‌شود.^۲

۱- ابن المبارک، ابوداود، نسائی.

۲- علامه ابوالحسنات لکهنوی در «النافع الکبیر...» بعد از ذکر مراتب کتب فقه حنفی می‌نویسد: آنچه ما ذکر کردیم، ترتیب کتاب‌ها از نظر مسایل فقهی بود، اما از نظر احادیث وارده در آنها باید عرض کنم:

گاهی دیده می‌شود که برخی با اعتماد کامل، حدیثی را به رسول الله ﷺ نسبت می‌دهند در حالی که نسبت آن به پیامبر خدا ﷺ، صحیح نمی‌باشد.^۱

چه بسا کتاب‌هایی که مورد اعتماد اکثر فقها بوده در حالی که مملو از احادیث ساختگی می‌باشند، به ویژه کتب فتاوی، گرچه نویسندگان آنها، انسان‌های برجسته و بلند پایه‌ای هستند ولی واقعیت اینست که در نقل احادیث متساهل بوده‌اند (۱۲۲).

بنده، (آلبانی) می‌گویم: از جمله احادیث موضوع بلکه باطل که برخی از علما آن را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند، حدیثی است که می‌گوید: هر کس در آخرین جمعه رمضان، قضای چند نماز را به جای آورد، کفاره تمامی نمازهای قضا شده‌اش به مدت هفتاد سال می‌شود.

علامه لکهنوی در «الآثار المرفوعة... (۳۱۵)» در مورد این حدیث، می‌گوید: «علی قاری در موضوعات «الصرغی» و «الکبری» می‌نویسد: این حدیث، قطعاً باطل می‌باشد زیرا مخالف با اجماع است که هیچ عبادتی نمی‌تواند جای عبادت چندین سال را بگیرد و نباید به نقل صاحب «النهاية» و دیگر شارحان هدایه، فریب خورد، چون آنها محدث نیستند و این حدیث را به هیچ کدام از محققین نسبت نداده‌اند.

علامه شوکانی در «الفوائد المجموعة...» در مورد حدیث فوق، می‌نویسد: بی‌تردید این حدیث، ساختگی می‌باشد، ولی با این حال در شهر «صنعاء» نزد برخی از فقیه‌نماها از شهرت فراوان برخوردار است و گروهی بر آن عمل می‌کنند، خدا بهتر می‌داند چه کسی این حدیث را ساخته و به دست آنان داده است، خداوند چهره دروغ‌گویان را زشت بگرداند» (ص ۵۴).

علامه لکهنوی ادامه می‌دهد: من برای اثبات ساختگی بودن این حدیث، رساله‌ای مستدل بنام «ردع الاخوان عن محدثات آخر جمعة رمضان» نوشته‌ام که بسیار سودمند می‌باشد و مطالعه آن را به سایر برادرانم توصیه می‌کنم.

بنده (آلبانی) می‌گویم: در کتب فقه، این‌گونه روایات به کثرت وجود دارد از اینرو نمی‌توان بر احادیث وارده بدون ذکر منبع موثق، اعتماد کرد. بنابراین، بر هر مسلمان لازم است که احادیث را از اهل آن یعنی از متخصصین فن حدیث بگیرند. بی‌جا نگفته‌اند «اهل مکة ادری بشعابها» (اهل مکة بهتر از دیگران، دره‌های آن را می‌شناسند) «و صاحب البيت ادری بما فيها» (و صاحب خانه بهتر می‌داند که داخل آن چیست).

۱- امام نووی رحمته الله علیه در «المجموع شرح المذهب» (۶۰/۱) می‌گوید: علمای محقق و حدیث‌شناس گفته‌اند: در نقل حدیث ضعیف، نباید از صیغه‌های جزم (یقینی) مانند «فعل» (یعنی این کار را کرد)، امر (یعنی دستور

بدین جهت علمای حدیث که خداوند به آنها جزای خیر دهد بعضی از کتاب‌های مشهور را تحقیق و تخریح نموده، صحت و سقم احادیث موجود در آنها را بیان داشته‌اند. مانند «العنايه بمعرفة أحاديث الهداية» و «الطرق و الوسائل في تخریح أحاديث خلاصه الدلائل» که هر دو، تألیف شیخ عبدالقادر بن محمد قرشی حنفی می‌باشند.

همچنین کتاب «نصب الرايه لأحاديث الهداية» حافظ زیلعی که حافظ ابن حجر آن را به نام «الدرايه» خلاصه نموده است و «التخليص الحبير في تخریح احاديث الرافعي الكبير» نیز از ابن حجر می‌باشد و کتاب‌های دیگری که از ذکر نام یکایک آنها معذوریم. به خاطر همین بود که بنده دست به کار شدم و کتاب حاضر را جمع‌آوری نمودم تا کیفیت (واقعی) نماز رسول الله ﷺ را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهم. باشد که آنها نمازهایشان را مطابق نمازهای پیامبر خدا ﷺ ادا نمایند.

به امید اینکه مشمول این حدیث پیامبر ﷺ قرار گیرم که فرمود: «من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه، لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً...»^۱. (هر کس دیگران را به سوی راه درستی دعوت کند، به او نیز همانند کسانی که در آن راه، قدم می‌گذارند پاداش می‌رسد بدون اینکه از پاداش آنها چیزی کاسته شود).

داد، قال (یعنی گفت) و نهی (نهی کرد)» استفاده کرد بلکه باید از صیغه‌های ترمیض (غیر یقینی) مانند «روی عنه، يقال عنه، يروى» (یعنی روایت شده است که گفته شده است) و مشابه آن به کار گرفت، زیرا صیغه‌های جزم و یقین، مخصوص روایت احادیث صحیح و حسن می‌باشد و دلالت بر صحت انتساب حدیث نقل شده به گوینده دارد.

کسانی که احادیث ضعیف را با صیغه‌های یقین روایت می‌کنند جزو افتراکنندگان بر رسول الله ﷺ محسوب می‌شوند که متأسفانه به جز محدثین عظام، دیگران حتی فقها و جمهور اهل علم آن را رعایت نکرده‌اند.

انگیزه تألیف کتاب

وقتی کتاب جامعی در این مورد نیافتیم، بر خود لازم دانستم تا برای آن دسته از برادران مسلمانم که برای آنان پیروی از پیامبرانشان در عبادات، مهم است، کتابی تألیف کنم که در برگیرنده مسائل مربوط به نماز پیامبر ﷺ از تکبیر تا سلام باشد. و برای دوستداران واقعی رسول الله ﷺ زمینه عملی نمودن به این دستور پیامبر خدا ﷺ که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» فراهم گردد.

برای حصول این مطلب، آستین همت، بالا زدم و کلیه احادیثی را که در مورد نماز پیامبر ﷺ، در کتاب‌های مختلف، وجود داشت، بررسی و گردآوری نمودم و به صورت کتابی درآوردم که اکنون پیش روی شما قرار دارد.

در ضمن، با خود عهد کردم که فقط احادیثی را گردآوری نمایم که مطابق اصول مسلم و قوانین علم حدیث، صحیح و ثابت باشند. بنابراین از آوردن هر گونه حدیث ضعیف چه در کیفیت نماز چه در اذکار و فضائل آن، جداً خودداری نموده‌ام زیرا معتقدم که در هر موضوع، احادیث ثابت^۱ به قدر نیاز وجود دارد که ما را از آوردن حدیث ضعیف، بی‌نیاز می‌سازد.

باید دانست که حدیث ضعیف، ظن‌آفرین است و راه به جایی نمی‌برد، همانطور که خداوند می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴾

(نجم / ۲۸)

«ظن و گمان به حق و یقین نمی‌رساند».

رسول خدا ﷺ نیز در این مورد می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»^۲ (از گمان بپرهیزید زیرا گمان، بدترین نوع دروغ است).

۱- حدیث ثابت نزد محدثین، اصطلاحی است که شامل احادیث صحیح و حسن و اقسام آنها می‌باشد.

۲- بخاری و مسلم، (تخریج الحلال و الحرام، ۴۱۲).

همچنین باید دانست که عمل نمودن به حدیث ضعیف، نزد خداوند، عبادت محسوب نمی‌شود. همانطور که رسول اکرم ﷺ فرموده است «إِتَّقُوا الْحَدِيثَ عَنِّي إِلَّا مَا عَلَّمْتُمْ»^۱ (از من حدیث بیان نکنید مگر یقین داشته باشید که سخن من است). پس وقتی که رسول خدا ﷺ روایت حدیث ضعیف را نمی‌پسندد و از آن نهی می‌کند، چگونه عمل به آن را خواهد پسندید؟!

کتاب حاضر را به دو بخش تقسیم نمودم؛ بخش نخست را به عنوان متن کتاب در بالای صفحه و قسمت دوم را به عنوان شرح آن در پایین قرار دادم. در بخش نخست، متن احادیث به گونه‌ای که در کتب سنت آمده‌اند، طبق مناسبت هر بحث، بیان گردیده و احیاناً اگر مطلبی در حدیث دیگر در کالبد کلمه یا کلماتی دیگر بیان شده است آن را در میان دو هلال بدین صورت گنجانیده‌ام (و فی لفظ : کذا و کذا) یا (و فی روایه: کذا و کذا). و در بخش دوم کتاب، به بیان طرق مختلف و ایراد شواهد و بحث بر روی سند و صحت و سقم احادیث آمده در بخش نخست، پرداخته‌ام. چنانکه اگر از راوی، تفردی دیده شده است آن را در میان دو قلاب به اصل حدیث اضافه نموده‌ام البته بدون اینکه اسمی از شخص تفردکننده برده باشیم.

همچنین در این بخش، مذاهب علما را پیرامون حدیث که آورده‌ام با ذکر دلایل آنان بیان نموده، سپس نقد و بررسی کرده و از میان آنان یکی را ترجیح داده‌ام. از آنجا که زمینه انتشار هر دو قسمت کتاب، به خاطر گرفتاری‌هایی که پیش آمد، فراهم نشد، به ناچار قسمت اول کتاب را جداگانه و بنام «صفة صلاة النبي من التكبير إلى التسليم كأنك تراها» چاپ و منتشر نمودم.

به امید اینکه خداوند آن را از ما بپذیرد و برای برادران مسلمان، سودمند قرار دهد و او شنوا و پذیرنده است.

۱- ترمذی، احمد و ابن ابی شیبیه.

شیوه ما، در این کتاب

از آنجا که قرار بود کتاب حاضر، پیرامون نماز پیامبر خدا ﷺ، نوشته شود، لازم می‌آمد که بنده پایبند مذهب خاصی از مذاهب رایج، نباشم. بلکه صرفاً خود را پایبند جمع‌آوری احادیث صحیح و ثابت در این موضوع نمایم، چیزی که محدثین، همیشه بدان پایبند بوده‌اند.^۱

از اینرو کتاب حاضر در برگرفته‌ی مسائل پراکنده‌ای می‌باشد که در کتب مختلف فقه و حدیث و مذاهب مختلف، جمع‌آوری و بیان شده است و انشاءالله عمل‌کننده به آن، مصداق این قول خداوند قرار خواهد گرفت:

۱- ابوالحسنات لکهنوی در «امام الکلام فیما يتعلق بالقراءة خلف الامام» (ص ۱۵۶) می‌نویسد: «هر کس با دید انصاف، وارد دریای فقه و اصول شود و بدون تعصب کنجکاوی نماید، یقیناً به این نتیجه خواهد رسید که مذهب محدثین در اکثر مسائل مختلف فیه بین علما، از دیگر مذاهب، قوی‌تر و مستندتر می‌باشد. خود بنده هر چند در عمق مسائل اختلافی می‌روم، مذهب محدثین را منصفانه‌تر می‌یابم. پس، از خدا است خوبی آنان و بر اوست جزا و پاداششان. چرا اینطور نباشد! مگر نه اینکه آنان وارثان بر حق پیامبر ﷺ و پاسبانان راستین شریعتش می‌باشند؟ خداوند ما را بر محبت و نقش قدم آنان بمیراند و در زمره‌ی آنان حشر بگرداند.»

همچنین سبکی در «الفتاوی» (۱/۱۴۸) می‌نویسد:

مهمترین مسئله مسلمانان، نماز می‌باشد از اینرو بر هر مسلمان، اهتمام و محافظت بر اوقات و اقامه‌ی آن، لازم و ضروری است. در نماز، یک سری اعمال وجود دارد که امت بر آنها اتفاق نظر دارد و چاره‌ای جز انجام آنها نیست و یک سری اعمال مختلف فیه وجود دارد که نمازگزار در مورد آن، دو راه پیش رو دارد: یا از اختلاف پرهیز نموده و آن‌طور که بقیه عمل می‌کنند عمل نماید، و یا اینکه با تحقیق و تفحص مطابق آنچه که در حدیث به اثبات رسیده است، پیش برود. هر گاه چنین کند نمازش نمازی نیکو و شایسته و مصداق این آیه خواهد بود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾. بنده (آلبانی) می‌گویم: همین راه دوم، بهتر و بلکه واجب است، زیرا عمل نمودن به پیشنهاد نخست، ممکن نمی‌باشد و به فرض امکان، کسی که دیده و دانسته به خاطر پرهیز از اختلاف، چنین کند، نمی‌تواند به این دستور پیامبر ﷺ که فرمود: «صلوا كما رأيتموني أصلي» جامع عمل ببوشاند زیرا در آن صورت بطور قطع در بخشی از نمازش با پیامبر خدا ﷺ، مخالفت نموده است.

بنابراین، بنده به پیروی از آنان و در پرتوی سخنان و توصیه‌هایشان این راه یعنی تمسک جستن به حدیث صحیح را نصب العین خود قرار داده، از تقلید کورکورانه روی برتافته‌ام، خداوند ائمه مجتهد و سلف صالح امت را مشمول عنایات خود قرار دهد.

سخنان ائمه در پیروی از سنت صحیح و ترک آراء و سخنان مخالف با حدیث

در اینجا برخی از سخنان و توصیه‌های ائمه بزرگوار را در این مورد یادآور می‌شوم. باشد که مقلدین آنان و کسانی که با چنگ و دندان چنان پایبند مذهب‌اند که گویی سخن مذهبشان، مستقیماً از آسمان نازل شده است^۱، پند بگیرند و سر عقل بیابند. خداوند می‌فرماید:

﴿ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا

مَا تَذَكَّرُونَ ﴾ (اعراف / ۳)

«از آنچه که از جانب پروردگارتان نازل شده است پیروی کنید و جز او از کسانی دیگر، پیروی نکنید. خیلی کم شما پند می‌پذیرید.»

۱- ابوحنیفه رحمته

از امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت رحمته در مورد ترک تقلید و وجوب پیروی از حدیث پیامبر ﷺ نقل شده که فرموده است:

۱- «إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»^۲ (حدیث صحیح، مذهب من است).

۱- علامه طحاوی به همین نوع تقلید اشاره می‌کند آنجا که می‌فرماید: «لَا يُقْلَدُ إِلَّا عَصِي أَوْغِي» (تن به

تقلید نمی‌دهد مگر متعصب یا کودن). ابن عابدین در «رسم المفتی» (۳۲، ج ۱).

۲- ابن عابدین در «الحاشیه» (۶۳/۱) و در «رسم المفتی» (۴/۱). همچنین ایشان به نقل از «شرح الهدایة»

اثر «ابن الشحنة الكبير شيخ ابن همام» این عبارت را نقل نموده است: هر گاه به حدیث صحیحی دست

۲- «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ بِقَوْلِنَا مَا لَمْ يَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ أَخَذْنَاهُ»^۱ (برای احدی جایز نخواهد بود که سخن ما را بدون اینکه بداند ما آن را کجا گرفته‌ایم، بپذیرد).
و در روایتی از ایشان نقل شده است: «حرام علی من لم يعرف دلیلی أن یفتی بکلامی» (برای کسی که دلیل مرا نداند، حرام است که بر اساس قول من، فتوا دهد).
علاوه بر آن، در جایی دیگر می‌گوید: «فإننا بشر، نقول اليوم و نرجع عنه غدًا» (ما آدمیزادیم. امروز سخنی می‌گوییم و فردا از آن رجوع می‌کنیم).
و در جایی دیگر خطاب به ابویوسف می‌گوید: «و یحک یا یعقوب! لا تکتب کل ماتسمع منی، فإنی قد أرى الرأی اليوم و أترکه غدًا و أرى الرأی غدًا و أترکه بعد غد»^۱.

یافتید که مخالف مذهب شما بود، حدیث را بگیرید که همان است مذهب شما، و این عمل، شما را از حنفی بودن بیرون نخواهد کرد زیرا خود ابوحنیفه فرموده است: «إذا صح الحدیث فهو مذهبی». این را امام ابن عبدالبر از ایشان و دیگران نقل کرده‌اند.
بنده (آلبانی) می‌گویم: این توصیه، بیانگر کمال تقوا و دانش ایشان است زیرا اشاره می‌کنند که ما بر کل احادیث و سنت‌های رسول‌الله ﷺ اشراف نداریم و آنها را در احاطه دانش خویش در نیاورده‌ایم - چنانکه امام شافعی این مطلب را تصریح نموده‌اند - بلکه احادیث و سنت‌هایی وجود دارد که از دید آنها نیز مخفی مانده است، از اینرو به ما دستور داده‌اند که در صورت دستیابی به حدیث صحیحی که به آنها نرسیده است، بدان چنگ زده، آن را مذهب آنها تلقی کنیم.
۱- ابن عبدالبر در «الانتقاء فی فضائل الثلاثة الفقهاء» (۱۴۵)، ابن قیم در «اعلام الموقعین» (۳۰۹/۲) و ابن عابدین در «حاشیه» «البحر الرائق» (۲۹۳/۶) و شعرانی در «المیزان» (۵۵/۱) و روایت سوم را عباس الدوری در «التاریخ» ابن معین (۱/۷۷/۶) با سند صحیح از زفر آورده است. و ابن قیم به صحت آن از ابویوسف یقین دارد.
بنده (آلبانی) می‌گویم: پس وقتی که امام، بدین صورت کسانی را که دلیل او را نمی‌دانند از فتوا دادن به مقتضای کلام خود منع می‌کند، اگر می‌دانست که افرادی دلائل روشن را دانسته و نادیده می‌گیرند، نسبت به آنان چه می‌فرمود؟! با اندکی تدبر در همین سخن امام، به بوجی تقلید کورکورانه پی خواهیم برد. حتی بعضی از مقلدین نسبت این سخن را به ابوحنیفه رحمته صحیح نمی‌دانند زیرا به مقتضای این سخن، آنها باید معتبری برای هر یک از فتوایی که صادر می‌کنند، ارائه دهند.

(وای بر تو ای یعقوب! هر چه از من می‌شنوی منویس، زیرا امروز چیزی به ذهنم می‌رسد، فردا آن را ترک می‌کنم و فردا چیزی به ذهنم می‌رسد که پس فردا آن را ترک می‌کنم).

۱- زیرا چه بسا ایشان (در صورت نیافتن حدیث صحیح) از قیاس استفاده می‌کرد و بعد از آن، اگر به حدیث صحیحی دست می‌یافت، از فتوایی که بر اساس قیاس داده بود صرف نظر می‌نمود و به حدیث، عمل می‌کرد. علامه شعرانی در «المیزان» (۲۲/۱) می‌گوید: «در مورد امام ابوحنیفه رحمته ما و هر انسان منصف بر این باوریم که اگر ایشان همانند دیگر ائمه در قید حیات می‌ماند تا اینکه حدیث، توسط حفاظ از شهرها و روستاهای دوردست و از سینه‌ها جمع‌آوری و تدوین می‌شد، یقیناً در مذهب ایشان نیز همانند مذاهب ائمه‌ای که بعد از ایشان زیسته‌اند، احادیث جایگاه بیشتر و قیاس جایگاه کمتری می‌داشت. زیرا در زمان آنها علم حدیث رونق بیشتری پیدا کرد. و احادیث توسط حفاظ جمع‌آوری و تدوین گردید و همین، تنها دلیل کمبود قیاس در مذاهب دیگر و کثرت آن، در مذهب امام ابوحنیفه رحمته می‌باشد» سخنان شعرانی را علامه ابوالحسنات در «النافع الکبیر» (۱۳۵) به طور مفصل آورده و آنها را مورد تأیید قرار داده و شرح داده است.

بنده (آلبانی) می‌گویم: پس امام ابوحنیفه رحمته در جایی که سخنانش مخالف با حدیث باشد، معذور است و عذرش نیز موجه است زیرا ایشان قصد بدی نداشته و خداوند هیچ‌کسی را بیشتر از توانش مکلف نساخته است. بنابراین، نباید مانند برخی از افراد نادان، زبان طعن بر او گشود. بلکه واجب است نسبت به ایشان محترمانه رفتار شود، زیرا او از ائمه بزرگوار اسلام است که خداوند دینش را به وسیله آنان حفاظت نموده و فروع دین به وسیله آنان برای ما تبیین شده است. به هر حال، ایشان نزد خداوند، مأجور است هر چند که در مواردی به خطا رفته باشد. همچنین برای پیروانش، جایز نیست که به پیروی از ایشان در سخنانی که مخالف با احادیث صحیح می‌باشد، ادامه دهند. زیرا در این صورت آنها با توصیه‌های امام مذهب خویش مخالفت کرده‌اند. آنگاه آنها در یک وادی و امامشان در وادی دیگر قرار خواهند گرفت. ﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴾. «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند ببامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی»

۳- «إِذَا قُلْتَ قَوْلًا يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَخَبَرَ الرَّسُولِ ﷺ فَاتْرِكُوا قَوْلِي»^۱. (هر گاه سخن من با کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ، مخالفت داشت، آن را ترک کنید).

۲- مالک بن انس رحمته

از امام مالک رحمته نیز سخنان مشابهی نقل شده است:

۱- «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَخْطِئُ وَأُصِيبُ، فَانظُرُوا فِي رَأْيِي؛ فَكُلُّ مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَخُذُوهُ، وَكُلِّ مَا لَمْ يُوَافِقِ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَاتْرِكُوهُ»^۲.

(من آدمیزاد هستم، (سخناتم) درست و نادرست از آب درمی آید، پس شما به آرای من، دقت کنید، آنچه را که موافق کتاب خدا و سنت، یافتید بپذیرید، و آنچه را که مخالف آن دیدید، ترک کنید.

۱- الفلانی در «الایقاظ» (ص ۵۰) و آن را به امام محمد نیز نسبت داده است.

«فلانی» می افزاید: این گونه توصیه ها برای مجتهدان نیست زیرا آنها کمتر به اقوال فقها نیازمند هستند بلکه این توصیه ها به مقلدین اختصاص دارد.

بنده (آلبانی) می گویم: بنابر همین است که شعرانی در «المیزان» (۲۶/۱) گفته است: «اگر کسی بگوید: من با احدی بی که بعد از وفات امام مذهبم به دست ما رسیده اند و ایشان به آنها دسترسی نداشته است چه برخوردار داشته باشم؟ در جواب باید گفت: بر تو واجب است که به آنها عمل نمایی زیرا اگر امام شما در قید حیات می بود، یقیناً به آنها عمل می نمود، و شما را نیز به عمل کردن به آن وادار می ساخت. بی تردید ائمه بزرگوار، رهروان راه شریعت بوده اند. پس اگر کسی چنین کند، او خیر فراوانی به دست آورده است اما اگر مانند برخی از مقلدین متعصب بگوید: من به حدیثی که امام من به آن عمل نکرده است، کاری ندارم، خیر فراوانی از دست داده اید. پس باید بکوشید که طبق وصیت خود ائمه، به هر حدیث صحیح که به دست می رسد، عمل کرد. زیرا اگر این حدیث، به دست آنان می رسد یقیناً به مقتضای آن عمل نموده و هر گونه قیاس و رأی و اجتهاد خود را کنار می گذاشتند.

۲- ابن عبدالبر در «الجامع» (۳۲/۲)، ابن حزم در «اصول الأحکام» (۱۴۹/۶) و «الفلانی» (ص ۷۲).

۲- «لیس أحد بعد النبی ﷺ إلا و یؤخذ من قوله و یترک إلا النبی ﷺ»^۱ (به جز شخص پیامبر ﷺ، کسی دیگری از انسان‌ها چنین نیست که حتماً سخنش پذیرفته شود، بلکه می‌توان سخنش را پذیرفت یا ترک کرد).

۳- ابن وهب می‌گوید: من در مجلس امام مالک حضور داشتم از ایشان در مورد خلال انگشتان، در وضو، سؤال شد، فرمودند: «لازم نیست». من بعد از اینکه مردم متفرق شدند، خدمت ایشان رفتم و گفتم: نزد ما در این مورد حدیثی وجود دارد، و آن را برایش بیان کردم که لیث بن سعد و ابن لهیعه و عمرو بن الحارث از یزید بن عمرو المعافری از ابی عبدالرحمن الحبلی از مستورد بن شداد القرشی، روایت می‌کنند «که ایشان رسول الله ﷺ را در حال وضو دیده که انگشتان پاهایش را با انگشت کوچک دستش خلال نموده است» امام مالک فرمود این حدیث خوبی است من تا حالا آن را نشنیده بودم. (ابن وهب می‌گوید:) پس از آن همواره می‌دیدم که هر گاه از ایشان در مورد خلال انگشتان سؤال می‌شد، به آن امر می‌نمود.^۲

۱- نسبت این مقوله به امام مالک نزد متأخرین مشهور است. ابن عبدالهادی در «ارشاد السالک» (۱/۲۲۷) نسبت آن را به امام مالک صحیح دانسته است. ابن عبدالبر در «الجامع» (۹۱/۲) و ابن حزم در «اصول الأحکام» (۱۴۵/۶) آن را به عقبه و مجاهد نسبت داده‌اند. اما تقی‌الدین سبکی در «الفتاوی» (۱۴۸/۱) آن را به ابن عباس نسبت داده و تحسین نموده است و در آخر گفته است: این گفته را مجاهد از ابن عباس و مالک از مجاهد گرفته است.

بنده (آلبانی) می‌گویم: و بعد از آنها امام احمد این سخن را فراگرفت و همواره آن را تکرار می‌کرد. «مسائل الامام احمد» (۲۷۶).

۲- مقدمه «الجرح و التعديل» ابن ابی حاتم (ص ۳۱-۳۲)، و تامة البیهقی در «السنن» (۸۱/۱).

۳- شافعی رحمته

از ایشان نیز توصیه‌ها و تأکیدات فراوان و صریح‌تری در این مورد نقل شده است، که خوشبختانه پیروانش بیشتر از دیگران به توصیه‌های ایشان عمل نموده‌اند.^۱

۱- «ما من أحدٍ إلاّ و تذهب عليه سنّة لرسول الله ﷺ و تعزب عنه، فمهما قلت من قولٍ، أو أصّلت من أصلٍ فيه عن رسول الله ﷺ، خلاف ما قلت؛ فالقول ما قال رسول الله ﷺ و هو قولی»^۲ (یقیناً این احتمال وجود دارد که برای هر فرد، سنتی از سنت‌های پیامبر ﷺ، پوشیده بماند، پس هر گاه من سخنی گفتم یا اصلی پایه‌گذاری کردم که مخالف با سنت رسول الله ﷺ بود، سخن پیامبر ﷺ را بپذیرید که سخن من است.

۲- «أجمع المسلمون على أنّ من استبان له سنّة عن رسول الله ﷺ لم يحلّ له أنّ يدعها لقول أحدٍ»^۳ (به اتفاق همه مسلمانان، برای کسی که در مسأله‌ای، سنت رسول الله ﷺ روشن باشد، روا نیست که سخن پیامبر ﷺ را ترک کند و سخن کسی دیگر را بپذیرد).

۱- ابن حزم می‌گوید (۱۱۸/۶) : فقهای که از آنها تقلید می‌شود، خود، شدیداً مخالف با تقلید بوده و شاگردان خویش را از تقلید منع کرده‌اند. و امام شافعی در این مورد بیش از دیگران سختگیر بوده است، او همواره تأکید داشت که آثار و سنت‌های صحیح، باید مورد عمل واقع شوند و آنچه که دلیل قوی دارد، ترجیح یابد و از اینکه دیگران از او تقلید کنند، سخت بیزار بود. خداوند به ایشان پاداش فراوان دهد.

۲- این مطلب، توسط حاکم با سند متصلش از شافعی روایت شده است چنانکه در «تاریخ دمشق» ابن عساکر (۳/۲/۱۵) و «اعلام الموقعین» (۳۶۳/۲) و «الایقاظ» (ص ۱۰۰) آمده است.

۳- ابن قیم (۳۶۱/۲) و فلانی (ص ۶۸).

- ۳- «إذا وجدتم في كتابي خلاف سنة رسول الله ﷺ فقولوا بسنة رسول الله ﷺ، و دعوا ما قلت» «و فی روایة : فاتبعوها و لاتلتفتوا إلى قول أحد»^۱. (هر گاه در کتاب من، موردی خلاف سنت پیامبر ﷺ یافتید، سنت پیامبر ﷺ را بگیرید و سخن مرا رها کنید (و در روایتی فرمود: از آن پیروی نمایید و به سخن کسی دیگر توجه نکنید).
- ۴- «إذا صحَّ الحديث فهو مذهبي»^۲ (حدیث صحیح، مذهب من است).

۱- هروی در «نوم الکلام» (۱/۴۷/۳) و خطیب در «الاحتجاج» (۲/۸) و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» (۱/۹/۱۵) و نووی در «المجموع» (۶۳/۱) و ابن قیم (۳۶۱/۲) و فلانی (ص ۱۰۰) و ابن حبان در صحیح خود (۲۸۴/۳) الاحسان).

۲- نووی در مصدر سابق، شعرانی (۵۷/۱) به نقل از حاکم و بیهقی و فلانی در (ص ۱۰۷). شعرانی می‌گوید: این حزم گفته است: این مقوله از ایشان و دیگر ائمه ثابت است. بنده (آلبانی) می‌گویم: چنانکه مشابه و صریح‌تر از آن در سخنان بعدی ایشان می‌آید، علامه نووی در این مورد سخنانی دارد که مختصر آن را در اینجا ذکر می‌کنم: اصحاب ما (شوافع) به این توصیه امام در مسأله تصویب و اشتراط برای حلال شدن از احرام به عذر بیماری و مسائل دیگر عمل نموده‌اند. و از اصحاب ما بیشترین کسانی که مطابق حدیث فتوا صادر نموده‌اند، ابویعقوب بویطی و ابوالقاسم دارکی هستند و از محدثین کسانی که این رویه را در پیش داشتند، امام ابوبکر بیهقی و دیگران معروف‌اند. در مجموع گروه بزرگی از متقدمین شوافع هر گاه در مسأله‌ای حدیث صحیحی می‌یافتند و مذهب شافعی را در آن مسأله، مخالف با حدیث می‌دیدند، حدیث را گرفته و قول شافعی را کنار می‌گذاشتند و می‌گفتند: مذهب شافعی اینست که بر حدیث عمل شود.

شیخ ابوعمر و بن صلاح می‌گوید: «هر گاه کسی از شوافع به حدیثی برخورد کرد که با مذهبش در آن مسأله متضاد بود، اگر مجتهد مطلق است یا حداقل در همان مسأله تخصص دارد، می‌تواند مستقلاً بدان عمل نماید و اگر چنین نبود و برای رد حدیث، دلیل کافی نیافت پس اگر امامی غیر از شافعی به آن عمل کرده است می‌تواند از او پیروی نموده، و بر آن عمل نماید و این به عنوان عذری جهت ترک پیروی امام خویش در آن مسأله پذیرفته خواهد شد». این سخن ابن صلاح، سخنی است روشن و قابل تحسین «و الله اعلم».

بنده (آلبانی) می‌گویم: مشکل دیگری نیز وجود دارد که ابن صلاح به آن اشاره نکرده است و آن اینکه اگر کسی دیگر هم به آن حدیث، عمل نکرده بود، چاره چیست؟ این سؤال را تقی‌الدین سبکی در

۵- و خطاب به امام احمد فرمود: «أنتم أعلم بالحديث و الرجال مني، فإذا كان الحديث الصحيح؛ فأعلموني به أي شيء يكون كوفياً أو بصرياً أو شامياً؛ حتى أذهب إليه كان صحيحاً»^۱ (شما در مورد حدیث و علم رجال از من آگاه‌ترید، هر گاه حدیث صحیحی به دست شما رسید، خواه از کوفه باشد یا از بصره یا شام، مرا اطلاع دهید تا برای به دست آوردن آن، رخت سفر بربندم).

۶- «كُلُّ مَسْأَلَةٍ صَحَّ فِيهَا الْخَبْرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ أَهْلِ النَّقْلِ بِخِلَافِ مَا قُلْتِ؛ فَأَنَا رَاجِعٌ عَنْهَا فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي»^۲. (در هر مسئله‌ای که حدیثی از رسول الله ﷺ بر خلاف آنچه که من گفته بودم نقل گردید، خواه در حیات من چنین اتفاقی بیفتد یا بعد از مرگم، من از سخن خود همین حالا رجوع می‌کنم).

رساله‌ای به نام «معنى قول الشافعى اذا صح الحديث...» (ص ۱۰۲، ج ۳) این‌گونه پاسخ داده است: در این صورت نیز باید از حدیث، پیروی نماید و شخص این‌گونه تصور کند که هم‌اکنون در مجلس رسول خدا ﷺ و در مقابل ایشان قرار گرفته و این حدیث را مستقیماً از زبان مبارک رسول الله ﷺ می‌شنود، آیا باز هم به خود اجازه می‌دهد که به آن عمل ننماید؟ به خدا سوگند که چنین چیزی ممکن نخواهد بود. یقیناً هر انسانی به اندازه‌ی فهم و توان خویش مسئول است.»

برای تفصیل بیشتر در این مورد به «اعلام الموقعين» (۳۰۲/۲) و اثر ارزشمند فلانی به نام «ایقاظ همم أولى الابصار» که کتابی است قابل مطالعه و در نوع خود بی‌نظیر، مراجعه کنید.

۱- ابن ابی حاتم در «آداب الشافعی» (ص ۹۴-۴۵)، ابونعیم در «الحلیة» (۱۰۶/۹)، خطیب در «الاحتجاج بالشافعی» (۱/۸). ابن قیم به صحت نسبت این قول به شافعی یقین نموده است «الاعلام» (۲۳۵/۲) و فلانی در «ایقاظ» (۱۵۲) و به نقل از بیهقی گفته است: از اینرو می‌بینیم امام شافعی بیشتر به حدیث روی می‌آورد و به جمع‌آوری احادیث اهل حجاز، شام، یمن و عراق پرداخته است. و هر حدیثی را که نزد وی صحیح بود فوراً بدون واهمه به آن عمل می‌کرد و حق را که می‌یافت بدون توجه به اینکه اهل شهر و جامعه‌اش در مورد آن، چه نظری دارند بدان تن می‌داد.

۲- ابونعیم در «الحلیة» (۱۰۷/۹)؛ هروی (۱/۴۷)، ابن قیم در «اعلام الموقعين» (۳۶۳/۲) و فلانی (ص ۱۰۴).

۷- «إِذَا رَأَيْتُمُونِي أَقُولُ قَوْلًا، وَ قَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ خِلافَهُ، فَاعْلَمُوا أَنَّ عَقْلِي قَدْ ذَهَبَ»^۱
(هر گاه متوجه شدید که سخن من با حدیث صحیح پیامبر ﷺ، مخالفت دارد، بدانید که عاقلم را از دست داده‌ام).

۸- «كُلُّ مَا قُلْتُ؛ فَكَانَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ خِلافَ قَوْلِي مِمَّا يَصِحُّ؛ فَحَدِيثُ النَّبِيِّ ﷺ أَوْلَى، فَلَا تَقْلُدُونِي»^۲ هر گاه من سخنی گفتم و حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ خلاف سخن من دیده شد، حدیث پیامبر ﷺ بر سخن من ترجیح دارد پس از من تقلید نکنید).

۹- «كُلُّ حَدِيثٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَهُوَ قَوْلِي، وَإِنْ لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنِّي»^۳ (هر حدیث پیامبر ﷺ، (این طور تصور شود که) سخن من است اگرچه آن را از زبان من نشنیده باشید).

۴- احمد بن حنبل رحمه الله

امام احمد بیشتر از دیگران به پیروی از سنت و تمسک به آن، معروف است تا جایی که ایشان مخالف با نوشتن کتاب‌های فقهی بر اساس رأی و قیاس بود.^۴
از ایشان نقل است که فرمودند:

۱- «لَا تَقْلُدُونِي وَ لَا تَقْلُدُوا مَالِكًا وَ لَا الشَّافِعِي وَ لَا الْأَوْزَاعِي وَ لَا الثَّوْرِي، وَ خِذْمَن حَيْث أَخَذُوا»^۵. (نه از من تقلید کن و نه از مالک و شافعی و اوزاعی و ثوری، بلکه از آنجا که آنها گرفته‌اند، بگیر).

۱- ابن ابی حاتم در «آداب الشافعی» (۹۳) و ابوالقاسم سمرقندی در «الامالی» ابوحفص مؤدب در «المنتقى من الامالی» (۱/۲۳۴) و ابونعیم در «الحلیة» (۱۰۶/۹) و ابن عساکر (۱/۱۰/۱۵) با سند صحیح.

۲- ابن ابی حاتم (ص ۹۳) و ابونعیم و ابن عساکر (۲/۹/۱۵) با سند صحیح.

۳- ابن ابی حاتم (ص ۹۳-۹۴).

۴- ابن جوزی در «المناقب» (۱۹۲).

۵- فلانی (۱۱۳)، و ابن قیم در «الأعلام» (۳۰۲/۲).

و طبق روایتی فرمود: «از اینها تقلید مکن، به آنچه که از رسول الله ﷺ و صحابه منقول است عمل کن. اما در آنچه که از تابعین و بعد از آنهاست انسان در پذیرفتن آن مختار است». و نیز فرموده است: «اتباع یعنی پیروی از پیامبر ﷺ و اصحاب. و بعد از آنها، اتباعی در کار نیست بلکه انسان مختار است»^۱.

۲- «رأى الأوزاعى، و رأى مالك، و رأى أبى حنيفة كلّه رأى، و هو عندى سواء، و إنّها الحجة فى الآثار»^۲ (رأى اوزاعی، مالک و ابوحنیفه نزد من برابر است، حجت در آثار پیامبر ﷺ و صحابه) است.

۳- «من ردّ حدیث رسول الله ﷺ فهو على شفاهلكة»^۳. (کسی که حدیث پیامبر ﷺ را رد کند، بر لبه‌ی پرتگاه نابودی قرار دارد).

این بود مشتی از خروار، سخن ائمه بزرگوار و توصیه و تأکیدشان برای تمسک به حدیث و دست برداشتن از تقلید کورکورانه. پس ملاحظه نمودی که سخنان ائمه به قدری واضح و روشن است که جایی برای تأویل و جدل، باقی نمی‌گذارد. بنابراین هر کس به آنچه که در سنت صحیح، ثابت شده است تمسک جوید، اگرچه در بخش‌هایی با سخنان ائمه تضاد داشته باشد، از مذهب خارج نمی‌شود، بلکه چنین شخصی پیرو واقعی مذهب و امام خویش و همه ائمه به حساب می‌آید و به ریسمان محکم و ناگسستنی خدا چنگ زده است.

و اما کسی که سنت صحیح را فقط به بهانه اینکه با قول امام متبوع وی سازگار نیست، ترک کند، نه اینکه امام خود را خشنود نمی‌سازد بلکه از دستورات او و سایر ائمه، سرپیچی و نافرمانی کرده است. خداوند می‌فرماید:

۱- ابوداود در «مسائل امام احمد»، (ص ۲۷۶ و ۲۷۷).

۲- ابن عبدالبر در «الجامع» (۱۴۹/۲).

۳- ابن الجوزی (ص ۱۸۲).

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا

يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (نساء / ۶۵)

«سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن نمی‌شوند تا آنکه تو را در مخاصمت‌های

خود حکم قرار داده، سپس از قضاوت تو ناراض نبوده و کاملاً تسلیم شوند».

همچنین فرموده است:

﴿ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُم فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُم

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾

(نور / ۶۳)

«انان که با امر پیامبر ﷺ مخالفت می‌کنند از این کار باز آیند یا اینکه دچار فتنه

و یا عذاب دردناکی خواهند شد».

حافظ ابن رجب رحمته می‌گوید:

بر هر مسلمانی که سخن پیامبر ﷺ به او برسد و آن را تشخیص دهد، واجب است که آن

را برای امت بیان نماید و آنها را بدان نصیحت کرده و به پیروی از آن، امر نماید.

هر چند که مقتضای سخن پیامبر ﷺ، خلاف رأی و فتوای یکی از بزرگان امت باشد زیرا

سخن و دستور پیامبر ﷺ، بیشتر از سخن هر کسی دیگر شایسته تعظیم و پیروی است.

از اینرو اصحاب پیامبر ﷺ و سلف صالح امت، هر سخنی را که مخالف با سنت صحیح

رسول اکرم ﷺ می‌یافتند با شدیدترین وجه آن را رد می‌کردند.^۱

۱- حتی سخنان علمای خویش و پدران خود را با شدیدترین وجه رد می‌نمودند. چنانکه طحاوی در

«شرح معانی الآثار» (۳۷۲/۱) و ابویعلی در «مسند» خویش (۱۷/۳) از سالم بن عبدالله بن عمر روایتی

نقل می‌کند که ایشان گفته است: روزی با ابن عمر رضی الله عنهما در مسجد نشسته بودیم. مردی از اهل شام وارد

شد و از ایشان در مورد تمتع از عمره به حج سؤال نمود؟ ابن عمر در پاسخ گفت: کار خوبی است. مرد

گفت: پدرت ما را از این کار منع می‌کرد. ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: وای بر تو! دستور پدرم را اجرا می‌کنی یا

دستور رسول الله ﷺ را که به آن عمل نموده و دستور داده است؟ ایشان گفت دستور پیامبر ﷺ را.

نه اینکه با گوینده آن، دشمنی داشته باشند بلکه رسول خدا ﷺ نزد آنان از دیگران محبوب‌تر و سخنان و دستوراتش بالاتر بود.

بنابراین باید توجه داشت که هر گاه میان دستور پیامبر ﷺ و دستور کسی دیگر از بزرگان، تعارضی رخ داد، یقیناً امر و دستور پیامبر ﷺ، حق تقدم و ترجیح دارد. و این کار به هیچ وجه باعث تحقیر و هتک حرمت آن بزرگ و امام نمی‌شود، زیرا خود ایشان به پیروانش دستور داده است که سخنانش را در مقابل سخنان رسول الله ﷺ ترک کنند، و مخالفت‌هایی که از ایشان سر زده است عمدی نبوده بلکه اجتهادی بوده و مورد عفو و بخشش الهی قرار خواهد گرفت.^۱

بنده (آلبانی) می‌گویم: چگونه آنها (ائمه) از این کار، خشنود نخواهند شد. در حالی که خود، پیروان خویش را به پیروی از حدیث صحیح و ترک سخنانشان در صورت تضاد با سنت پیامبر ﷺ امر و تأکید نموده‌اند. حتی امام شافعی به پیروانش می‌گوید: هر جا حدیث صحیحی را یافتید، آن را سخن من به حساب آورده و بر آن، عمل نمایید.

از اینرو محقق بزرگوار، ابن دقیق العید رحمته هنگامی که به جمع‌آوری مسائلی که در آنها رأی ائمه چهارگانه با حدیث صحیح مخالف بود، پرداخت و آنها را به شکل کتابی درآورد، در مقدمه‌ی آن چنین نوشت: نسبت دادن این مسائل، به ائمه بزرگوار حرام

امام احمد نیز (به شماره ۵۷۰۰) و ترمذی (۲/۸۲ شرح تحفه) نظیر روایت فوق را آورده‌اند و ترمذی آن را تصحیح نموده است. همچنین ابن عساکر (۷/۵۱/۱) به نقل از ابن ابی ذئب آورده است که: سعد بن ابراهیم در مسئله‌ای طبق رأی ربیع بن ابی عبدالرحمن علیه مردی قضاوت نمود، به ایشان گفت: خلاف قضاوت پیامبر ﷺ، قضاوت نمودی. سعد روی به ربیع کرد و گفت این ابن ابی ذئب فردی قابل اعتماد است، از پیامبر ﷺ حدیثی روایت می‌کند که بر خلاف رأی شما است. ربیع گفت: شما اجتهاد نموده‌اید قضاوت شما انجام گرفته و قبول است. سعد گفت: عجب! قضاوت خود را اجرا کنم و قضاوت رسول الله ﷺ را رد نمایم. خیر، بلکه قضاوت خود را در مقابل قضاوت پیامبر ﷺ، پس می‌گیرم، و فوراً شرح‌نامه را خواست و آن را پاره نمود و مجدداً به نفع کسی که محکوم شده بود، قضاوت کرد.

۱- بلکه مستحق پاداش نیز می‌گردد، همانطور که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: اگر اجتهاد حاکم درست باشد، دو اجر دارد و اگر در اجتهادش، دچار اشتباه بشود، یک اجر خواهد داشت (به روایت شیخین).

است بنابراین بر فقهای که از آنها تقلید می‌کنند لازم و ضروری است که این مسائل را بدانند تا با نسبت دادن آنها به ائمه، باعث افترا بر آنان نشوند.^۱

نمونه ترک برخی از سخنان ائمه توسط بعضی از پیروانشان

بنابر آنچه که گذشت برخی از شاگردان و پیروان ائمه که تعدادی از آنها مصداق این آیه سوره واقعه:

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۳﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه / ۱۳-۱۴)

«گروهی از پیشینیان، (۱۳) و اندکی از متأخران»

می‌باشند، به تمام سخنان امام متبوع صحیح، تضاد داشت، کنار می‌گذاشتند. چنانکه صاحبین یعنی امام محمد و امام ابویوسف رحمهما در یک سوم مسائل مذهب، خلاف نظر استاد خویش؛ ابوحنیفه؛ فتوا داده‌اند.^۲ همانطور که کتب فقهی، گواه این امر است. همچنین امام مزنی و برخی دیگر از پیروان امام شافعی^۳، نیز چنین عمل کرده‌اند که اگر قرار باشد از یکایک آنها در اینجا سخن بگوییم، بحث ما به درازا می‌کشد که لذا به ذکر دو مثال، بسنده می‌کنیم:

۱- امام محمد در «موطا» (ص ۱۵۸) می‌گوید: «امام ابوحنیفه رحمهما در دعای طلب باران، معتقد به خواندن نماز نبود، ولی ما معتقدیم که امام باید با مردم، دو رکعت نماز بخواند. سپس دعا کند و چادرش را بگرداند».^۱

۱- «التعلیق علی ایقاظ الهمم» (ص ۹۳).

۲- ابن عابدین در «الحاشیه» (۶۲/۱) و لکنوی آن را در «النافع الکبیر» (۹۳) به غزالی نسبت داده است.

۳- امام مزنی در کتابش «مختصر فقه شافعی» که در حاشیه کتاب «الام» چاپ شده است می‌نویسد: این کتاب را از علم محمدین ادریس شافعی و در روشنی سخنانش خلاصه کرده‌ام، تا برای کسانی که خواهان عمل برآند آسانتر شود ضمن اینکه ایشان از تقلید خود و دیگران نهی کرده است تا بتوان در آن صلاح دین خود را تشخیص داد و راه احتیاط را در پیش گرفت.

۲- عصام بن یوسف بلخی که از یاران امام محمد^۲ و از همنشینان ابویوسف^۳ است، بسیار زیاد، خلاف رأی امام ابوحنیفه^{رحمته} فتوا می‌داد زیرا دلیل و مأخذ امام را در آن موارد به دست نیاورد یا اینکه دلیل قوی‌تری به دستش افتاد^۴ چنانکه در رفتن به رکوع و بلند شدن از آن، رفع یدین می‌کرد^۵ زیرا می‌دانست که این عمل از رسول الله ﷺ به صورت متواتر، ثابت شده است و به خاطر اینکه سه امام متبوع ایشان، این عمل را انجام نداده‌اند، از این سنت پیامبر ﷺ رویگردان نشد. و طبق توصیه ائمه چهارگانه و دیگران (که هر جا نظر ما خلاف سنت بود، آن را رها کنید) بر هر مسلمان لازم است که چنین کند.

خلاصه کلام اینکه مقلدین محترم در ایراد گرفتن و وارد کردن طعن به روش این کتاب، عجله نمایند و از استفاده از سنت‌های وارد در آن به بهانه اینکه مخالف با مذهب آنان است خودداری نکنند. چرا که مخالفت با نهج و روش این کتاب، در واقع

۱- امام محمد در این کتاب، حدوداً در بیست مورد، مخالفت خود را با استاد خویش؛ ابوحنیفه؛ تصریح نموده است (التعلیق الممجد علی مؤطا محمد).

۲- ابن عابدین در «الحاشیه» (۷۴/۱) و قرشی در «الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة» (۳۴۷) و در مورد ایشان گفته است: او محدثی چیره‌دست بود، و در زمان خود، ایشان و برادرش مرجع اهل بلخ بودند.

۳- «الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة» (۱۱۶).

۴- «البحر الرائق» (۹۳/۶) و «رسم المفتی» (۲۸/۱).

۵- «الفوائد» (۱۱۶) و بر آن تعلیق جالبی دارند بدین شرح:

«و از اینجا ما به بطلان روایت مکحول پی می‌بریم که به نقل از ابوحنیفه^{رحمته} می‌گوید: «هر کس در نماز رفع یدین بکند نمازش باطل می‌شود» زیرا عصام بن یوسف از همنشینان ابویوسف است و در حضور ایشان، رفع یدین می‌کرد و چنانچه روایت فوق، صحت می‌داشت عصام و ابویوسف از آن اطلاع می‌شدند. همچنین معلوم شد که احياناً اگر یک حنفی به خاطر دلیل قوی‌تر در یک یا چند مورد، سخن امام مذهب خویش را رها کند از تقلید و از حنفی بودن بیرون نمی‌شود بلکه این عین تقلید و پیروی از امام است، همانطور که عصام بن یوسف در مسأله رفع یدین بر خلاف مذهب ابوحنیفه^{رحمته} عمل نمود با این حال او از حناف به شمار می‌رود. و در ادامه می‌نویسد: به خدا باید پناه جست از نادانان زمان ما؛ که اگر کسی در مسأله‌ای به خاطر دلیل قوی‌تر، سخن امام مذهب خویش را رها کند، او را از تقلید و از مذهب بیرون می‌کنند!! از عوام گلابه‌ای نیست بلکه از عالم‌نمایانی که رفتارشان به رفتار عوام می‌ماند، گلابه داریم.»

مخالفت با توصیه و روش امام مذهبی است که شما از آن پیروی می‌کنید، زیرا همه ائمه تأکید داشته‌اند که هر گاه سخنانشان با سنت صحیح مخالفت داشت، آنها را ترک کنند و بر سنت صحیح، عمل نمایند.

خداوند نیز به ما دستور داده است که هر گاه در مسأله‌ای اختلاف نظر پیش آمد، به داوری پیامبر ﷺ رجوع نماییم :

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (نساء / ۶۵)

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند مگر زمانی که تو را در اختلافاتشان داور قرار دهند، پس از داوری تو، ملالی به دل راه ندهند و کاملاً تسلیم رأی تو باشند».

به امید اینکه خداوند ما را در زمره‌ی بندگانی قرار دهد که در مورد آنان فرموده است:

﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ

يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵۱﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ وَخَشِيَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴾ (نور / ۵۱-۵۲)

«هنگامی که مؤمنان به سوی خدا و رسولش فراخوانده شوند تا پیامبر ﷺ میان آنان داوری کند، سخنان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. و ایشان رستگاران واقعی هستند. و هر کسی از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد (و از نافرمانی او) پرهیز نماید، چنین کسانی، کامیاب می‌شوند».

دمشق ۱۳ جمادی الآخر، ۱۳۷۰ هـ ق

چند شبهه و پاسخ آن

این بود مقدمه‌ای که من حدود ده سال پیش آن را بر این کتاب نوشته بودم و بعداً متوجه شدم که به راستی در میان صفوف جوانان مؤمن، تأثیر خوبی داشته است و آنان

را در دینشان به وجوب بازگشت به منبع زلال شریعت یعنی کتاب خدا و سنت پیامبرشان راهنما بوده است.

و بحمدالله روز به روز بر تعداد جوانان عامل به سنت، افزوده شده است تا جایی که به پیروان سنت معروف شده‌اند.

اما در میان همین جوانان، کسانی بودند که گرچه بعد از خواندن این همه آیه و حدیث و سخن ائمه در مورد رجوع به سنت صحیح، هیچ‌گونه تردیدی نداشتند ولی به خاطر برخی شبهات که از سوی بعضی از شیوخ مقلدین، می‌شنیدند حاضر نبودند عملاً وارد معرکه شوند و بر سنت صحیح، عمل نمایند. از اینرو بر خود لازم دانستم که برخی از آن شبهات و پاسخ آنها را در اینجا یادآور شوم تا این دسته از جوانان نیز وارد میدان عمل شده و سرانجام به امید خدا در زمره رستگاران درآیند.

شبهه ۱

بعضی می‌گویند: بی‌تردید بازگشت به سنت و روش رسول الله ﷺ در تمام امور دین، امری است واجب و ضروری. خصوصاً در بخش عبادات مانند نماز که توفیقی بوده و رأی و اجتهاد، هیچ‌گونه نقشی در آنها ندارد؛

ولی چرا علمای مقلد، ما را به چنین چیزی تشویق و راهنمایی نمی‌کنند، بلکه آنها اصرار دارند که همچنان در اختلاف باید ماند و به گمان آنان گنجایش این اختلافات در شریعت به امت داده شده است و در این مورد حدیث مشهور «**اختلاف امتی رحمة**» را بر زبان می‌آورند، که این حدیث، خلاف روش شما است چه در این کتاب و چه در دیگر کتاب‌هایتان. آیا شما در این مورد، توضیحی دارید؟

جواب :

اولاً باید گفت که حدیث فوق، صحیح نمی‌باشد بلکه باطل و بی‌اساس است. چنانکه علامه سبکی در مورد آن گفته است: «من سندی صحیح یا ضعیف و حتی موضوع، برای این حدیث، نیافتم».

چنانکه با این عبارت نیز آمده است که: «إِخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ الرَّحْمَةُ» و «أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ؛ فَبِأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ إِهْتَدَيْتُمْ». و این دو حدیث نیز صحیح نمی‌باشند، اولی کاملاً بی‌اساس، و دومی، موضوع است. برای تفصیل بیشتر در این مورد به «سلسله الأحادیث الضعیفة و الموضوعة» (شماره ۶۱/۵۹/۵۸) مراجعه شود.

ثانیاً: حدیث فوق ضمن اینکه ضعیف است با نص قرآن نیز مخالفت دارد. زیرا قرآن، در آیات متعدد، مسلمانان را به وحدت و دوری از تفرقه و اختلاف در دین، امر نموده است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال / ۴۶)

«با همدیگر اختلاف نکنید که سست می‌شوید و ابهت شما از بین می‌رود».

همچنین فرموده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ

وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (روم / ۳۱-۳۲)

«از مشرکینی که آیین خود را پراکنده و بخش بخش کردند و گروه گروه شدند، مباشید. هر گروهی از روشی که دارد، خوشحال است».

و نیز فرموده است:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ (هود / ۱۱۸-۱۱۹)

در این آیه خداوند به تصریح می‌فرماید:

«کسانی که مشمول رحمت خداوند باشند، اختلاف نخواهند کرد».

پس اختلاف، کار اهل باطل است چگونه آن را رحمت به حساب بیاوریم؟!

بنابراین روشن شد که این حدیث، هم از نظر سند و هم از نظر معنی، صحیح

نمی‌باشد و نباید آن را دستاویزی برای عمل نکردن به قرآن و سنت قرار داد.

شبهه ۲

اگر اختلاف در دین، ممنوع است؛ پس چرا صحابه و ائمه‌ی بزرگوار، در مسائل با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند؟

جواب :

میان اختلافات صحابه و اختلافات متأخرین، دو فرق وجود دارد: فرق اول در سبب اختلاف، و فرق دوم در اثر و نتیجه آن است.

اختلاف صحابه با یکدیگر، اختلاف برداشت بود که چنین اختلاف طبع و ناگزیر می‌باشد و هیچ یک از آنان قصدی نداشت و در صورت روشن شدن حق، بر رأی خود پافشاری نمی‌کرد.

اما اختلاف موجود بین مقلدین، چنین نیست. چه بسا برای آنان در مسأله‌ای دلیل روشن از کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ وجود دارد و رأی مذهب مقابل را تأیید می‌کند، ولی آنان بدون هیچ مدرک و دلیلی جز اینکه مذهبشان چیزی دیگر می‌گوید، از کنار آن می‌گذرند. پس گویا مذهب، اصل و اساس و دینی است که محمد ﷺ بدان مبعوث شده است و مذهب مقابل، دینی منسوخ شده است!

برخی دیگر کاملاً برعکس عمل می‌کنند، آنها هر یک از مذاهب (چهارگانه) را دین مستقلی می‌دانند و می‌گویند: هر فرد مسلمان، مختار است در هر مسئله به قول یکی از مذاهب، عمل کند، زیرا سرچشمه سخنان همه آنان، شریعت اسلام است. باید گفت که هر دو گروه یاد شده برای ماندن در اختلاف، به همان روایت باطل «اختلاف امتی رحمة» استدلال می‌کنند و آن را این‌گونه توجیه می‌کنند که اختلاف به خاطر اینکه در آن، برای امت سهولت و وسعت وجود دارد، رحمت است!

ما قبلاً در این مورد توضیح دادیم و در رد آن از آیات صریح استفاده کردیم و اینک سخنان برخی از ائمه را در این مورد یادآور می‌شویم :

ابن قاسم می‌گوید: شنیدم که مالک بن لیث می‌گفتند: در اختلاف صحابه، آنطور که بعضی می‌پندارند سهولت و گنجایش (عمل) نیست، زیرا یقیناً یک طرف درست، و طرف دیگر، نادرست بوده است.^۱

اشهب می‌گوید: از امام مالک پرسیدند: اگر شخص مورد اعتمادی، حدیثی از اصحاب، برای ما بیان کند، آیا می‌توان فوراً به آن عمل نمود؟ فرمود: نه، به خدا سوگند، مگر اینکه حق گفته باشد، و حق، همیشه یکی است. آیا ممکن است دو سخن متضاد، حق باشند؟! یقیناً یکی از آنها حق خواهد بود.^۲

امام مزنی که یکی از یاران امام شافعی است، می‌گوید: «اصحاب رسول خدا ﷺ با یکدیگر، اختلاف نظر داشتند و بعضی از آنها سخنان بعضی دیگر را نادرست می‌دانستند و آراء یکدیگر را نقد و بررسی می‌کردند و گاهی شدیداً رد می‌نمودند. پس اگر سخنان همه آنان بر حق می‌بود، نباید چنین می‌کردند».

چنانکه ابی بن کعب و ابن مسعود رضی الله عنهما در مورد نماز خواندن در یک قطعه پارچه، با هم اختلاف کردند، ابی بن کعب در آن اشکالی نمی‌دید اما ابن مسعود می‌گفت: در زمان سابق به خاطر کمبود لباس، اشکالی نداشته است ولی اکنون که لباس فراوان است، این کار شایسته نیست. عمر رضی الله عنه ناراحت شد و فرمود: دو تن از یاران پیامبر ﷺ که مردم چشم به آنها دوخته‌اند با هم اختلاف دارند، حق با ابی بن کعب است و اگر از این پس ببینم کسی در این مسأله اختلاف ایجاد کند با او چنین و چنان رفتار می‌کنم.

امام مزنی می‌افزاید: به کسانی که معتقد به جواز اختلاف می‌باشند و می‌گویند اگر دو مجتهد در مسأله‌ای اجتهاد نموده، یکی آن را حلال و دیگری حرام بداند، سخن هر دو بر حق است، باید گفت آیا دلیلی از قرآن و سنت برای این ادعا دارید یا از روی قیاس این را می‌گویید؟ یقیناً چنین دلیلی در دست ندارند، زیرا قرآن و سنت شدیداً مردم را از اختلاف، منع می‌کنند. و اگر این سخن از روی قیاس باشد باید پرسید که بر اساس کدام

۱- ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (۸۱/۲ و ۸۲).

۲- منبع سابق.

اصل، دست به این قیاس زده‌اید در حالی که قرآن و سنت که اصل و مرجع می‌باشند، چنین چیزی را منع کرده‌اند.^۱

اگر کسی بگوید: آنچه شما از امام مالک نقل کردید که حق، یکی است و تعدد را نمی‌پذیرد خلاف چیزی است که استاد زرقاع در کتاب خود «المدخل الفقہی» (۸۹/۱) از ایشان نقل کرده است. او می‌نویسد: «هنگامی که منصور و بعد از ایشان، هارون الرشید تصمیم گرفتند که مؤطا امام مالک را به عنوان قانون قضایی دولت عباسی تعیین کنند، امام مالک مانع این کار شد و فرمود: در مسائل فرعی، اصحاب رسول خدا ﷺ با یکدیگر اختلاف نظر داشتند و همه با آرای خود در شهرهای مختلف متفرق شدند و رأی هر یکی از آنها بر حق است».

بنده (آلبانی) می‌گویم: این قصه، مشهور است ولی جمله «و رأی هر یکی بر حق است» در هیچ یک از روایاتی که من به آن دست یافته‌ام، وجود ندارد، جز روایتی که ابونعیم در «الحلیه» (۳۳۲/۶) با سند مقداد بن داوود که ذهبی او را در ضعفا ذکر نموده، آورده است و آن بدین صورت است «و کل عند نفسه مصیب» (هر کدام به گمان خود بر حق است) که صاحب «المدخل الفقہی» «به گمان خود» را ساقط نموده است.

به هر صورت نسبت این جمله به امام مالک، ضعیف است و در مقابل جمله سابق ایشان که فرموده‌اند: حق یکی است و... و با سند صحیح از ایشان ثابت می‌باشد؛ چیز قابل توجهی نیست.

ابن عبدالبر (۸۸/۲) می‌گوید: اگر آنطور که برخی ادعا می‌کنند که در یک مسأله دو رأی متضاد را می‌توان بر حق دانست، پس چرا سلف صالح امت، آراء و فتاوی‌ای یکدیگر را در برخی موارد، نقض می‌کردند؟ بنابراین باید اذعان کرد که نمی‌توان دو شیئی متضاد را حق دانست. شاعر چه خوش سروده است:

ترجمه: محال‌ترین محالات اینست که اجتماع ضدین در یک وقت، صورت گیرد.

۱- منبع سابق، (ص ۸۹).

اگر کسی بگوید: در صورتی که از امام مالک چنین گفته‌ای ثابت نیست، چرا ایشان با پیشنهاد منصور، مخالفت نمودند؟

در پاسخ باید گفت: بهترین روایت در مورد مخالفت امام با این طرح، روایتی است که حافظ ابن کثیر در «شرح اختصار علوم الحدیث» (۳۱) نقل کرده است: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا وَاطَّلَعُوا عَلَى أَشْيَاءَ لَمْ نَطَّلِعْ عَلَيْهَا» (مردم، چیزهایی را جمع‌آوری نموده و به دست آورده‌اند که ما از آن اطلاعی نداریم). که این گفته - به قول ابن کثیر - بیانگر علم وسیع و انصاف ایشان می‌باشد.

بدین صورت ثابت شد که اختلاف، مایه شر است نه سبب رحمت. با این توضیح که برخی از اختلافات باعث مؤاخذة و تنبیه انسان نزد پروردگار می‌شود مانند اختلافی که مذهبیهون متعصب در آن به سر می‌برند و برخی دیگر باعث مؤاخذة نمی‌گردد، مانند اختلاف صحابه و سایر سلف صالح و ائمه. امیدواریم خداوند ما را در زمره‌ی آنان حشر نماید و به ما توفیق پیروی از آنها را عنایت فرماید.

پس روشن شد که اختلاف موجود میان مقلدین با اختلافی که در میان صحابه وجود داشت، فرق می‌کند. چون آنها در برخی مسائل ناگزیر به اختلاف بودند و در عین حال سعی می‌کردند اختلاف را برطرف نمایند و راه وحدت را در پیش گیرند. اما مقلدین، با اینکه راه‌های فراوان برای وحدت وجود دارد، همچنان به اختلاف ادامه داده و به آن راضی شده‌اند.

این بود فرق از نظر سبب و اما از نظر عواقب و اثر نیز فرق زیادی میان اختلاف صحابه و اختلاف دیگران وجود دارد.

زیرا صحابه با وجود اختلافات فراوان در مسائل فرعی، سعی می‌کردند وحدت کلمه را حفظ کنند و نمی‌گذاشتند کوچکترین خللی در یکپارچگی آنان رخ دهد، به طور مثال: برخی معتقد بودند که بسم‌الله را باید در نمازهای جهری با آواز بلند خواند اما گروه دیگری می‌گفت باید آهسته خواند، بعضی رفع یدین را مستحب می‌دانستند و بعضی آن را مستحب نمی‌دانستند، برخی دست زدن به زن را ناقض وضو می‌دانستند و گروه دیگر آن را ناقض

نمی‌دانست و ... با این حال، همه آنان پشت سر یک امام نماز می‌خواندند و به خاطر این‌گونه اختلافات از نماز خواندن پشت سر یکدیگر پرهیز نمی‌کردند.

اما اختلافات مقلدین کاملاً برعکس است که در اثر آن، مسلمانان در بزرگترین رکن اسلام بعد از توحید یعنی در نماز، متفرق شده و حاضر نبودند پشت سر امامی که مذهب فقهی‌اش با مذهب آنان فرق می‌کرد نماز بخوانند، به دلیل اینکه نمازش طبق شرایط مذهب او باطل و یا مکروه می‌شد.^۱

چنانکه کتاب‌های مشهور مذاهب، این را تصریح کرده‌اند. تا جایی که در مسجد جامع (در حرم الهی) چهار مصلی قرار داشت و هر یک از پیروان مذاهب چهارگانه منتظر امام مذهب خویش می‌ایستادند تا پشت سر ایشان نماز بخوانند.

حتی اختلافات توسط برخی از مقلدین به جایی کشیده شد که ازدواج حنفی با شافعی را ممنوع کردند، سپس یکی از علمای مشهور حنفی که لقب «مفتی الثقلین» را داشت به خود جرأت داد و ازدواج حنفی با زن شافعی را جایز دانست آن هم دلیلی براری این کار نیافت جز اینکه آنها را به اهل کتاب قیاس نمود!^۲ یقیناً معنی این فتوا آنست - چنانکه عبارات برخی از کتاب‌هایشان نیز بر آن دلالت دارد - که ازدواج مرد شافعی با زن حنفی جایز نیست همانطور که ازدواج مرد اهل کتاب با زن مسلمان، جایز نمی‌باشد!

این بود مشتی از خروار که برای عاقلان کافی خواهد بود تا به نتایج و تأثیرات زشت اختلافات مقلدین و متأخرین پی ببرند. بر خلاف اختلافات سلف صالح که هیچ‌گونه تأثیر نامطلوبی برای امت، در بر نداشت. از اینرو آنان همچون متأخرین مشمول مصداق آیاتی که از اختلاف در دین باز داشته است، نخواهند بود. خداوند همه ما را به راه راست رهنمون گردد.

۱- (فصل ششم) کتاب «مالایجوز فیه الخلاف» (۶۵-۷۲).

۲- «البحر الرائق».

و ای کاش این اختلافات در میان خود مسلمانان باقی می ماند و بر غیر مسلمان تأثیر نمی گذاشت ولی متأسفانه اینطور نشد، بلکه عواقب آن از مسلمانان فراتر رفته و در برخی مواقع مانع دخول کفار به دین اسلام شده است.

استاد محمد غزالی در کتابش «ظلام من الغرب» (ص ۲۰۰) می نویسد: یکی از سخنرانان در کنفرانسی که در یکی از دانشگاه های آمریکا برگزار گردید، سؤالی را مطرح کرد که همیشه از جانب مستشرقین عنوان می شود. وی گفت: «مسلمانان، اسلام را مطابق با کدام تعالیم به جهانیان معرفی خواهند کرد و آنها را بدان دعوت خواهند نمود؟».

آیا مطابق تعالیم اهل سنت یا آن گونه که شیعه امامی و زیدی اسلام را فهمیده است؟ مضافاً، هر یکی از اینها دچار اختلافات داخلی فراوان می باشند؛ گاهی در یک مورد، برخی از مسلمانان، روشنگرانه و مدرن می اندیشند در حالی که گروه دیگری در همان مورد، متحجرانه و خشک می اندیشد.

«خلاصه اینکه داعیان اسلام، دعوت شدگان به اسلام را دچار سرگردانی می نمایند زیرا خود، در حیرت و سرگردانی به سر می برند».^۱

۱- اخیراً غزالی در برخی از کتابهایش مانند «السنه بین اهل الفقه و اهل الحدیث» ثابت نمود که خود نیز از آن جمله داعیانی است که در سرگردانی به سر می برند! قبلاً نیز ما در خلال بحث هایی که در مورد مسائل فقهی با او داشتیم و از کتابهایش حدس می زدیم که ایشان در سرگردانی به سر می برد و در مورد حدیث، دچار انحراف شده است و بر اساس عقل خویش به بیان صحت و سقم احادیث می پردازد. ایشان برای این کار، نیازی نمی بیند که به علم حدیث و قواعد مخصوص آن و به متخصصین فن مراجعه کند بلکه آنچه را که با عقلش درست در بیاید، می پذیرد گرچه ضعیف باشد و آنچه را که با عقلش درست در نیاید نمی پذیرد گرچه صحیح و متفق علیه باشد چنانکه خود در این مورد در پی مقدمه ای که بنده بر کتاب ایشان «فقه السیره» نوشته ام تصریح نموده است.

بنده احادیث این کتاب را بنابر درخواست خود ایشان به واسطه یکی از برادران یکی از برادران ازهری، تحقیق و تخریح نمودم به گمان اینکه ایشان برای سنت و سیرت پیامبر خدا ﷺ اهمیت ویژه ای قایل است و نمی خواهند آنچه را که واقعیت ندارد در آن درج نمایند. ولی ایشان بعداً تحت عنوان «حول احادیث هذا الكتاب» ضمن اینکه تخریح شده را ستوده اند، از روش ویژه خود در مورد تصحیح و تضعیف احادیث سخن

گفته‌اند به نظر ایشان می‌توان از متن حدیث بدون در نظر گرفتن سند، به صحت و ضعف آن پی برد که گاهی ممکن است حدیث صحیح مورد قبول نیفتد ولی حدیث ضعیف، پذیرفته شود.

ایشان می‌خواهد به خواننده کتاب خود بگوید: این‌گونه تحقیقات علمی چندان اهمیتی ندارد به خاطر اینکه دیدگاه‌ها متفاوت است، ممکن است متن حدیث صحیح را شخصی نقد کرده و مورد قبول واقع نشود. اینطور معلوم می‌شود که به نظر ایشان دین مجموعه‌ای از هواها و خواهشات است که منوط به آرای اشخاص می‌باشد و هیچ‌گونه ضابطه و قانونی وجود ندارد. باید گفت که علمای اسلام به اتفاق، چنین روشی را مردود می‌دانند و برآند که: «الاسناد من الدین ولولا الاسناد لقال من شاء ماشاء» (سند و اسناد، جزو دین است اگر سند وجود نمی‌داشت هر کس هر چه دلش می‌خواست بیان می‌کرد). ولی آقای محمد غزالی - خداوند هدایتش نماید - در بسیاری از احادیث کتابش (السیره) از همین روش استفاده نموده است؛ اکثر احادیث را بدون ذکر سند آورده است و آنهایی که با سند ذکر شده‌اند نیز برخی ضعیف و غیر قابل قبول می‌باشند، اما با این حال، نویسنده با افتخار تحت عنوان مذکور می‌گوید: من سعی می‌کردم که منهج معتدلی را در پیش گیرم و به مصادر مورد احترام، اعتماد کنم که بی‌گمان در این میدان موفق شده و توانسته‌ام اخباری را گردآوری کنم که هر دانشمند آگاهی به آن مطمئن گردد!

حال اگر از ایشان سؤال شود شما طبق کدام قاعده و قانون دست به چنین اجتهادی زده‌اید؟ آیا مطابق با علم اصول حدیث که تنها راه شناخت سند صحیح می‌باشد؟

یقیناً پاسخی جز اینکه بگوید در این مورد به رأی شخصی خویش اعتماد نموده‌ام، ندارد. که چنین اعتمادی و روشی، یقیناً باطل است به دلیل اینکه برخی از روایت‌های صحیح را تضعیف نموده و برخی از روایات ضعیف را تصحیح نموده است حتی روایات شیخین را در برخی موارد تضعیف نموده است چنانکه بنده این را در مقدمه تحقیق بر کتاب ایشان نوشته‌ام که در چاپ اول آن را درج نموده ولی در چاپ‌های بعدی آن را حذف کرده است. و برخی از برادران معتقد بودند که هدف ایشان از درخواست برای تحقیق و تخریح احادیث کتاب، توسط بنده فقط به خاطر این بوده است تا کتابش نزد آن دسته از خوانندگان که به زحمت خادمین سنت ارج می‌نهند، به فروش برسد.

و از کتابی که اخیراً منتشر کرده بنام «السنّة النبویة بین أهل الفقه و أهل الحدیث» برای همگان روشن شد که ایشان معتزلی المنهج می‌باشند و برای زحمات علمای حدیث در مورد بیان صحت و سقم احادیث، کوچکترین ارزشی قایل نیست همچنین به کاوش‌های علمی فقها و اصول و قوانینی که وضع نموده‌اند هیچ‌گونه بهایی قایل نیست که بحمدالله برخی از برادران فاضل همچون دکتر ربیع مدخلی در

همچنین در مقدمه‌ی رساله‌ی «هدیه السلطان الی مسلمی بلادیابان» اثر علامه محمد سلطان معصومی رحمته الله علیه آمده است: «بعضی از مسلمانان ژاپن که در توکیو و اوزاکا سکونت دارند، از من سؤال کرده‌اند که: حقیقت دین اسلام چیست؟ مذهب یعنی چه؟ و آیا برای کسی که تازه مسلمان می‌شود لازم است که پیرو یکی از مذاهب چهارگانه بشود یا خیر؟ به خاطر اینکه در این مورد اینجا اختلافی رخ داده است؛ گروهی از روشنفکران «یابونا» که قصد داشتند مسلمان بشوند به «جمعیت مسلمانان» توکیو مراجعه نمودند. مسلمانان هندی می‌گفتند باید اینها حنفی بشوند زیرا ابوحنیفه چراغ امت محمد صلی الله علیه و آله است. اما مسلمانان اندونزی ساکن در اینجا، می‌گفتند اینها باید مذهب شافعی را اختیار کنند! ژاپنی‌های تازه وارد، با دیدن این معرکه دچار تردید گشتند و خلاصه اینکه مسئله‌ی مذهب، سدی بر سر راه ایمان آوردنشان قرار گرفت!».

شبهه ۳

برخی می‌پندارند که هدف ما از دعوت به سوی سنت و ترک اقوال مخالف سنت، اینست که سخنان ائمه‌ی اسلام به باد فراموشی سپرده شود و از اجتهاد و آرای آنها هیچ‌گونه استفاده‌ای نشود.

بنده با جرأت می‌گویم: ما هرگز به خود، چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم. این پندار در مورد دعوت ما کاملاً بیهوده و باطل است شما اگر با آنچه که از اول مقدمه تا اینجا گفته شد، دقت کنید، بیشتر به بطلان این گمان، پی خواهید برد. زیرا هدف دعوت ما اینست که دین را در مذهب، خلاصه نکنیم یا به عبارتی، مذهب را دین نسازیم و جایگاه کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به آن واگذار نکنیم که به هنگام تنازع و اختلاف به جای قرآن و سنت، به مذهب رجوع کنیم.

چنانکه برخی از فقها و مفتیان معاصر چنین می‌کنند: آنها برای استنباط احکام در مورد رویدادهای جدید و احوال شخصی و همچنین مسائل جدید نکاح و طلاق، لزومی نمی‌بینند که برای تشخیص حق از باطل و ثواب از خطا به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ مراجعه کنند بلکه بر اساس نصوص همان کتاب فقهی به استنباط احکام می‌پردازند، به بهانه‌ی اینکه اختلاف، رحمت است یا مصلحت چنین اقتضا می‌کند یا این برای مردم، آسان‌تر خواهد بود و یا رخصت چنین است و

سلیمان تیمی رحمته زیبا گفته‌اند: «اگر بر رخصت هر عالم، عمل کنی، هر چه بدی است در تو جمع خواهد شد»^۱. عقبه می‌گوید: «مطلب فوق، اجماعی است که هیچکس خلاف آن را گفته است».

پس معلوم شد آن چیزی که ما قبول نداریم و رد می‌کنیم، اجماع امت نیز آن را قبول ندارد و رد می‌کند.

اما رجوع به سخنان ائمه و کمک گرفتن و استفاده از آرای آنها برای فهمیدن مسائل اختلافی که حکم آن در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ تصریح نشده یا نیاز به توضیح داشته باشد، امریست غیر قابل انکار که ما نیازمند آن هستیم و دوستان خود را به آن توصیه می‌کنیم. یقیناً آن، برای پیروان راه کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ سودمند خواهد بود.

در این مورد، علامه ابن عبدالبر توصیه‌های ارزنده‌ای دارد و می‌نویسد: «پس ای برادر! بر تو است که اصول را فراگیری و به آن توجه کافی نمایی، زیرا کسی که به احکام صریح قرآن و سنت، توجه کند و از سخنان فقها نیز در راه اجتهاد و تفسیر کلمات و جملات مشترک المعنی کمک بگیرد البته از هیچ یک از آنان، کورکورانه تقلید ننماید و به بهانه‌ی گذشته‌گان، بر سنت، اشراف داشته و همه چیز را گفته‌اند، دست از تحقیق بردارد بلکه همانند آنها به تحقیق و بررسی بپردازد و در پی فهم مسائل باشد و از آنان به خاطر افاداتشان تشکر نموده و به خاطر اینکه اکثر سخنانش درست بوده است، قدردانی نماید و آنها را از لغزش، معصوم مپندارد (همانطور که خودشان نیز

خود را از این‌گونه لغزش‌ها بری نمی‌دانستند). چنین کسی موفق است و راهرو راه سلف صالح و پیرو سنت پیامبر ﷺ و اصحاب به شمار می‌رود. اما کسی که پا فراتر نهد و به خود زحمت تحقیق در مورد سخنان فقها ندهد و از آنچه که ذکر کردیم اعراض نماید و با رأی خویش به مبارزه با اصول ثابت بپردازد و آنها را مطابق با مقیاس ذهن خود، بسنجد پس او خود، راه را گم کرده و دیگران را نیز گمراه خواهد کرد. همچنین کسی که همه اینها را نادیده بگیرد و بدون علم، فتوا دهد، کورت‌تر و از راه حق، دورتر است^۱. باید گفت: آنچه که ایشان بیان کردند حق و حقیقت است که هیچ‌گونه ابهامی در آن وجود ندارد.

شبهه ۴

وهم دیگری که نزد مقلدین، شایع است و آنها را از پیروی سنت در جایی که سخن مذهبشان مخالف با آن شد، باز می‌دارد، این است که آنها گمان می‌کنند با این کار به اشتباه امام مذهب خود اعتراف کرده و از او عیبجویی کرده‌اند. آنگاه می‌گویند: وقتی نمی‌توان از یک مسلمان عادی، عیبجویی کرد، چگونه می‌توان به امامی از ائمه‌ی مسلمین، طعن وارد ساخت؟!

در پاسخ باید گفت: چه پندار باطلی؟ و علت چنین پندارهایی، انصراف از فقه سنت است. و گرنه، چگونه یک مسلمان عاقل به خود اجازه چنین سخنی را می‌دهد؟ در حالی که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر گاه حاکم (عالم) حکمی را بر اساس اجتهاد خویش، صادر نماید، در صورتی که حکمش درست باشد به او دو اجر می‌رسد و اگر اشتباه باشد باز هم یک اجر دارد»^۲.

۱- ابن عبدالبر، (۱۷۲/۲).

۲- بخاری و مسلم.

حدیث فوق، بیانگر این مطلب است که معنی شرعی سخن کسی که می‌گوید: «اخطأ فلان» این است که: «أُثِيبُ فلانَ أَجراً واحداً» یعنی زمانی که گفتیم فلانی در این اجتهاد، اشتباه کرده است، این سخن، بیانگر آن است که به ایشان یک اجر می‌رسد. پس کسی که اشتباه عالمی را در مسئله‌ی متذکر می‌شود، در واقع، اعتراف می‌کند که به او یک اجر می‌رسد. کنجای این عمل را می‌توان طعن و تحقیر نامید؟ بی‌تردید این یک سوء برداشت و توهم باطل است که باید از آن دست برداشت زیرا دارنده‌ی چنین اعتقادی در واقع، سایر مسلمانان و ائمه و تابعین را طعن و تحقیر می‌نماید چون که سلف صالح و بزرگان قوم در برخی موارد آراء یکدیگر را نقض می‌کردند. و اگر ما این عمل را طعن و تحقیر بنامیم، گویا آنها یکدیگر را طعن و تحقیر می‌نمودند، حتی خود پیامبر خدا ﷺ خطاب به ابوبکر رضی الله عنه در مورد تعبیر خوابی فرمود: «أصبت بعضاً و أخطأت بعضاً»^۱ (بخشی از تعبیر شما درست و بخشی، اشتباه بود).

آیا می‌توان گفت که رسول‌الله ﷺ قصد طعن و تحقیر ابوبکر رضی الله عنه را داشته است؟ چه تأثیر بدی این وهم بر اذهان آنها گذاشته است که حاضراند از حدیث صحیح، چشم‌پوشند چون پیروی از آن به معنی نقض سخن امام مذهب است که نوعی تحقیر و بی‌احترامی به شخصیت ایشان تلقی می‌شود.

نمی‌دانم اینها فراموش کرده‌اند یا خود را به فراموشی زده‌اند که با این وهم، از چاله به چاه افتاده‌اند زیرا اگر پذیرفتن سخن شخص، به معنی احترام و تعظیم، و رد کردن آن به معنی طعن و تحقیر آن شخص باشد، پس اینها چگونه حاضر شده‌اند با سخن صحیح و ثابت رسول‌الله ﷺ به خاطر پیروی از سخن مذهب خویش، مخالفت کنند و سخن مذهب را ولو اینکه مخالف با سنت صحیح باشد بپذیرند حال آنکه امام مذهب آنها معصوم نیست و طعن و تحقیر کفر محسوب نمی‌شود اما پیامبر خدا ﷺ معصوم است و طعن و تحقیرش، کفر محسوب می‌گردد؟!!

۱- بخاری و مسلم، (الأحادیث الصحیحة، ۱۲۱).

باید گفت: مقلدین برای این اعتراض، پاسخی ندارند جز سخن معروفی که همواره آن را دستاویز خود قرار داده و می‌گویند: ما به امام خود اعتماد داریم و یقیناً ایشان از ما نسبت به سنت، آگاهی بیشتری داشته است.

ما برای این سخن آنها، نیز جواب‌هایی داریم اما به علت ضیق مقام به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنم که به امید خدا، کافی خواهد بود.

می‌گویم: تنها امام شما نیست که از شما نسبت به سنت، آگاهی بیشتری دارد بلکه ده‌ها و هزاران امام دیگر نیز وجود داشته است که سنت را از شما بهتر درک کرده‌اند. پس اگر سنت صحیحی نقل شد که مذهب شما با مقتضای آن موافق نبود ولی یکی دیگر از ائمه‌ی آشنا به سنت بر آن عمل کرده بود، شما طبق سخن خودتان باید آن را بپذیرید زیرا مخالف شما نیز می‌گوید: امام من بر این عمل کرده است و من به امام خود اعتماد دارم. یقیناً امامی که این سنت را پذیرفته است شایستگی بیشتری دارد که در این مورد از وی پیروی شود.

در پایان، به صراحت می‌گویم: ما در این کتاب، سنت‌های صحیح و ثابت رسول‌الله ﷺ را در مورد نماز، گردآوری نموده‌ایم و برای هیچ کس عذر و بهانه‌ای برای ترک آنها نگذاشته‌ایم.

بنابراین، شما هیچ موردی را نخواهید یافت که علما به ترک آن اتفاق داشته باشند بلکه تمامی مسائل مطرح شده، نزد همه مسلمانان قابل قبول می‌باشند با این تفصیل که هر مسأله نزد گروهی از مسلمانان مورد قبول است. و اگر عده‌ای در موردی دچار خطا گشته‌اند، معذور و مأجور می‌باشند. زیرا به احتمال قوی، حکم منصوص به ایشان نرسیده یا از طریقی رسیده است که نزد آنها اتمام حجت نشده و یا به خاطر عذری دیگری بوده که این‌گونه عذرهای نزد علما معروف است.

اما برای بعدی‌ها که نص صریح و صحیحی به دستشان برسد و اتمام حجت گردد، هیچ‌گونه عذری باقی نمی‌ماند و نباید همچنان به تقلید امام خود، در آن مورد، پایبند

باشند بلکه واجب است که از حکم منصوص و معصوم، پیروی نمایند. هدفی که ما این مقدمه را به خاطر آن آوردیم نیز همین است. خداوند در این مورد، می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا
 حُجِّبَ كُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَخُولٌ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ۚ وَأَنَّهُ رَإِيَهُ
 تُحْشِرُونَ ﴾

(انفال / ۲۴)

«ای مؤمنان! دستور خدا را بپذیرید و از پیامبر ﷺ اطاعت کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت نماید که به شما زندگی (دنیوی و اخروی) بخشد بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد (و انسان به بسیاری از اهداف خود نمی‌رسد) و بدانید که نزد خداوند، حشر می‌شوید».

خداوند حق را می‌گوید و به راه راست هدایت می‌نماید و هم اوست بهترین کارساز و مددکار.

و درود و سلام خدا بر محمد ﷺ و آل و اصحابش و حمد و ستایش مرخدایی را که پروردگار عالمیان است.

محمد ناصرالدین آلبنی

دمشق ۱۳۸۱/۵/۲۰ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استقبال قبله

رسول اکرم ﷺ هنگام خواندن نماز، چه فرض و چه نفل رو به قبله می‌ایستاد. و در حدیثی که به یکی از اصحاب، شیوه صحیح نماز خواندن را می‌آموخت به او امر نمود که رو به سوی قبله کند.^۱

در سفر، بر پشت مرکب خویش نمازهای نفل و همچنین نماز وتر را بدون رعایت جهت قبله، ادا می‌کرد.^۲ چنانکه در آیه ۱۱۵ سوره بقره به همین مورد اشاره شده است:

﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾
(بقره / ۱۱۵)

«پس به هر سو که رو کنید، خدا آنجاست».

گاهی که می‌خواست سوار بر شتر، نماز نفل بخواند، ابتدا روی شتر را به سوی قبله می‌نمود آنگاه تکبیر می‌گفت سپس نمازش را در جهتی که مسیر حیوان بود ادامه می‌داد.^۳ رکوع و سجده را روی مرکب به صورت اشاره انجام می‌داد. با این تفاوت که در سجده، سرش را کمی پایین‌تر از رکوع می‌برد.^۴ اگر در حال سواری بر مرکب، وقت نماز فرض می‌رسید از حیوان فرود می‌آمد و روی به قبله می‌ایستاد و نماز می‌خواند.^۵ نماز فرض را در حالت ترس شدید می‌توان پیاده، ایستاده و سواره، بدون رعایت قبله، ادا نمود.^۶ چنانکه فرموده است: «إِذَا اَخْتَلَطُوا فَإِنَّمَا هُوَ التَّكْبِيرُ وَالْإِشَارَةُ بِالرَّأْسِ»^۱. (هنگامی که با دشمن درگیر شدید با تکبیر و اشاره، نماز را ادا کنید).

۱- بخاری و مسلم. این حدیث که معروف به «مسیء الصلاة» می‌باشد در جاهای متعدد این کتاب از آن استدلال شده است (مترجم).

۲- بخاری و مسلم.

۳- ابوداود و ابن حبان.

۴- احمد و ترمذی و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

۵- بخاری و احمد.

۶- بخاری و مسلم.

و نیز فرموده است «مایین المشرق و المغرب قبله»^۲ (فاصله میان مشرق و مغرب، قبله محسوب می شود).

جابر رضی الله عنه می گوید: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همسفر بودیم، هوا سخت غبارآلود بود، در تعیین جهت قبله، با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردیم. هر یک از ما به جهتی نماز گزارد و در همان جهت نیز خطی بر روی زمین کشید، بعد از اینکه هوا روشن شد. متوجه شدیم که خلاف جهت قبله نماز خوانده ایم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسب تکلیف کردیم. ایشان به هیچ یک از ما دستور نداد که نماز را اعاده کنیم بلکه فرمود: نماز همه شما درست است.^۳

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ابتدا به سوی بیت المقدس نماز می خواند ولی (به علت تعلق خاطرش به کعبه) طوری می ایستاد که کعبه نیز پیش روی ایشان قرار می گرفت^۴ تا اینکه آیه ۱۴۴ سوره بقره نازل گردید:

﴿ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴾

(بقره / ۱۴۴)

«ما رو گرداندن تو را گاه گاهی به سوی آسمان می بینیم (و آرزوی قلبی تو را برای نزول وحی جهت تغییر قبله، دریافت می داریم) پس تو را به سوی قبله ای متوجه می سازیم که از آن خشنود خواهی شد و لذا رو به سوی مسجد الحرام کن.»

پس از نزول این آیه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رو به کعبه نمود. چنانکه گروهی از مسلمانان **(بی خبر از تغییر قبله) در مسجد قبا** در حال ادای نماز فجر بودند ناگهان مردی بر آنان وارد شد و اطلاع داد که دیشب، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، وحی شده است که رو به سوی کعبه

۱- بیهقی به شرط بخاری و مسلم.

۲- ترمذی و حاکم و هر دو، آن را صحیح دانسته اند.

۳- دارقطنی، بیهقی و حاکم.

۴- ظاهراً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مکه چنین می کرده است، زیرا در مدینه با توجه به موقعیت جغرافیایی، ممکن نیست که همزمان کعبه و بیت المقدس را در پیش روی داشته باشد (مترجم).

کند، آنها (بدون اینکه نماز خود را سر بگیرند) در همان حال، از بیت المقدس روی برتافته و به اتفاق امام خویش، رو به کعبه نمودند.^۱

قیام

رسول خدا ﷺ نمازها را به خاطر این دستور الهی:

﴿ وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينَ ﴾ (بقره / ۲۳۸)

«و فروتنانه برای خدا به پا خیزید».

ایستاده ادا می نمود. به جز در سفر (چنانکه قبلاً بیان گردید) بر روی مرکب خویش، نماز نفل می خواند.

همچنین برای امتش جایز شد که در صورت ترس شدید (و رویارویی با دشمن) در حال راه رفتن و بر روی سواری هایشان نماز (فرض) را ادا نمایند. این مطلب در آیات زیر تصریح شده است:

﴿ حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينَ ﴾

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ۖ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا

عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿ (بقره / ۲۳۸-۲۳۹)

«در انجام نمازها و (به ویژه) نماز میانه (نماز عصر) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا به پا خیزید. و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) ترسیدید، پیاده یا سواره نماز بخوانید. اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید (نماز را به صورت معمول آن به جا آورید و) برای آنچه که نمی دانستید و خدا به شما آموخت، خدای را یاد کنید».

رسول الله ﷺ نمازها را در بیماری و فاتش نشسته می خواند.^۱ و قبل از آن نیز یک بار به خاطر عذری، نشسته نماز خواند. مردم به ایشان اقتدا نمودند و پشت سر ایشان

۱- بخاری و مسلم.

ایستادند، پیامبر ﷺ با دست، اشاره فرمود که بنشینید، پس از سلام، فرمود: «نزدیک بود شما با من همان طور رفتاری کنید که مردم فارس و روم با پادشاهانشان رفتار می‌کنند؛ یعنی آنها در پیشگاه پادشاهان خود می‌ایستند و پادشاهانشان بر روی تخت می‌نشینند، دوباره چنین نکنید، امام برای آن است که از او پیروی کنید اگر امام به رکوع برود شما نیز به رکوع بروید و هر گاه سر (از رکوع و سجده) بردارد شما نیز سر، بردارید و هر وقت (به خاطر عذری) نشسته نماز خواند، شما نیز که پشت سر وی هستید، نشسته نماز بخوانید.^۲

نماز بیمار

عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: «من مبتلا به بیماری بواسیر بودم از رسول خدا ﷺ (در مورد چگونگی ادای نمازهای خود) سؤال کردم، فرمود: «(در صورت امکان) ایستاده نماز بخوان و اگر ممکن نبود نشسته و باز هم اگر مقدور نبود، بر پهلو دراز کشیده نمازهایت را بخوان».^۳

همچنین از ایشان رضی الله عنه در مورد ادای نماز، به حالت نشسته، سؤال کردم. فرمود: «ادای نماز، به صورت ایستاده، فضیلت بیشتری دارد و نماز نشسته، نصف اجر ایستاده را دارد و نماز، به حالت خوابیده (بر پشت)، نصف اجر حالت نشسته را دارد».^۴

این حکم نماز شخص بیمار است، چنانکه انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ با دیدن گروهی از مردم که به خاطر بیمار بودن، نشسته نماز می‌خواندند،

۱- ترمذی و احمد و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

۲- بخاری و مسلم.

۳- بخاری و ابوداود و احمد.

۴- بخاری، ابوداود و احمد.

فرمود: «إِنَّ صَلَاةَ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ»^۱ (همانا نماز نشسته، نصف اجر نماز ایستاده را دارد).

در روایتی آمده است که رسول اکرم ﷺ روزی به عیادت بیماری رفته بود دید که بیمار، برای ادای نماز خود، متکایی در پیش رو نهاده است (تا بر آن سجده کند) رسول خدا ﷺ متکا را برداشت و به کناری نهاد. بلافاصله بیمار، قطعه چوبی را (که در کنارش بود) برداشت (تا بر آن سجده کند) رسول الله ﷺ قطعه چوب را نیز از جلوی برداشت و خطاب به بیمار، فرمود: «صَلِّ عَلَى الْأَرْضِ إِنْ اسْتَطَعْتَ وَ إِلَّا فَأَوْمِ إِيَّاءِ وَ اجْعَلْ سَجُودَكَ أَحْفَصَ مِنْ رُكُوعِكَ»^۲ (در صورت امکان بر زمین سجده کن و اگر برایت ممکن نیست، اشاره کن. طوری که سجدهات کمی پایین تر از رکوعت باشد).

نماز خواندن در کشتی

از رسول خدا ﷺ در مورد نماز خواندن در کشتی، سؤال شد؟ فرمود: «صَلِّ فِيهَا قَائِمًا إِلَّا أَنْ تَخَافَ الْغُرُقَ»^۳ (ایستاده نماز بخوان مگر اینکه خطر غرق شدن وجود داشته باشد). پیامبر اکرم ﷺ بعد از اینکه پا به سن گذاشت و وزین شد، هنگام خواندن نماز، بر ستونی تکیه می کرد.^۴

۱- احمد و ابن ماجه با سند صحیح. ناگفته پیداست که این حکم در مورد بیماری است که با کمی زحمت می تواند ایستاده نماز بخواند برای چنین بیماری، ایستادن بهتر و نشستن نیز جایز است (فتح الباری، ۲/۴۶۸).

۲- طبرانی و بیهقی (الصحيحه، ۳۲۳).

۳- دارقطنی و حاکم. و حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافقت نموده است. این حکم، نیز شامل نماز خواندن در هواپیما می شود.

۴- ابوداود و حاکم و ذهبی و حاکم آن را صحیح دانسته اند (الصحيح، ۳۱۹).

جمع ایستادن و نشستن در نماز شب

رسول الله ﷺ شب‌ها را با نمازهای طولانی در حال قیام و یا نشسته سپری می‌نمود. نمازهایی را که ایستاده می‌خواند رکوع آنها را نیز ایستاده انجام می‌داد و نمازهای را که نشسته می‌خواند آنها را نیز نشسته ادا می‌کرد.^۱

گاهی پیش می‌آمد که رسول الله ﷺ نماز را نشسته شروع می‌کرد و همین که حدود سی یا چهل آیه به پایان قرائتش باقی می‌ماند برمی‌خاست و بقیه نماز را ایستاده می‌خواند سپس به رکوع و سجده می‌رفت. و در رکعت بعدی نیز همان روش رکعت قبل را در پیش می‌گرفت.^۲

رسول الله ﷺ در اواخر عمر، یعنی حدود یک سال قبل از وفات، سنن و نوافل را نشسته می‌خواند.^۳ و احياناً چهار زانو می‌نشست.^۴

نماز خواندن با کفش

رسول الله ﷺ گاهی با کفش و گاهی بدون کفش، نماز می‌خواند.^۵ و این عمل را برای امتش مباح قرار داد و فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْسُ نَعْلَيْهِ أَوْ لِيَخْلَعْهَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَلَا يُوْذِي بِهَا غَيْرَهُ».^۶ (هنگامی که یکی از شما به نماز می‌ایستند، کفش‌هایش را پوشیده (بگذارد) و یا در بیاورد و میان پاهای خودش قرار دهد و با گذاشتن کفش‌هایتان کنار دیگران، برای آنها ایجاد مزاحمت نکنید).

۱- مسلم و ابوداود.

۲- بخاری و مسلم.

۳- مسلم و بخاری.

۴- نسائی، ابن خزیمه و حاکم.

۵- ابوداود و ابن ماجه. امام طحاوی این حدیث را جزء احادیث متواتر ذکر فرموده است.

۶- مسلم و احمد.

گاهی با تأکید، دستور به پوشیدن کفش‌ها می‌داد و می‌فرمود: «خالفوا اليهود فإنهم لا يصلون في نعالهم ولا خفافهم»^۱ (با یهود مخالفت کنید زیرا آنها با کفش و موزه نماز نمی‌خوانند (شما بخوانید)).

یک بار رسول‌الله ﷺ نماز را با کفش‌هایش شروع نمود ولی در اثنای نماز، آنها را درآورد و همچنان به نماز ادامه داد. ابوسعید خدری رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: روزی پشت سر رسول‌الله ﷺ نماز می‌خواندیم ایشان در اثنای نماز، کفش‌هایش را درآورد و به کناری نهاد. ما نیز به پیروی از آن حضرت رضی الله عنه کفش‌هایمان را درآوردیم. پس از نماز، رسول‌الله ﷺ فرمود: چرا شما کفش‌هایتان را درآوردید؟ گفتیم: چون شما کفش‌هایتان را درآوردید. رسول‌الله ﷺ فرمود: جبرئیل به من اطلاع داد که کفش‌هایت ناپاک است. سپس افزود: هر گاه یکی از شما وارد مسجد شد، به کفش‌هایش بنگرد اگر در آنها نجاستی مشاهده کرد آن را پاک کرد و سپس با آنها نماز بخواند.^۲

گاهی که رسول‌الله ﷺ کفش‌هایش را برای ادای نماز، بیرون می‌آورد معمولاً آنها را سمت چپ خویش می‌گذاشت.^۳ و در این مورد به دیگران نیز می‌فرمود: هیچ‌گاه کفش‌هایتان را سمت راست یا سمت چپ خویش، نگذارید مگر اینکه سمت چپ، در کنارتان کسی نباشد. (بهتر است) آنها را در میان پاهایتان بگذارید.^۴

۱- ابوداود و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۲- ابوداود، ابن خزیمه و حاکم. با تصحیح حاکم و با تأیید ذهبی و نووی (ارواء الغلیل، ۲۸۴).

۳- ابوداود، نسائی و ابن خزیمه با سند صحیح.

۴- ابوداود، ابن خزیمه و حاکم. گذاشتن کفش‌ها میان پاها در آن زمان به سبب کم حجم بودنشان مشکل نبوده است اما امروزه چنین عملی به علت حجم کفش‌ها دشوار است. والله اعلم (مترجم).

نماز خواندن بر روی منبر

یک بار رسول الله ﷺ روی منبر^۱ نماز خواند (تا چگونگی خواندن نماز را به مسلمانان، بیاموزد) و کیفیت آن بدین صورت بود که ابتدا، روی منبر قرار گرفت و تکبیر گفت، مردم نیز تکبیر گفتند و اقتدا نمودند، سپس همان جا به رکوع رفت و بعد از اینکه سر از رکوع برداشت، (از منبر) پایین آمد و سجده نمود، آنگاه (برای رکعت دوم، به منبر) برگشت و در این رکعت نیز همان روش رکعت اول را در پیش گرفت تا اینکه نماز را به اتمام رساند سپس خطاب به مردم فرمود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُوا بِي وَتَعْلَمُوا صَلَاتِي»^۲ (ای مردم! من چنین کردم تا شما به من اقتدا نموده و شیوه نماز مرا بیاموزید).

وجوب ستره^۳ در نماز

رسول الله ﷺ چنان نزدیک ستره می ایستاد، که فاصله ایشان با دیوار، به اندازه سه ذراع بود^۴ و هنگام سجده، این فاصله، به حدی می رسید که یک گوسفند می توانست از آنجا عبور کند^۵. و دائماً می فرمود: «لَا تَنْصَلْ إِلَّا إِلَى السَّتْرَةِ، وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَمْرٍ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَإِنْ أَبِي فَلْتَقَاتِلْهُ؛ فَإِنَّ مَعَهُ الْقَرِينَ»^۶. (بدون اینکه ستره‌ای در پیش رو داشته باشید، نماز

۱- در روایتی آمده است که منبر رسول الله ﷺ دارای سه پله بود. بنابراین روش مسنون در منبر این بوده که دارای سه پله باشد و بیشتر از آن بدعتی است که اموی‌ها آن را به وجود آوردند (فتح الباری، ۲-۳۳۱).

۲- بخاری و مسلم.

۳- ستره به دیوار یا ستون و چوب یا هر چیز دیگری که نزدیک به محل سجده نمازگزار باشد و میان او و عابرین حائل گردد، اطلاق می شود (مترجم).

۴- بخاری و احمد.

۵- بخاری و مسلم.

۶- ابن خزیمه در صحیحش (۱/۹۳/۱) با سند خوب.

نخوانید و نگذارید کسی از مقابل شما عبور کند، اگر اصرار ورزید (خواست از جلوی شما بگذرد) با او درگیر شوید زیرا شیطان همراه اوست).

و می فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى السَّتْرِ؛ فَلْيَدْنِ مِنْهَا، لَا يَقْطَعِ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ»^۱ (هر گاه یکی از شما به سوی ستره نماز خواند، باید خودش را با آن (ستره) نزدیک کند تا شیطان نمازش را قطع نکند).

چه بسا رسول الله ﷺ تلاش می نمود تا کنار ستونی که در مسجد بود، نماز بخواند.^۲ و اگر در فضای باز نماز می خواند، و ستره ای وجود نداشت، نیزه ای برای جلوی نصب می کرد و در حالی که مردم به ایشان اقتدا می کردند، به سوی آن، نماز می خواند.^۳ و گاهی شترش را می خواباند و از آن به عنوان ستره استفاده می نمود و نماز می خواند.^۴ البته این بدان معنی نیست که رسول الله ﷺ در محل خواباندن شترها نماز می خواند، زیرا ایشان از خواندن نماز، در چنین محل هایی نهی فرموده است.

گاهی جهازشتر را پیش روی گذاشت و روبروی بلندی آخر آن می ایستاد و نماز می گزارد.^۵ و در این مورد می فرمود: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مَوْخِرَةِ الرَّحْلِ؛ فَلْيَصِلْ وَ لَا يَبَالِي مِنْ مَرَّوَاءِ ذَلِكَ»^۶ (هر گاه یکی از شما چیزی به بلندی قسمت آخر جهازشتر در مقابل خود قرار دهد، نماز بخواند چون عبور از ورای آن، ضرری ندارد).

یک بار رسول الله ﷺ درختی را به عنوان ستره قرار داد و به سوی آن، نماز خواند.^۱

۱- ابوداود، و بزار، و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی و نووی.

۲- ستره برای امام و منفرد ضروری و واجب است. حتی در مساجد بزرگ و در حرمین. ولی متأسفانه اکثر مسلمانها بدان توجه و اهتمام نمی ورزند. بر علمای اسلام است که نمازگزاران را به این مسئله متوجه و تشویق کنند و احکام آن را نیز برای مردم روشن نمایند.

۳- بخاری و مسلم.

۴- بخاری و احمد.

۵- مسلم و ابن خزیمه، (۲/۹۲) و احمد.

۶- مسلم و ابوداود.

گاهی تختخوابی را که عایشه رضی الله عنها روی آن و زیر لحافی دراز کشیده بود، ستره قرار می داد.^۲

رسول الله ﷺ به هیچ وجه اجازه نمی داد (کسی یا) چیزی از میان او و ستره اش عبور کند، چنانکه یک مرتبه گوسفندی خواست از مقابل ایشان عبور کند، رسول الله ﷺ (در حال نماز) خودش را آنقدر به دیوار نزدیک کرد که شکم مبارکش به دیوار چسبید و گوسفند از پشت سر ایشان عبور کرد.^۳

یک بار رسول الله ﷺ در نماز فرض، دست راست خود را به صورت حلقه به سینه مبارک خود چسبانید، پس از اتمام نماز، صحابه به عرض کردند: مگر حکم جدیدی برای نماز آمد؟ فرمود: خیر، بلکه شیطان می خواست از مقابل من عبور کند، من گردش را طوری فشار دادم که سردی زبانش را بر روی دستم احساس نمودم، سوگند به خدا! اگر به خاطر بردارم سلیمان علیه السلام که تسلط بر جن ها از معجزات ویژه اش به شمار می رود، نمی بود، او را به یکی از ستون های مسجد می بستم تا بچه های مدینه او را بگیرند و در کوچه های شهر بگردانند. پس تا حد امکان نگذارید کسی میان شما و قبله، حائل گردد.^۴

همچنین رسول الله ﷺ در این مورد فرموده است: هر گاه یکی از شما برای ادای نماز، ستره ای بگذارد تا مردم نتوانند از مقابل او عبور کنند، با وجود این اگر کسی خواست از میان او و ستره اش عبور کند، با زدن دست بر سینه اش، او را باز دارد. (و در روایتی چنین آمده است: که تا دو بار او را از این کار منع کند) اگر باز نایستاد، این بار به شدت او را از مقابل خود دور کند زیرا او شیطانی بیش نیست.^۵

۱- نسائی و احمد با سند صحیح.

۲- بخاری و مسلم.

۳- ابن خزیمه، طبرانی و حاکم با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۴- به روایت احمد و دارقطنی و از نظر معنی در بخاری و مسلم نیز آمده است. (ابلیس خود از نوع جن است و جنی که کار شیطان را انجام دهد، کلمه شیطان بر او صادق است لذا در حدیث فوق لازم نیست خود ابلیس باشد احتمال دارد از بقیه جن ها بوده باشد (مترجم).

۵- بخاری و مسلم.

و نیز فرموده است: «لو يعلم المارّ بين يدي المصلّي ماذا عليه؛ لكان أن يقف أربعين خيراً له من أن يمرّ بين يديه»^۱ (کسی که از مقابل نمازگزار عبور می‌کند اگر می‌دانست که چه جرم بزرگی مرتکب می‌شود، چهل (روز یا سال) همان جا می‌ایستاد ولی از جلوی نمازگزار، عبور نمی‌کرد).

آنچه که عبورش موجب قطع نماز می‌گردد

رسول الله ﷺ فرمودند:

«يقطع صلاة الرجل إذا لم يكن بين يديه كموخرة الرّجل؛ المرأة (الحائض ۲) و الحمار و الكلب الأسود» قال أبوذر: قلت: يا رسول الله ﷺ! ما بال الأسود من الأحمر؟ فقال: «الكلب الأسود شيطان»^۳.

(هر گاه در پیش روی نمازگزار، ستره‌ای به بلندی قسمت آخر پالان شتر وجود نداشته باشد، در آن صورت اگر زن بالغ یا الاغ یا سگ سیاهی از مقابل او عبور کند نمازش قطع می‌شود. ابوذر می‌گوید: عرض کردم ای رسول خدا ﷺ! سگ سیاه با سگ سرخ چه تفاوتی دارد؟ فرمودند: سگ سیاه (نوعی) شیطان است).

۱- بخاری و مسلم.

۲- برخی، به اصطلاح از مدافعین حقوق زنان، به این روایت اعتراض می‌کنند که چرا زن را در کنار حیواناتی همچون الاغ و سگ به عنوان مفسد نماز معرفی نموده‌اند؟ در پاسخ باید گفت: که پسوند «بالغ» بعد از کلمه «المرأة» بیانگر این مطلب است که به خاطر حساسیت‌های شهوانی عبور زن، مفسد واقع می‌گردد. نه اینکه زن از نظر خلقت یا ارزش در ردیف دو حیوان مذکور قرار دارد. والله اعلم (مترجم).

۳- مسلم و ابوداود. به کتاب «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور المساجد» و «احکام الجنایز و بدعها» مراجعه کنید.

حکم نماز خواندن به سوی قبر

رسول الله ﷺ از نماز خواندن، به سوی قبور، منع کرده و فرموده‌اند: «لاتصلوا إلى القبور ولا تجلسوا عليها» (به سوی قبرها نماز نخوانید و روی آنها ننشینید).

نیت نماز^۱

رسول الله ﷺ فرمودند: «إنما الأعمال بالنیات و إنما لكل امریء ما نوى»^۲. (پذیرش اعمال، بستگی به نیت‌ها دارد و به هر کس، آنچه نیت کرده باشد، می‌رسد).

تکبیر تحریمه

رسول الله ﷺ نماز را با «الله أكبر» آغاز می‌نمود^۳. چنانکه به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) فرمود: «إنه لاتتم صلاة لاحد من الناس حتی يتوضأ، فیضع الوضوء مواضعه، ثم یقول: الله أكبر»^۴ (نماز هیچ‌کس، کامل نیست مگر اینکه به طور کامل وضو بگیرد و الله اکبر بگوید).

۱- امام نووی می‌فرماید: «نیت یعنی قصد و اراده. نمازگزار، نمازی را که می‌خواهد بخواند باید با تمام شرایط و اوصاف در دل اراده کند و تکبیر گوید» (روضه الطالبین، ۱/۲۲۴).

۲- بخاری و مسلم (الارواء، ۲۲).

۳- مسلم و ابن ماجه. این حدیث، اشاره به این مطلب دارد که رسول الله ﷺ بر همان نیت قلبی اکتفا می‌نمود و با زبان نمی‌گفت «نویت ان اصلی...» آن‌گونه که امروزه رواج دارد، بلکه این به اتفاق علماء بدعت است که بعضی آن را بدعت حسنه می‌نامند ولی نزد ما هر نوع بدعت در امر عبادت به دلیل عموم قول پیامبر ﷺ که فرمودند: «كل بدعة ضلالة فی النار» ضلالت و گمراهی به شمار می‌آید.

۴- طبرانی با سند صحیح.

و نیز فرموده‌اند: «مفتاح الصلاة الطهور، و تحريمها التكبير، و تحليلها التسليم»^۱ (کلید نماز، طهارت است و تکبیر، به منزله احرام (راه ورود به نماز) و سلام، راه خروج آن است).

رسول الله ﷺ با صدای بلند، تکبیر می‌گفت تا همه، صدایش را بشنوند^۲. و گاهی که مریض می‌شد و نمی‌توانست با صدای بلند تکبیر بگوید، ابوبکر رضی الله عنه، تکبیر او را به مردم می‌رساند.^۳

رسول الله ﷺ می‌فرمودند: «إذا قال الإمام، الله أكبر؛ فقولوا: الله أكبر»^۴ (هنگامی که امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید).

بلند کردن دست‌ها هنگام تکبیر گفتن

رسول الله ﷺ، دست‌هایش را همزمان^۵ با تکبیر و گاهی بعد از آن و گاهی نیز قبل از تکبیر، بلند می‌نمود.^۶

هنگامی که دست‌هایش را بالا می‌برد، انگشتانش را پهن و کشیده می‌گذاشت (آنها را نه زیاد باز می‌کرد و نه به یکدیگر می‌چسباند)^۷ گاهی دست‌هایش را تا برابر شانه‌ها و گاهی تا نرمه گوش‌ها بالا می‌برد.^۸

۱- ابوداود، ترمذی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی (الارواء، ۳۰۱). حدیث بیانگر این مطلب است که دروازه مسدود نماز فقط با طهارت باز می‌شود و دخول در حریم آن فقط با تکبیر و خروج از آن نیز فقط با سلام باید انجام گیرد.

۲- احمد و حاکم. به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۳- مسلم و نسائی.

۴- به روایت احمد و بیهقی با سند صحیح.

۵- بخاری و نسائی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۶- بخاری و ابوداود.

۷- ابوداود و ابن خزیمه.

۸- بخاری و ابوداود.

گذاشتن دست راست بر پشت دست چپ

رسول الله ﷺ هنگام خواندن نماز، دست راست خود را بر پشت دست چپ می‌گذاشت.^۱ و در این مورد فرموده‌اند: «إِنَّا مَعَشَرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا بِتَعْجِيلِ فِطْرِنَا وَتَأْخِيرِ سَحْرِنَا وَ أَنْ نَضَعَ أَيْمَانَنَا عَلَى شِمَائِلِنَا فِي الصَّلَاةِ»^۲ (به ما گروه پیامبران دستور داده شده است که در خوردن افطار، تعجیل نموده و در خوردن سحر تأخیر نماییم و در نماز، دست راست خود را بر روی دست چپ بگذاریم).

روزی، رسول الله ﷺ از کنار مردی گذشت که در نماز، دست چپ خود را بر روی دست راستش نهاده بود. رسول الله ﷺ دست راست او را بیرون آورد و بر روی دست چپش قرار داد.^۳

بستن دست‌ها، روی سینه

رسول الله ﷺ دست راست خود را طوری بر پشت دست چپ، می‌نهاد که هم پشت کف دست و هم میچ و هم ساعد او را در برمی‌گرفت.^۴ به اصحاب، نیز دستور داد که این‌گونه عمل کنند^۵ و گاهی با دست راست، ساعد دست چپ را به صورت قبضه می‌گرفت.^۶

۱- مسلم و ابوداود (الارواء، ۳۵۲).

۲- ابن حبان - به سند صحیح.

۳- احمد و ابوداود با سند صحیح.

۴- ابوداود و ابن خزیمه و نسائی با سند صحیح.

۵- مالک و بخاری.

۶- نسائی و دارقطنی با سند صحیح. هر یک از قبض و بسط، جداگانه سنت است، و اینکه برخی از متأخرین احناف گفته‌اند: قبض و بسط را با هم به صورت تلفیق عمل کنند چنانکه در حاشیه این عابدین آمده است، (۴۵۴/۱) که انگشت کوچک و شصت را حلقه کرده و سه انگشت وسط را بسط می‌کنند، بدعت می‌باشد.

(و در روایتی آمده است) «رسول الله ﷺ دست‌ها را روی سینه می‌بست»^۱. و از اختصار، یعنی گذاشتن دست بر کمر، هنگام خواندن نماز، نهی فرمود.^۲

چشم دوختن به محل سجده و خشوع در نماز

رسول الله ﷺ هنگام خواندن نماز، سرش را پایین می‌انداخت و به محل سجده، نظر می‌کرد.^۳

و زمانی که وارد خانه کعبه شد تا وقتی که از آن بیرون آمد، فقط به محل سجده‌اش می‌نگریست.^۴

همچنین فرمود: «لاینبغی أن یکون فی البیت شیء یشغل المصلی»^۵ (شایسته نیست که در منزل ما (یا محل ادای نماز) چیزی وجود داشته باشد که توجه نمازگزار را به خود جلب کند).

و از نگاه کردن به سوی آسمان، در حال نماز، نهی می‌کرد. چنانکه در این مورد آمده است: «لینتهنّ أقوام یرفعون أبصارهم إلى السماء فی الصلاة؛ أو لاترجع إليهم (و فی روایة: أو لتخطفن أبصارهم)»^۶ (آنهايي که هنگام نماز خواندن، سوی آسمان نگاه می‌کنند، دست از این عمل خود بردارند زیرا بیم آن می‌رود که روشنی چشم‌هایشان به آنها برگردد، و در روایتی آمده که روشنایی چشم‌هایشان ربوده خواهد شد).

۱- ابوداود و ابن خزیمه با لفظ و مؤطا با معنی و ترمذی یکی از سندهای این حدیث را حسن دانسته است. برای تفصیل بیشتر به کتاب «احکام الجنائز» مراجعه شود.

۲- بخاری و مسلم (الارواء، ۳۷۴).

۳- ابوداود و نسائی.

۴- بیهقی و حاکم با تصحیح حاکم (الارواء، ۳۵۴). چشم دوختن به محل سجده، در نماز، سنت است اما بستن چشم‌ها خشوعیست بر خلاف رهنمودهای پیامبر ﷺ.

۵- ابوداود و احمد با سند صحیح (صحیح ابی داود، ۱۷۷۱).

۶- بخاری و مسلم.

در حدیث دیگری می‌فرماید: «هنگام خواندن نماز، به اطراف خود نگاه نکنید، زیرا هنگام نماز، خداوند، چهره‌اش را به سوی چهره بنده می‌نماید. تا زمانی که بنده چهره‌اش را برنگردانیده است».^۱

همچنین در مورد التفات فرمودند: «إختلاس یختلسه الشیطان من صلاة العبد»^۲ (التفات یعنی به هر سو نگرستن، نوعی دزدی شیطان از نماز بنده است).
و نیز فرموده: خداوند، هنگام نماز، به بنده‌اش می‌نگرد. مگر اینکه بنده، چهره‌اش را به سوی دیگر برگرداند.^۳

و از سه عمل، در حین خواندن نماز، نهی فرموده‌اند: ۱- سجده‌ای که به سان نوک زدن خروس باشد ۲- گذاشتن نشیمنگاه، بر روی زمین و نصب پاها به سان سگ ۳- و به هر سو نظر کردن، مانند روباه.^۴

و همچنین می‌فرمود: «صلِّ صلاة مودّع کائنات، فإن كنت لاتراه فإنه یراک»^۵ (هر نماز خود را طوری بخوانید که گویا آخرین نماز شماست و خدا را می‌بینید و اگر شما او را نمی‌بینید، یقین کنید که او شما را می‌بیند).

و نیز فرموده: «ما من امریء تحضره صلاة مكتوبة، فيحسن وضوءها و خشوعها و رکوعها؛ إلا كانت كفارة لما قبلها من الذنوب؛ ما لم يؤت کبيرة، و ذلك الدهر کلّه»^۶ (هر کسی که فرارسیدن نماز فرض، وضو، خشوع و رکوعش را خوب انجام دهد، نمازش

۱- ترمذی و حاکم و هر دو آن را صحیح دانسته‌اند (صحیح الترغیب، ۳۵۳).

۲- بخاری و ابوداود.

۳- ابوداود، ابن خزیمه و ابن حبان (صحیح الترغیب، ۵۵۵).

۴- احمد و ابویعلی با تصحیح ابن خزیمه و ابن حبان (صحیح الترغیب، ۵۵۶).

۵- ابن ماجه، احمد و طبرانی و ضیاء در «المختارة» و ابن عساکر و هیثمی فقیه، آن را در «أسن المطالب» صحیح قرار داده است.

۶- مسلم.

باعث کفاره گناهان گذشته‌اش خواهد شد، مگر اینکه گناه کبیره‌ای مرتکب شده باشد. و این حکم، برای همیشه جاری است).

یک بار، رسول‌الله ﷺ در لباسی که دارای نقش و نگار بود نماز می‌خواند، سپس چشمش به نقوش آن افتاد، پس از اتمام نماز، فرمود: این لباس را به ابوجهم بدهید و شال او را برای من بیاورید، زیرا نزدیک بود نقش‌هایش، در نماز، توجه مرا به خود جلب کند.^۱

عایشه رضی الله عنها پرده‌ای را روی طاقچه آویزان کرده بود و زمانی که رسول‌الله ﷺ به نماز می‌ایستاد، آن پرده که تصویر داشت، روبروی ایشان قرار می‌گرفت، رسول‌الله ﷺ دستور داد که چون تصاویر روی پرده هنگام نماز، جلب توجه می‌کند آن را از آنجا بردارند.^۲

در روایتی دیگر رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «**لاصلاة بحضرة طعام ولا وهو يدفعه الأخبثان**»^۳ (خواندن نماز، هنگامی که غذا حاضر است و یا شخص از ناحیه وضو تحت فشار باشد، درست نیست).

دعاهایی که در رکعت اول قبل از فاتحه خوانده می‌شود

رسول اکرم ﷺ، پس از تکبیر، قرائت را با دعاهای متنوع و زیادی که در آنها خدا را ثنا می‌گفت، می‌ستود و او را به عظمت یاد می‌کرد، آغاز می‌نمود. چنانکه به «**مسئء الصلاة**» فرمود: «**لا تتم صلاة لاحد من الناس حتى يكبر ويحمد الله جل وعز ويثنى عليه، و يقرأ بها تيسر**

۱- بخاری و مسلم و مالک (الارواء، ۳۷۶).

۲- بخاری و مسلم و ابوعوانه. علت اینکه رسول‌الله ﷺ دستور داد آن را بردارند ولی دستور از بین بردن آن را نداد ظاهراً این بود که آنها، عکس و تصاویر موجودات زنده نبودند؛ و الا رسول‌الله ﷺ دستور به نابود ساختن آن می‌داد، زیرا در روایات متعددی که در صحیحین آمده است، رسول‌الله ﷺ تصاویر موجودات زنده را از بین می‌برد. برای تفصیل بیشتر در این مورد به «فتح الباری، ۲۰/۳۲۱» و «غایة المرام فی تخریج احادیث الحلال الحرام» مراجعه کنید.

۳- بخاری و مسلم.

من القرآن...»^۱ (نماز هیچ کس کامل نخواهد شد مگر اینکه تکبیر بگوید و خدا را سپاس و ستایش کند و آنچه از قرآن برایش میسر است، تلاوت نماید).

به عنوان مثال، هر بار، یکی از دعاهای زیر را می‌خواند:

۱- «اللَّهُمَّ! بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ! نَقِّنِي مِنَ خَطَايَايَ كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ! اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ». این دعا را معمولاً در نمازهای فرض می‌خواند.^۲

۲- «وَجَّهْتَ وَجْهِي لِلذِّى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا (مُسْلِمًا) وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمِحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ۳، اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ (سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ) أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي، فَاعْفُرْ لِي ذَنْبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا؛ لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لِيَبْكُ وَسَعْدِيكَ وَالْخَيْرَ كُلَّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرَّ لَيْسَ إِلَيْكَ ۴ (والمهدى من هديت)، أَنَا بَكَ

۱- ابوداود و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۲- بخاری و مسلم (الارواء، ۸).

۳- در اکثر روایات «اول المسلمین» است و در برخی بدون ذکر کلمه «اول» آمده ولی بهتر است بگوییم اول المسلمین. زیرا به نظر می‌رسد حذف کلمه «اول» کار برخی از راویان است که به گمان آنها معنی جمله اینطور می‌شود: که من اولین مسلمانم و قبل از من کسی مسلمان نبوده است، که چنین برداشتی از این جمله، نادرست می‌باشد بلکه این جمله (اول المسلمین) بیانگر سرعت و شتاب در امر اطاعت و بندگی است؛ یعنی گوینده می‌گوید: اگر قرار بر تسلیم شدن است من اولین کسی خواهم بود که در مقابل پروردگار، تسلیم خواهد گردید. و نظیر آن در قرآن نیز آمده است «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا فَنَّا أَوْلُ الْعَابِدِينَ» همچنین به نقل از حضرت موسی عليه السلام آمده است «وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ».

۴- شر و بدی را نباید به خداوند نسبت داد، زیرا هیچ یک از افعال خداوند، شر نیست بلکه سایر افعال خداوند از عدل و بزرگواری و دانش والای وی سرچشمه می‌گیرد و از این همه افعال خداوند دارای خیر و خوبی‌اند. ابن قیم در این مورد می‌فرماید: «خداوند، خالق خیر و شر است ولی مرتکب شر

بک و إليك (لامنجأ و لاملجأ منك إلا إليك) تبارکت و تعالیت أستغفرک و أتوب إليك).

این دعا را در فرایض و نوافل می خوانند.^۱

۳- «وَجَّهت وجهی للذی...» مانند سابق با حذف «أنت ربی و أنا عبدک» و با افزایش این

جملات در آخر «اللهم! أنت الملك لا إله إلا سبحانک و بحمدک».^۲

۴- «وَجَّهت وجهی للذی...» مانند سابق تا «و أنا أول المسلمین» و بعد از آن این

جملات:

«اللهم اهدنی لأحسن الأخلاق و أحسن الأعمال، لا یهدی لأحسنها إلا أنت و قنی سبیء

الأخلاق و الأعمال؛ لا یقی سبئها إلا أنت».^۳

۵- «سبحاک اللهم! و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا إله غیرک».^۴

رسول الله ﷺ فرمودند: پسندیده ترین کلام نزد خداوند متعال این است که بنده

بگوید: «سبحانک اللهم...».^۵

نمی شود بلکه بندگانش مرتکب آن می شوند به عنوان مثال؛ ظلم که به معنی گذاشتن چیزی در غیر محل واقعی اش می باشد یکی از آفریده های خداوند است ولی خداوند مرتکب ظلم نمی شود پس نسبت دادن شر و بدی به خداوند جایز نیست اما اینکه خداوند شر را خلق نموده است کار بدی نیست بلکه در آن، خیر است و ارتکاب آن بد است» برای تفصیل بیشتر در این مورد به «شفاء العلیل...» اثر ارزشمند علامه ابن قیم مراجعه شود.

۱- مسلم، ابوعوانه، ابوداود، نسائی و ابن حبان و احمد. بعضی ها این دعا را مختص نوافل دانسته اند که وهمی بیش نیست.

۲- نسائی با سند صحیح.

۳- نسائی و دارقطنی با سند صحیح.

۴- ابوداود و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی (الارواء، ۳۴۱).

۵- ابن منده در «التوحید»، (۲/۱۲۳) با سند صحیح و نسائی در «الیوم و اللیلة» (الصحیحة، ۲۹۳۹).

۶- «سبحانک اللهم... و لا إله غیرک» و در نماز شب «لا إله إلا الله» و «الله أكبر کبیراً» را سه مرتبه بر آن می‌افزود.^۱

۷- «الله أكبر کبیراً، والحمد لله کثیراً، و سبحان الله بکره و اصیلاً» یکی از اصحاب با این جملات، نمازش را شروع کرد. رسول الله ﷺ با شنیدن آن، فرمود: چه کلام زیبایی! دروازه‌های آسمان بر روی آن، باز شد.^۲

۸- «الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه» مردی، نمازش را با این کلمات، آغاز کرد رسول الله ﷺ فرمود: «لقد رأیت إثنی عشر ملکاً یتدرونها یتهم یرفعها»^۳ (دوازده فرشته را دیدم که هر کدام سعی داشت آن را بگیرد و به سوی آسمان ببرد).

۹- «اللهم! لک الحمد، أنت نور السّماوات و الأرض و من فیهنّ، و لک الحمد، أنت قیمّ السّماوات و الأرض و من فیهنّ، (و لک الحمد، أنت ملک السّماوات و الأرض و من فیهنّ)، و لک الحمد، أنت الحقّ و وعدک حقّ، و قولک حقّ، و لقاؤک حقّ، و الجنّة حقّ، و النار حقّ، و السّاعة حقّ، و النبیون حقّ، و محمّد حقّ، اللهم! لک أسلمت، و علیک توکّلت، و بک أمنت، و إلیک أنبت، و بک خاصمت، و إلیک حاکمت، (أنت ربّنا و إلیک المصیر، فاغفر لی ما قدّمت، و ما أخرت، و ما أسررت، و ما أعلنت)، (و ما أنت أعلم به منی)، أنت المقدمّ و أنت المؤخّر، (أنت إلهی) لا إله إلا أنت و لا حول و لا قوّة إلا بک»^۴ رسول الله ﷺ معمولاً دعای فوق و دعاها ی زیر را در نمازهای شب می‌خواند.^۵

۱- ابوداود و طحاوی با سند حسن.

۲- مسلم، ابوعوانه و ترمذی. و ابونعیم در «اخبار اصبهان»، (۱/۲۱۰) به نقل از جبیرین مطعم، آن را روایت کرده است که ایشان از رسول الله ﷺ شنیده است که این دعا را در نوافل خوانده‌اند.

۳- مسلم و ابوعوانه.

۴- بخاری، مسلم، ابوعوانه، ابوداود، ابن نصر و دارمی.

۵- خواندن این دعا در فرایض نیز جایز می‌باشد ولی بهتر است امام آن را نخواند تا بر مقتدیان، دشوار نباشد.

۱۰- «اللَّهُمَّ! رَبِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ! فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ! عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ! أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا يَخْتَلِفُونَ، إِيهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^۱

۱۱- الله أكبر (ده مرتبه)، الحمد لله (ده مرتبه) سبحان الله (ده مرتبه)، لا إله إلا الله (ده مرتبه) و استغفر الله (ده مرتبه) همچنین می فرمود: «اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِي وَ اِهْدِنِي وَ ارْزُقْنِي (و عافني)» (ده مرتبه). همچنین «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الضَّيْقِ يَوْمَ الْحِسَابِ» (ده مرتبه).^۲

۱۲- «الله اكبر» (سه مرتبه) «ذوالملكوت و الجبروت و الكبرياء و العظمة».^۳

خواندن قرائت در نماز

رسول الله ﷺ پس از خواندن دعاهای مذکور، با این کلمات، از شیطان به خداوند پناه می جست: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنَ هَمْزِهِ وَ نَفْخِهِ وَ نَفْثِهِ».^۴

گاهی کلمات دیگری را نیز اضافه می نمود و می فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ

الشَّيْطَانِ...»^۵ سپس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آهسته می خواند.^۶

۱- مسلم و ابوعوانه.

۲- احمد، ابن ابی شیبیه، (۲/۱۱۹/۱۲)، ابوداود و طبرانی با سند صحیح.

۳- طیالسی و ابوداود با سند صحیح.

۴- ابوداود، ابن ماجه، دارقطنی، حاکم و ابن حبان با تصحیح ابن حاکم و ذهبی (الارواء، ۳۴۲).

۵- ابوداود و ترمذی با سند حسن.

۶- بخاری، مسلم، طحاوی و احمد.

توقف در پایان هر آیه

پس از دعاهای فوق، آیات سوره فاتحه را جدا جدا تلاوت می نمود؛ یعنی در میان هر آیه، اندکی مکث می کرد. و بدین صورت می خواند «الحمد لله رب العالمین» (توقفی کوتاه و سپس) «الرحمن الرحیم» (توقفی کوتاه و بعد) «مالک يوم الدين» و به همین منوال تا پایان سوره، پیش می رفت. و در تلاوت سوره های دیگر نیز همین شیوه را رعایت می نمود^۱ «مالک يوم الدين» را گاهی با حذف الف یعنی «ملک يوم الدين» می خواند.^۲

فضائل سوره فاتحه و رکن بودن آن در نماز

رسول الله ﷺ فضیلت زیادی برای سوره فاتحه قایل بود و می فرمود: «لا صلاة لمن لا يقرأ (فيها) بفاتحة الكتاب (فصاعداً)»^۳ (کسی که سوره فاتحه (و اندکی بیش از آن را) در نماز، قرائت نکند نمازش درست نخواهد بود). در جایی دیگر، مطلب فوق با این الفاظ، آمده است: «لا تجزىء صلاة لا يقرأ الرجل فيها بفاتحة الكتاب»^۴ (نمازی که در آن، فاتحه خوانده نشوند کافی نخواهد بود). و گاهی نیز چنین می فرمودند: «من صلى صلاة لم يقرأ فيها بفاتحة الكتاب؛ فهي خداج، هي خداج، هي خداج؛ غير تمام»^۵ (نمازی که در آن فاتحه خوانده نشود؛ ناقص و ناتمام است؛ و این جمله را سه بار تکرار کرد).

۱- ابوداود و السهمی، (۶۴-۶۵) و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی (الارواء، ۳۴۳).

۲- تمام الرازی در «القوائد» به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. این قرائت نیز متواتر است.

۳- بخاری و مسلم (الارواء، ۳۰۲).

۴- دارقطنی و ابن حبان و هر دو آن را تصحیح دانسته اند.

۵- مسلم و ابوعوانه.

و در روایتی دیگر می‌فرماید: «قال الله تبارك و تعالی: قسّمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین، فنصفها لی و نصفها لعبدی و لعبدی ما سأل» (خداوند می‌فرماید: نماز (در اینجا مراد، سوره فاتحه است) را میان خود و بندهام تقسیم نموده‌ام، نیمی از آن (ستایش و تمجید) من است و نیمی دیگر متعلق به (خواسته‌های) بندهام می‌باشد و به او آنچه را که بخواهد، می‌دهم).

«و قال رسول الله ﷺ: «إِقْرَؤُوا: يقول العبد» (رسول الله ﷺ فرمودند: چون بنده در نماز می‌گوید: «الحمد لله ربّ العالمین» خداوند پاسخ می‌فرماید: «حمدنی عبدی» (بندهام مرا ستایش کرد) و هنگامی که بنده می‌گوید: «الرّحمن الرّحیم» خداوند می‌فرماید: «أُتِنِي عَلَيَّ عبدی» (بندهام بر من ثناء گفت) و بعد از آنکه بنده می‌گوید: «مالک يوم الدين» خداوند می‌فرماید: «مُجِدِّنِي عبدی» (بندهام مرا به بزرگی یاد کرد) و زمانی که بنده می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُد و إِيَّاكَ نَسْتَعِين» خداوند می‌فرماید: «فهذه بینی و بین عبدی و لعبدی ماسئل» (این جمله) بین من و بندهام مشترک است و به بندهام آنچه که بخواهد، عنایت خواهم کرد) سپس بنده می‌گوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» «صراط الدّین أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضّالّین» خداوند می‌فرماید: این بخش، متعلق به بندهام می‌باشد و به او (بندهام) آنچه بخواهد می‌رسد.^۱

رسول الله ﷺ فرمود: «ما أنزل الله ﷻ في التّوراة و لا في الإنجيل مثل أمّ القرآن. و هي السّبع المثاني ۲ (والقرآن العظيم الذی أوتيته)»^۳ (خداوند در تورات و انجیل سوره‌ای به

۱- مسلم و ابوعوانه.

۲- اشاره به این آیه قرآن دارد: ﴿ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمُثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴾ کلمه «سبع» دلالت بر هفت آیه سوره فاتحه دارد و کلمه «مثنایی» اشاره به تکرار سوره فاتحه در رکعات نماز دارد. سوره فاتحه به خاطر عظمتش مجازاً قرآن عظیم نامیده شده است.

۳- نسائی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

عظمت سوره فاتحه، نازل نفرموده است. این (سوره) همان «سبع مثانی و قرآن عظیم» است که به من داده شده است.

همچنین به «مسیء الصلوة» فرمود که سوره فاتحه را در نمازهایش تلاوت نماید.^۱ و در مورد کسی که حفظ سوره فاتحه برایش دشوار باشد فرمود: به جای آن، تسبیحات زیر را بخواند: «سبحان الله و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله»^۲ چنانکه به «مسیء الصلوة» نیز فرمود: «فإن كان معك القرآن فاقرأه، و إلا فاحمد الله و كبره و هلله»^۳ (پس اگر چیزی از قرآن یاد داری بخوان و گرنه «الحمد لله و الله اكبر و لا اله الا الله» کافی خواهد بود).

نسخ قرائت مقتدی در نمازهای جهری^۴

نخست، مقتدیان، مجاز بودند که در نمازهای جهری، پشت سر امام خویش، قرائت بخوانند تا اینکه روزی در نماز صبح، قرائت بر رسول الله ﷺ (به علت زمزمه مقتدیان) دشوار آمد، پس از اتمام نماز، فرمودند: «لعلکم تقرأون خلف إمامکم» (مگر شما پشت سر امامتان قرائت می‌خواهید؟) صحابه عرض کردند: بلی ای رسول خدا ﷺ! ما با شتاب می‌خوانیم. فرمود: «لا تفعلوا إلا (أن یقرأ أحدکم) بفاتحة الكتاب، فإنه لاصلاة لمن لم یقرأ بها»^۵ (چنین نکنید، بلکه فقط سوره فاتحه را بخوانید زیرا نماز، بدون خواندن آن، درست نخواهد بود). سپس از هر گونه قرائت، پشت سر امام، در نمازهای جهری، نهی فرمود. و این زمانی بود که در پایان یکی

۱- بخاری در «جزء قراءة خلف الامام» با سند صحیح.

۲- ابوداود و ابن خزیمه و حاکم با تصحیح ابن حبان و حاکم و موافقت ذهبی (الارواء، ۳۰۳).

۳- ابوداود و ترمذی. و ترمذی آن را حسن دانسته است ولی سند آن صحیح است (صحیح ابی داود، ۸۰۷).

۴- به نمازهایی که امام با صدای بلند قرائت می‌خواند جهری و به نمازهایی که در آن قرائت به آهستگی خوانده می‌شود، سری گفته می‌شود (مترجم).

۵- بخاری در «جزء قرائت خلف الامام» ابوداود و احمد و ترمذی و دارقطنی آن را حسن دانسته‌اند.

از نمازهای جهری (طبق روایتی، نماز فجر) فرمود: «مگر کسی از شما با من قرائت می‌خواند؟ مردی جواب داد: بلی، من می‌خواندم. رسول الله ﷺ فرمود: با خود گفتم چه شده است که در خواندن قرائت، با من منازعه در گرفته است. ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: از آن روز به بعد، مردم از هر نوع قرائت، در نمازهای جهری، پشت سر رسول الله ﷺ، خودداری کردند، مگر در نمازهای سری که آهسته می‌خواندند.^۱

رسول الله ﷺ، سکوت مقتدی، در مقابل قرائت امام را بخشی از پیروی کامل امام می‌دانست. چنانکه فرموده است: «إِنَّمَا جَعَلَ الْإِمَامَ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَرَأَ فَانصِتُوا»^۲ (امام برای آنست که به او اقتدا شود، پس وقتی که تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید و هر گاه قرائت خواند، سکوت اختیار کنید).

همچنین گوش دادن به قرائت امام را به منزله قرائت مقتدی می‌دانست چنانکه فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ إِمَامٌ فَقَرَأَ الْإِمَامُ لَهُ قِرَاءَةً»^۳ (هر کس که امامی داشته باشد، قرائت امام، قرائت او نیز می‌باشد) این حکم، به نمازهای جهری اختصاص دارد.

وجوب قرائت در نمازهای سری

قرائت مقتدی پشت سر امام در نمازهای سری به وسیله تقریر یا از رسول الله ﷺ، ثابت شده است. یعنی ایشان متوجه شده بودند که اصحاب، پشت سر ایشان قرائت می‌خوانند، ولی آنها را از این کار، باز نداشت. همانطور که جابر رضی الله عنه می‌گوید: ما

۱- مالک، حمیدی و بخاری. در «جزء قرائت خلف الامام» و ابوداود. با تحسین ترمذی و تصحیح ابن حبان، ابوحاتم رازی و ابن قیم.

۲- ابن ابی شیبیه، (۱/۹۷/۱) ابوداود، مسلم و ابوعوانه (الارواء، ۳۳۲ و ۳۹۴).

۳- ابن ابی شیبیه، (۱/۹۷/۱) دارقطنی، ابن ماجه، طحاوی و احمد (الارواء، ۵۰۰) و بوصیری بعضی از طرق آن را صحیح دانسته است.

(صحابه) پشت سر امام در دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر، فاتحه را با سوره‌ای دیگر می‌خواندیم و در دو رکعت آخر آنها تنها سوره فاتحه را تلاوت می‌کردیم.^۱ اما بلند خواندن قرائت را در این نمازها نیز به گونه‌ای که برای امام، ایجاد مزاحمت نماید نمی‌پسندید. چنانکه روزی پس از ادای نماز ظهر به همراه اصحاب، خطاب به آنان پرسید: «أیکم قرأ (سیح اسم ربک الأعلى)؟» (چه کسی از شما سوره اعلی را تلاوت می‌کرد؟ یکی در پاسخ گفت: من آن را خواندم ولی سوء نیتی نداشتم. رسول الله ﷺ فرمود: «قد عرفت أن رجلاً خالجنیها»^۲ (من متوجه شدم که کسی با من در خواندن قرائت، کشمکش دارد).

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «كانوا یقرؤون خلف النبی (فیجهرون به) فقال : خلطتم علی القرآن»^۳ (اصحاب، پشت سر رسول الله ﷺ با صدای بلند قرائت می‌خواندند، رسول الله ﷺ خطاب به آنها فرمود: شما قرائت را بر من، درهم و برهم نمودید). و در جایی فرمود:

«إنّ المصلی یناجی ربّه، فلینظر بما یناجیه به و لایجهر بعضهم علی بعضٍ بالقرآن»^۴ (نمازگزار با خدای خویش پنهانی سخن می‌گوید، پس باید بداند که چگونه با خداوند مناجات کند و نباید بعضی از شما با تلاوت قرآن، با صدای بلند، برای برخی دیگر ایجاد مزاحمت کند).

همچنین فرمودند: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة و الحسنة بعشر أمثالها، لا أقول «الم» حرف؛ (الف) حرف و (لام) حرف و (میم) حرف»^۵.

۱- ابن ماجه با سند صحیح (الارواء، ۵۰۶).

۲- مسلم و ابوعوانه.

۳- بخاری در جزء قرائت خلف امام و احمد و سراج با سند حسن.

۴- مالک و بخاری در «افعال العباد» با سند صحیح.

۵- ترمذی و حاکم با سند صحیح (الصحيح، ۶۶۰).

(هر کس که یک حرف از کتاب خدا بخوند به وی در ازای آن، ده نیکی داده می شود (سپس رسول الله ﷺ فرمود:) من نمی گویم «الم» یک حرف است بلکه هر یک از «الف»، «لام» و «میم» حرف جداگانه ای محسوب می شود.

آمین گفتن با صدای بلند توسط امام

رسول الله ﷺ پس از اتمام قرائت فاتحه، با صدای بلند و کشیده «آمین» می گفت^۱ و به اصحاب، امر می کرد که آنها نیز بعد از «آمین» امام، متصلاً آمین بگویند. چنانکه در این مورد فرمودند: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» فقولوا: آمين (فإن الملائكة تقول: آمين و إن الإمام يقول: آمين) (بعد از اینکه امام، گفت: «غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین»، شما آمین بگویند. زیرا فرشتگان و امام نیز آمین می گویند).

به عبارتی فرمود: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا» (هنگامی که امام آمین گفت شما نیز آمین بگویند). «فمن وافق تأمینه تأمین الملائكة (و فی لفظ آخر: اذا قال احدكم فی الصلاة : آمین و الملائكة فی السماء: آمین، فوافق احدهما الآخر) غفر له ما تقدم من ذنبه»^۲ (هر کس که آمینش در نماز، با آمین فرشتگان در آسمان، هماهنگ گردد، تمام گناهان گذشته اش مورد عفو قرار می گیرد). و در حدیثی آمده است: «فقولوا آمین یحببکم الله»^۳ (پس آمین بگویند تا خداوند شما را دوست بدارد). همچنین فرموده اند: «ما حسدتکم الیهود علی شیء ما حسدتکم علی

۱- بخاری در جزء قرائت خلف امام و ابوداود با سند صحیح.

۲- بخاری و مسلم و نسائی و دارمی. بنابراین استدلال به حدیثی که در آن آمده است که امام نباید آمین بگوید، با این حدیث صحیح و صریح، باطل می گردد.

۳- مسلم و ابوعوانه. در مورد آمین گفتن متقدیها آنچه اخیراً من در تحقیقاتم بدان دست یافتم و نزد من ترجیح دارد این است که : متقدیها نیز همزمان با امام صدای بلند، آمین بگویند (سلسله احادیث الصحیحة، ۹۵۲ و صحیح الترغیب و الترهیب، ۲۰۵/۱).

السلام و التأمین (خلف امامکم)^۱ (یهودیان بر هیچ یک از اعمالتان آنقدر حسادت نمی‌کنند که به گفتن آمین (پشت سر امام) و سلام دادن، حسادت می‌کنند).

مقدار قرائت رسول الله ﷺ در نماز، بعد از فاتحه

پس از سوره فاتحه معمولاً رسول الله ﷺ قرائت را طولانی می‌کرد مگر زمانی که در سفر بود و یا سرفه بر او عارض می‌شد و یا هنگام بیماری و زمانی که صدای گریه کودکی را می‌شنید، در آن صورت، قرائت را مختصر می‌کرد.

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند: روزی رسول الله ﷺ نماز صبح را به اختصار خواند (و در روایتی: دو سوره از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن را برای قرائت انتخاب نمود) و به نماز، خاتمه داد. اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ! چرا (خلاف معمول) امروز قرائت را کوتاه کردید؟ رسول الله ﷺ فرمود: صدای گریه کودکی را شنیدم، گمان کردم که مادرش با ما نماز می‌خواند بدین جهت، اختصار نمودم تا مادرش او را آرام کند.^۲

شیوه معمول رسول الله ﷺ این بود که با انتخاب هر سوره‌ای در نماز، آن را تا پایان، تلاوت می‌نمود.^۳ و در این مورد فرمود: «أعطوا كلَّ سورة حظَّها من الرُّكوع و السُّجود»^۴ (بهره هر سوره را از رکوع و سجده، بپردازید) و «لكلِّ سورة ركعة»^۵ (بهره هر سوره، یک رکعت است).

۱- بخاری در ادب مفرد، ابن ماجه، ابن خزیمه و احمد و سراج با دو سند صحیح.

۲- احمد با سند صحیح. این حدیث دلالت بر جواز آوردن کودکان به مسجد دارد و حدیثی که بر سر زبان‌ها متداول است که «جنبوا مساجدکم صبیانکم...» (کودکان را از ورود به مسجد باز دارید) صحیح نمی‌باشد چنانکه ابن جوزی، منذری، حافظ ابن حجر و دیگران آن را ضعیف دانسته‌اند.

۳- در این مورد احادیث بسیاری وجود دارد که بعداً ذکر خواهیم کرد.

۴- ابن ابی شیبیه و احمد و مقدسی با سند صحیح. یعنی هر سوره طولانی‌تر باشد رکوع و سجده نیز به اقتضای آن طولانی شود (مترجم).

۵- ابی نصر و طحاوی با سند صحیح این مورد استحبابی است.

رسول الله ﷺ گاهی یک سوره را دو قسمت می‌نمود و هر قسمت را در رکعتی تلاوت می‌نمود.^۱ و گاهی همان سوره را که در رکعت اول، تلاوت نموده بود در رکعت دوم نیز تکرار می‌کرد.^۲ و گاهی در یک رکعت، دو سوره یا بیشتر، تلاوت می‌نمود.^۳

مردی از انصار، امام مسجد قبا بود. پس از سوره فاتحه، نه تنها در هر رکعت، سوره اخلاص را تلاوت می‌کرد بلکه سوره‌های دیگر نیز به آن می‌افزود. نمازگزاران، به این شیوه اعتراض کردند و گفتند: بهتر است تنها با خواندن سوره اخلاص، رکعت را به پایان برسانی و سوره دیگری به آن نیفزایی و یا از تلاوت سوره اخلاص صرف نظر کرده و به سوره‌ای که بعد از آن، می‌خوانی اکتفا کنی، امام گفت: من این شیوه را دوست دارم و اگر شما نمی‌پسندید، دست از امامت برمی‌دارم. از آنجا که بهترین آن جمع، همین امام بود آنها نپسندیدند که شخص دیگری را جایگزین او کنند، سرانجام این مسئله را با رسول اکرم ﷺ در میان گذاشتند، آن حضرت ﷺ پرسید: چرا پیشنهاد اینها را نمی‌پذیری؟ چه چیزی شما را پایبند تلاوت این سوره (اخلاص)، نموده است؟ آن مرد گفت: من این سوره را دوست دارم. رسول الله ﷺ فرمودند: «حَبِّكَ إِتَاهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ»^۴ (محبت این سوره تو را به بهشت خواهد رساند).

جمع بین سوره‌های مشابه و غیر آن در یک رکعت

گاهی رسول الله ﷺ از سوره‌های مشابه^۵ مفصل در یک رکعت تلاوت نمود. چنانکه دو تا از سوره‌های زیر را در یک رکعت می‌خواند:

۱- احمد و ابویعلی.

۲- این عمل را در نماز فجر انجام می‌داد چنانکه بعداً ذکر خواهد شد.

۳- بعداً ذکر خواهیم کرد.

۴- بخاری (تعلیقا) و ترمذی موصولا و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

۵- یعنی از سوره‌هایی که از نظر معنی و موضوع مانند یکدیگرند.

سوره‌های «الرحمن» (س ۵۵؛ آیات ۷۸)^۱ و «النجم» (س ۵۳؛ آیات ۶۲) را در یک رکعت و سوره‌های «اقتربت» (۵۴؛ ۵۵) و «الحاقه» (۶۹؛ ۵۲) را در یک رکعت «الطور» (۵۲؛ ۴۹) و «الذاریات» (۴۱؛ ۶۰) را در یک رکعت و «اذا وقعت» (۵۶؛ ۶۰) و «ن» (۶۸؛ ۵۲) را در یک رکعت و «سأل سائل» (۷۰؛ ۴۴) و «النازعات» (۷۹؛ ۴۶) را در یک رکعت و «ویل للمطففین» (۸۳؛ ۳۶) (۸۳؛ ۳۶) و «عبس» (۸۰؛ ۴۲) را در یک رکعت و «المدثر» (۷۴؛ ۵۶) و «المزمل» (۷۳؛ ۲۰) را در یک رکعت و «هل أتى» (۷۶؛ ۳۱) و «لا اقسام بیوم القیامه» (۷۵؛ ۴۰) را در یک رکعت و «عم یتساءلون» (۷۸؛ ۴۰) و «المرسلات» (۷۷؛ ۵۰) را در یک رکعت و «الدخان» (۴۴؛ ۵۹) و «اذا الشمس کورت» را (۸۱؛ ۵۱) در یک رکعت.^۲

و احیاناً در نماز شب، چند سوره از سوره‌های طوال هفتگانه مانند «بقره»، «نساء» و «آل عمران» را در یک رکعت، تلاوت می‌نمود و در این مورد می‌فرموده است «أفضل الصلوة طول القیام»^۳. (بهترین نماز، آنست که قیامش طولانی باشد).

به هنگام خواندن آیه «ألیس ذلک بقادر علی أن یحیی الموتی» (آیا چنین ذاتی قادر به زنده گردانیدن مردگان نیست) می‌فرمود: «سبحانک فبلی» (توبسیارپاکی و چنین قدرتی داری). همچنین به هنگام خواندن «سبح اسم ربک الأعلى» می‌فرمود: «سبحن ربی الاعلی»^۴.

۱- رقم اول شماره سوم و رقم دوم نشانگر تعداد آیه‌های هر سوره می‌باشد. از شماره سوره‌ها به خوبی روشن است که رسول‌الله ﷺ گاهی حتی در یک رکعت ترتیب سوره‌ها را در قرائت

۲- بخاری و مسلم.

۳- مسلم و طحاوی.

۴- ابوداود و بیهقی با سند صحیح، و این حکم عام است در نماز و خارج از نماز و در نوافل و فرائض می‌توان چنین گفت چنانکه ابن ابی شیبیه، (۱۳۲/۲) از ابوموسی اشعری و غیره روایت نموده است که آنها در نمازهای فرض نیز این‌گونه عمل می‌کردند، و از عمرو علی به طور مطلق روایت کرده است.

کفایت نمودن قرائت فاتحه

معاذ رضی الله عنه معمولاً نماز عشاء را پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ادا می کرد. سپس نزد قوم خود می رفت و امام آنها برای نماز عشاء می شد. از قضا در یکی از شبها که نزد قوم خود برگشته بود، نماز را طولانی خواند، مردی به نام سلیم که از بستگان او بود، از طولانی شدن نماز، به تنگ آمد، بدین جهت نماز جماعت را ترک گفت و در گوشه‌ای از مسجد به تنهایی نماز خواند سپس بیرون رفت و افسار شتری را گرفت و به راه افتاد، هنگامی که معاذ رضی الله عنه نماز را به پایان رساند او را از عمل آن جوان، مطلع ساختند. گفت: در او آثار نفاق می بینم لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در جریان کار او قرار می دهم. آن جوان نیز به نوبه خود گفته بود که من از دست معاذ، به آن حضرت رضی الله عنه شکایت خواهم کرد. روز بعد هر دو به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند. معاذ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از کار دیشب آن جوان با خبر ساخت، آن جوان در پاسخ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! معاذ تا دیروقت نزد شما می ماند، سپس نزد ما می آید و با طولانی خواندن نماز، ما را خسته و ناراحت می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به معاذ فرمود: «أفتان أنت یا معاذ» (ای معاذ! آیا می خواهی مردم را در فتنه بیندازی؟!).

سپس روی به آن جوان کرد و فرمود: ای برادرزاده! تو در نماز، چه می خواهی؟ گفت: سوره فاتحه را می خوانم و از خداوند طلب بهشت می کنم و از آتش دوزخ، به او پناه می برم و از زمزمه‌ی و معاذ در نماز، سر در نمی آورم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من و معاذ نیز کم و بیش، همین اندازه می خوانیم.

جوان (که از نیروی ایمانی قوی، برخوردار بود) گفت: فردا که دشمن حمله کند، معاذ خواهد دانست (که چه کسی برنده خواهد شد).

راوی می گوید: چون قبلاً خبر حمله دشمن رسیده بود، جنگی بین مسلمانان و کفار درگرفت و آن جوان، به مقام رفیع شهادت نایل آمد. پس از آن حادثه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

به معاذ فرمود: سرانجام کار آن جوان چه شد؟ معاذ گفت: ای رسول خدا ﷺ! او با خدا صادق بود، شهید شد ولی من، صادق نبودم.^۱

بلند و آهسته خواندن نمازهای پنجگانه و غیره

رسول الله ﷺ دو رکعت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء را با صدای بلند می‌خواند. و نمازهای ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء را آهسته می‌خواند^۲ و نمازگزاران، قرائت آن حضرت ﷺ را در نمازهای سری (آهسته) با حرکت فک مبارک ایشان^۳ و گاهی با شنیدن آیه‌ای، درک می‌کردند.^۴ همچنین در نمازهای جمعه و عیدین و نماز باران^۵ و خورشیدگرفتگی^۶، با صدای بلند، قرائت می‌خواند.^۷

بلند و آهسته خواندن نماز شب

رسول الله ﷺ نمازهای شب را گاهی با صدای بلند و زمانی آهسته می‌خواند.^۱ و هنگامی که در خانه نماز می‌خواند، اهل خانه، صدایش را می‌شنیدند.^۲

۱- ابن خزیمه در صحیح خود، (۱۶۳۴) و بیهقی با سند جید. اصل داستان در صحیحین نیز آمده است. در مسند احمد و بیهقی روایتی از ابن عباس نقل شده است که رسول الله ﷺ یک بار در نماز فجر به جز فاتحه، چیزی دیگر قرائت نمود، بنده این روایت را حسن قرار داده بودم بعداً متوجه شدم که مدار آن بر حنظله دوسی می‌باشد و او ضعیف است. از اینرو از آن صرف نظر کردم که خداوند بهتر از آن را به من عنایت کرد یعنی حدیث فوق معاذ را.

۲- این مورد از جمله مواردی است که همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند (الارواء، ۳۴۵).

۳- بخاری و ابوداود.

۴- بخاری و مسلم.

۵- بخاری و ابوداود.

۶- بخاری و مسلم.

۷- بخاری و مسلم.

و گاهی اتفاق می‌افتاد که صدای مبارکش هنگام قرائت، بیرون از خانه شنیده می‌شد.^۳ به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز توصیه نمود که چنین کنند، و این زمانی بود که در یکی از شب‌ها گذرش به ابوبکر افتاد، دید که نماز را با صدای آهسته می‌خواند و عمر را دید که با صدای بلند نماز می‌خواند، روز بعد که آنها به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای ابوبکر! تو را در حالی دیدم که نماز را با صدای آهسته می‌خواندی؟ ابوبکر گفت: چون می‌خواستم صدایم را فقط خدا بشنود. به عمر نیز فرمود: تو را در حالی دیدم که صدایت را بلند بود؟ گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! می‌خواستم افراد خوابیده را بیدار کنم و شیطان را طرد نمایم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنها فرمود: ای ابوبکر! تو کمی صدایت را بلند کن و ای عمر! تو اندکی صدایت را پایین بیاور.^۴ و می‌فرمود:

کسی که قرآن را با صدای بلند تلاوت کند، مانند کسی است که آشکارا صدقه دهد و کسی که آن را با صدای آهسته بخواند، مانند کسی است که پنهانی صدقه دهد.

قرائت در همه نمازها

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوره‌های مختلف را در نماز، تلاوت می‌نمود، در اینجا نمونه‌ای از قرائت ایشان در نمازهای پنجگانه و سایر نمازها، بیان می‌گردد:

۱- بخاری در «افعال العباد» و مسلم. عبدالحق در «التهدید»، (۱/۹۰) می‌نویسد: «قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در نوافل روز چگونه بوده است؟ در این زمینه دلیل معتبری وجود ندارد ولی ظاهراً که آهسته بوده است چنانکه در روایتی ضعیف آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به عبدالله بن حذافه که در روز نماز را با آواز بلند می‌خواند، فرمود: «سمع الله ولا تسمعنا» (خداوند شنید و نیازی نیست که ما را بشنوانی).

۲- ابوداود و ترمذی (در الشمائل) با سند حسن.

۳- نسائی و ترمذی (در الشمائل) و بیهقی (در دلایل) با سند حسن.

۴- ابوداود با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۱- نماز فجر (صبح)

معمولاً آن حضرت ﷺ در نمازهای صبح از سوره‌های «طوال مفصل» انتخاب می‌کرد و تلاوت می‌نمود.^۱ طوری که احیاناً سوره «واقعه» (س ۵۶؛ آیات ۹۶) و یا مشابه آن را در دو رکعت می‌خواند.^۲

در حجه الوداع سوره «طور» (۴۹؛ ۵۲) را در نماز فجر، تلاوت نمود.^۳ گاهی نیز سوره «ق» (۴۹؛ ۵۰) را در رکعت اول می‌خواند.^۴ همچنین گاهی یکی از سوره‌های قصار مفصل مانند «اذا الشمس کورت» (۸۱؛ ۱۵) را انتخاب نموده، در نماز صبح، تلاوت می‌کرد.^۵

و یک بار سوره «زلزال» (۹۹؛ ۸) را هم در رکعت اول و هم در رکعت دوم تلاوت نمود؛ راوی می‌گوید:

نمی‌دانم رسول الله ﷺ دچار فراموشی شد یا عمداً چنین کرد^۶ همچنین یک بار در هنگام سفر، سوره‌های «فلق» (۱۱۳؛ ۵) و «ناس» (۱۱۴؛ ۶) را در نماز فجر، تلاوت نمود.^۷

و به عقبه بن عامر چنین فرمود: «إقرأ فی صلاتک المعوذتین» (فما تعوذ متعوذ بمثلها)^۸ (در نمازهایت معوذتین (سوره‌های فلق و ناس) را تلاوت کن زیرا هیچ پناه گیرنده‌ای، پناهی بهتر از آنکه پیدا نخواهد کرد).

۱- نسائی و احمد با سند صحیح. به هفت سوره در اواخر قرآن که طبق قول راجح از سوره «ق» شروع می‌شود، طوال مفصل گفته می‌شود.

۲- احمد و ابن خزیمه، (۱/۶۹) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۳- بخاری و مسلم.

۴- مسلم و ترمذی (الارواء، ۳۴۵).

۵- مسلم و ابوداود (الارواء، ۳۴۵).

۶- ابوداود و بیهقی با سند صحیح. ظاهراً رسول الله ﷺ عمداً چنین عمل نمود تا جواز آن را بیان نماید.

۷- ابوداود، ابن خزیمه، (۲/۶۹/۱)، ابن بشران در «الامالی» و ابن ابی شیبه، (۱/۱۷۶/۱۲) و به تصحیح

حاکم و موافقت ذهبی.

۸- ابوداود و احمد با سند صحیح.

و احياناً گاهی بیشتر از آنچه که بیان گردید در نماز فجر، تلاوت می نمود. چنانکه شخصت (۶۰) آیه یا بیشتر از آن را نیز تلاوت نموده است^۱، برخی از راویان گفته اند: نمی دانیم که این تعداد از آیات را رسول الله ﷺ در یک رکعت تلاوت نموده است یا در دو رکعت. همچنین سوره «روم» (۳۰؛ ۶۰)^۲ و نیز سوره «یس» (۳۶؛ ۸۳)^۳ را در نماز فجر، تلاوت نموده است. یک بار در مکه، قرائت را در نماز صبح، با سوره «مؤمنین» (۲۳؛ ۱۱۸) آغاز کرد، همین که به نام موسی و هارون یا به نام عیسی^۴ (راوی در این مورد شک دارد) رسید، سرفه امانش نداد و به رکوع رفت.^۵

گاهاً سوره «الصفات» (۷۷؛ ۱۸۲) را در نماز فجر، تلاوت می کرد.^۶

در نماز فجر روزهای جمعه، در رکعت اول، سوره «الم تنزیل السجده» (۳۲؛ ۳۰) و در رکعت دوم، سوره «هل أتى على الانسان» (۷۶؛ ۳۱) را تلاوت می کرد.^۷

معمولاً رکعت اول را نسبت به رکعت دوم، طولانی تر می نمود.^۸

قرائت در سنت های فجر

قرائت رسول الله ﷺ در دو رکعت سنت فجر، بسیار خفیف بود.^۹

به گونه ای که عایشه رضی الله عنها با خود می گفت:

۱- بخاری و مسلم.

۲- نسائی، احمد و بزاز با سند جید.

۳- احمد با سند صحیح.

۴- نام موسی و هارون بدین صورت آمده است: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» و بعد از چهار آیه آمده است: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ».

۵- بخاری در تعلیقات و مسلم (الارواء، ۳۹۷).

۶- احمد و ابویعلی در «مسند» و مقدسی در «المختارة».

۷- بخاری و مسلم.

۸- بخاری و مسلم.

۹- احمد با سند صحیح.

«معلوم نیست آن حضرت، فاتحه را به پایان رسانید یا خیر؟»^۱. احیاناً در دو رکعت اول، بعد از فاتحه، آیه (۱۳۶) سوره «بقره»^۲.
و در رکعت دوم آیه ۶۴ سوره آل عمران^۳ را قرائت می‌کرد.^۴ گاهی به جای آن، آیه ۵۲ همین سوره:

﴿ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ط قَالَ
الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾
(آل عمران / ۵۲)

را تا آخر، تلاوت می‌کرد.^۵
بسا اوقات سوره «کافرون» را در رکعت اول و سوره «اخلاص» را در رکعت دوم، تلاوت می‌نمود.^۶ و در مورد این دو سوره فرمود: «نعم السورتان هما»^۷ (چه سوره‌های زیبایی هستند!).

۱- بخاری و مسلم.

۲- ﴿ قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴾ (بقره / ۱۳۶).

۳- ﴿ قُلْ يَتَاهَلِ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَرَ إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا
نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ؕ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا
أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ (آل عمران / ۶۴).

۴- مسلم و ابن خزیمه.

۵- مسلم و ابوداود.

۶- مسلم و ابوداود.

۷- ابن ماجه و ابن خزیمه.

یک بار از مردی شنید که سوره «کافرون» را در رکعت اول، قرائت می‌کند فرمود:
 «هذا عبد آمن برّبه» (این بنده ایست که به پروردگار خویش ایمان آورده است سپس او
 در رکعت دوم، سوره «اخلاص» را خواند رسول الله ﷺ فرمود:
 «هذا عبد عرف برّبه»^۱ (این بنده پروردگار خویش را شناخته است).

۲- نماز ظهر

در دو رکعت اول نماز ظهر، سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر، تلاوت می‌کرد، ضمناً رکعت اول را از هر رکعت دوم، طولانی‌تر می‌نمود.^۲ حتی گاهی چنان رکعت اول را طولانی می‌کرد که پس از برپا شدن نماز، اگر شخصی برای قضای حاجت به بقیع می‌رفت و وضو می‌گرفت و به مسجد می‌آمد، رسول الله ﷺ را در رکعت اول می‌یافت.^۳ به گمان شاهدان، رسول خدا ﷺ به خاطر اینکه مردم به رکعت اول برسند، چنین می‌کرد.^۴
 در هر یک از دو رکعت اول، با فاتحه، حدود سی (۳۰) آیه یعنی به اندازه سوره «الم تنزیل السجده» قرائت می‌کرد.^۵
 گاهی نیز سوره‌های «والسما و الطارق» و «السما ذات البروج» و «اللیل اذا یغشی» و سوره‌های دیگر مانند آن را تلاوت می‌کرد^۶ و گاهی «اذا السماء انشقت» و نظیر آن را

۱- طحاوی و ابن حبان، حافظ ابن حجر این روایت را حسن قرار داده است.

۲- بخاری و مسلم.

۳- مسلم. و بخاری در «جزء القراءة».

۴- ابوداود با سند صحیح و ابن خزیمه.

۵- احمد و مسلم.

۶- ابوداود، ترمذی و ابن خزیمه، (۲/۶۷/۱) و ترمذی و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته‌اند.

می‌خواند.^۱ آنها (اصحاب) قرائت رسول الله ﷺ را در نمازهای ظهر و عصر با حرکت فک مبارک ایشان، درک می‌کردند.^۲

خواندن آیاتی بعد از سوره فاتحه در دو رکعت آخر

رسول الله ﷺ دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی را به اندازه نصف دو رکعت اول، ادا می‌نمود، یعنی به اندازه پانزده (۱۵) آیه.^۳ و گاهی تنها به خواندن سوره فاتحه، اکتفا می‌کرد.^۴

وجوب قرائت سوره فاتحه در هر رکعت

رسول الله ﷺ به «مسیء الصلاة» فرمود که سوره فاتحه را در هر رکعت بخواند چنانکه فرمود: «ثم اقل ذلك في صلاتك كلها»^۵ (در تمام نمازهایت این عمل را انجام بده) و در روایتی دیگر فرمود: «في كل ركعة»^۶.

۱- ابن خزیمه در «صحيحش»، (۲/۶۷/۱).

۲- بخاری و ابوداود.

۳- احمد و مسلم. این حدیث دلیل بر آنست که افزودن آیاتی بعد از فاتحه در دو رکعت آخر سنت می‌باشد. گروه بزرگی از صحابه منجمله ابوبکر صدیق به همین روش عمل می‌نمود. امام شافعی نیز همان را پسندیده است و از متأخرین، شیخ ابوالحسنات لکهنوی نیز آن را تأیید نموده است چنانکه در «التعليق الممجد علی مؤطا محمد»، (۱۰۲) می‌نویسد: برای من شگفت‌آور است که برخی از اصحاب ما (احناف) بر کسی که بعد از فاتحه در دو رکعت آخر سوره‌ای بخواند سجده سهو را واجب دانسته‌اند که ابراهیم حلبی شارح «المنیه» و ابن امیر حاج و دیگران به نحو احسن در رد آن سخن گفته‌اند. یقیناً کسانی که چنین فتوایی داده‌اند، حدیث فوق به دست آنها نرسیده است و گرنه به خود اجازه چنین فتوایی را نمی‌دادند.

۴- بخاری و مسلم.

۵- بخاری و مسلم.

۶- احمد با سند جید.

گاهی رسول الله ﷺ در نمازهای سری، بعضی از آیات را طوری می‌خواند که مقتدیانش می‌شنیدند.^۱ چنانکه آنها صدای زمزمه ایشان را هنگام خواندن «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» می‌شنیدند.^۲

گاهی نیز سوره‌های «والسماوات البروج» و «والسماوات الطارق» و مشابه آنها را می‌خواند.^۳ همچنین گاهی سوره «واللیل اذا یغشی» و مانند آن را می‌خواند.^۴

۳- نماز عصر

رسول الله ﷺ در هر یک از دو رکعت اول نماز عصر، سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر، تلاوت می‌کرد و معمولاً رکعت اول را از رکعت دوم، طولانی‌تر می‌نمود.^۵ به گمان حاضرین، چنین می‌کرد تا مردم به رکعت اول برسند^۶ و در هر یک از آنها به اندازه پانزده آیه می‌خواند یعنی نصف آنچه که در رکعت اول نماز ظهر خوانده بود. و دو رکعت آخر نماز عصر را به مقدار نصف دو رکعت اول، کاهش می‌داد.^۷

در دو رکعت آخر، فقط سوره فاتحه را می‌خواند.^۸

و گاهی در نماز عصر، طوری قرائت می‌خواند که مقتدیانش، بعضی از آیات را می‌شنیدند.^۹

در نماز عصر، نیز از همان سوره‌هایی که در بحث نماز ظهر بیان گردید، تلاوت می‌کرد.

۱- بخاری و مسلم.

۲- ابن خزیمه و ضیاء در مختاره با سند صحیح.

۳- بخاری در جزء قرائت و ترمذی با تصحیح.

۴- مسلم و طیالسی.

۵- بخاری و مسلم.

۶- ابوداود با سند صحیح و ابن خزیمه.

۷- احمد و مسلم.

۸- بخاری و مسلم.

۹- بخاری و مسلم.

۴- نماز مغرب

رسول خدا ﷺ، گاهی در نماز مغرب، یکی از سوره‌های قصار مفصل را قرائت می‌کرد^۱ حتی گاهی پیش می‌آمد که نماز تمام می‌شد و شخص (از مسجد) بیرون می‌رفت و اگر می‌خواست، می‌توانست تیرش را به هدف بزند^۲ (اشاره به روشنی هوا دارد).

ثابت است که در سفر، سوره «والتین و الزیتون» را در رکعت دوم نماز مغرب، قرائت نموده است.^۳

احیاناً از سوره‌های طوال مفصل و همچنین اواسط مفصل، نیز قرائت می‌کرد، چنانکه گاهی (سوره محمد) «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۴ و نیز «الطور»^۵ را تلاوت می‌فرمود.

همچنین سوره «والمرسلات» (۷۷؛ ۵۰) را در آخرین نماز مغرب، قرائت نمود.^۶ احیاناً از دو سوره طولانی (اعراف و انعام)، طولانی‌ترینشان یعنی اعراف را در هر دو رکعت می‌خواند.^۷

و گاهی نیز سوره «انفال» را در دو رکعت اول، قرائت می‌کرد.^۸

قرائت در سنت‌های نماز مغرب

رسول الله ﷺ در نمازهای سنت مغرب، سوره «کافرون و اخلاص» را تلاوت می‌نمود.^۱

- ۱- بخاری و مسلم.
- ۲- نسائی و احمد با سند صحیح.
- ۳- طیالسی و احمد با سند صحیح.
- ۴- ابن خزیمه و طبرانی و مقدسی با سند صحیح.
- ۵- بخاری و مسلم.
- ۶- بخاری و مسلم.
- ۷- بخاری و ابوداود.
- ۸- طبرانی در «الکبیر» با سند صحیح.

۵- نماز عشاء

رسول الله ﷺ در دو رکعت اول نمازهای عشاء از سوره‌های اوساط مفصل، قرائت می‌فرمود.^۲

مثلاً گاهی سوره «شمس» (۹۱؛ ۱۵) یا مانند آن را در نماز، تلاوت می‌کرد.^۳ گاهی سوره «انشقاق» (۸۴؛ ۲۵) را می‌خواند و با آن سجده می‌کرد.^۴

یک بار در سفر، سوره «والتین و الزیتون» (۹۵؛ ۸) را در رکعت اول تلاوت نمود.^۵ و از طولانی کردن قرائت در عشاء، نهی فرموده است چنانکه معاذبن جبل که امام برخی از اصحاب بود، شبی نماز عشاء را طولانی کرد. مردی از انصار، جماعت را رها نمود و در گوشه‌ای به تنهایی نماز خواند و از مسجد بیرون رفت. پس از اتمام نماز، وقتی که معاذ از رفتار آن مرد اطلاع پیدا کرد، گفت: او منافق است. وقتی این سخن به گوش آن مرد رسید، نزد پیامبر ﷺ رفت و از معاذ شکایت نمود. رسول الله ﷺ رو به معاذ کرد و گفت: ای معاذ! مگر می‌خواهی مردم را در فتنه بیندازی؟! وقتی امام مردم شدی، از سوره‌های «والشمس و صحاها»، «سبح اسم ربك الاعلی»، «اقرأ باسم ربك» و «واللیل اذا یغشی» انتخاب کن و بخوان زیرا پشت سرت افراد بزرگسال، ناتوان و دارای مشغله، نماز می‌خوانند.^۶

۱- احمد و نسائی و طبرانی و المقدسی و ابن نصر.

۲- نسائی و احمد با سند صحیح.

۳- احمد و ترمذی و ترمذی آن را حسن دانسته است.

۴- بخاری، مسلم و نسائی.

۵- بخاری و مسلم و نسائی.

۶- بخاری و مسلم و نسائی (الارواء، ۲۹۵).

۶- نماز شب

همانطور که قبلاً بیان گردید رسول الله ﷺ نمازهای شب را گاهی با صدای بلند و گاهی آهسته، می‌خواند.^۱ در این نمازها گاهی قرائت را طولانی و زمانی کوتاه می‌گرفت. و احياناً در طولانی نمودن آن افراط می‌کرد؛ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: شبی همراه رسول الله ﷺ به نماز شب ایستادم ایشان قرائت را آنقدر طولانی نمود که من تصمیم بدی گرفتم، پرسیدند: چه تصمیمی؟ گفت: می‌خواستم بنشینم و رسول الله ﷺ را تنها بگذارم.^۲

حذیفه بن یمان نیز می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ به نماز شب ایستادم ایشان از سوره «بقره» شروع نمود، من خیال کردم که حداکثر صد (۱۰۰) آیه تلاوت می‌نمایند، ولی رسول الله ﷺ همچنان ادامه داد، باز من فکر کردم که سوره «بقره» را در دو رکعت، تلاوت می‌نماید، بدین جهت پس از اتمام سوره بقره، منتظر رکوع بودم ولی ایشان شروع به خواندن سوره «نساء» نمود و آن را تا آخر، تلاوت کرد سپس آغاز به خواندن سوره «آل عمران»^۳ کرد، آن را نیز به پایان رسانید. ضمناً آرام تلاوت می‌نمود و در خلال قرائت، هر گاه به آیاتی که در آن پاکی خدا بیان شده است می‌رسید، تسبیح می‌گفت و زمانی که به آیات مسألت از خدا می‌رسید، از او طلب می‌کرد و هنگامی که به آیات عذاب می‌رسید از خدا پناه می‌خواست، آنگاه به رکوع رفت.^۴

در یکی از شب‌ها که بیمار بود، نیز هفت سوره بزرگ قرآن را تلاوت نمود.^۵ گاهی در هر رکعت یکی از این سوره‌های بزرگ را تلاوت می‌نمود.^۶

۱- نسائی با سند صحیح.

۲- بخاری و مسلم.

۳- اینکه رسول الله ﷺ نخست سوره نساء و بعد از آن آل عمران را قرائت فرمود، دلیل بر آنست که خواندن سوره‌ها بدون ترتیب اشکالی ندارد.

۴- مسلم و نسائی.

۵- ابویعلی و حاکم و ذهبی با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. طوال هفتگانه به سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و توبه گفته می‌شود.

۶- ابوداود و نسائی با سند صحیح.

اما هیچ‌گاه ثابت نشده است که رسول‌الله ﷺ تمام قرآن را در یک شب، تلاوت نماید^۱ و چنین کاری را نمی‌پسندید، همان‌طور که به عبدالله بن عمرو فرمودند: «إقرأ القرآن في كل شهر» (ماهی یک بار قرآن را ختم کن) او گفت: من بیشتر از این، توانایی دارم. رسول‌الله ﷺ فرمود: «فاقرأه في عشرين ليلة» (اگر چنین توانایی داری آن را در بیست روز ختم کن) عبدالله عرض کرد: از این هم بیشتر توانایی دارم. رسول‌الله ﷺ فرمود: «فاقرأه في سبع و لاتزد علی ذلك» (پس آن را در یک هفته ختم کن، نه کمتر)^۲. در روایات دیگری آمده است که به ایشان اجازه ختم قرآن را در پنج روز^۳ و بعداً در سه روز، عنایت فرمود^۴ و او را از خواندن کل قرآن در کمتر از سه روز، بازداشت^۵ و علتش را نیز چنین بیان فرمود: «من قرأ القرآن في أقل من ثلاث لم يفقهه»^۶ (هر کس قرآن را در کمتر از سه روز، ختم نماید از آن، چیزی نخواهد فهمید) و به عبارتی فرمود: «لا يفقه من قرأ القرآن في أقل من ثلاث»^۷.

همچنین به عبدالله بن عمرو، فرمود: بدان که هر عابد را جوش و خروشی است و هر جوش و خروشی را توقفی در پیش است. گاهی این توقف، در راستای سنت قرار می‌گیرد و زمانی به بدعت کشیده می‌شود. و هر کس که توقفش به سنت بینجامد، راه را دریافته، در غیر این صورت هلاک شده است.^۸

۱- مسلم و ابوداود.

۲- بخاری و مسلم.

۳- نسائی و ترمذی و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

۴- بخاری و احمد.

۵- دارمی و سعیدبن منصور با سند صحیح.

۶- احمد با سند صحیح.

۷- دارمی و ترمذی و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

۸- احمد و ابن حبان در صحیحش.

خود رسول الله ﷺ نیز کمتر از سه روز، قرآن را ختم نمی کرد.^۱
 همچنین فرموده است: «من صَلَّى في ليلة بمدتي آية، فإنه يكتب من القانتين
 المخلصين».^۲

(هر کس که شبی دویست (۲۰۰) آیه در نماز، تلاوت کند، نامش در زمره‌ی بندگان
 مخلص و خداترس، ثبت می شود).

رسول الله ﷺ خود، هر شب سوره «بنی اسرائیل» و «زمر» را تلاوت می کرد^۳ و نیز
 می فرمود: «من صَلَّى في ليلة بمأه آية لم يكتب من الغافلين»^۴ (هر کس که در نماز شب،
 صد آیه بخواند، از غافلان محسوب نمی شود).

احیاناً رسول الله ﷺ در هر رکعت، حدود پنجاه آیه یا بیشتر، قرائت می فرمود.^۵ و
 گاهی نیز به اندازه سوره «المزمل» (۷۳؛ ۲۰)^۶ تلاوت می کرد.

رسول الله ﷺ تمام شب را تا صبح در نماز سپری نمی کرد^۷ مگر به ندرت. عبدالله بن
 الارت که شبی مراقب عبادت رسول الله ﷺ بود، می گوید: پیامبر خدا ﷺ شب را تا

۱- ابن سعد، (۳۷۶/۱) و ابوالشیخ در «اخلاق النبی»، (۲۸۱).

۲- دارمی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۳- احمد و ابن نصر با سند صحیح.

۴- دارمی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۵- بخاری و ابوداود.

۶- احمد و ابوداود با سند صحیح.

۷- بنا بر حدیث فوق و امثال آن، تمام شب، به طور مداوم یا اغلب، برای عبادت بیدار ماندن، مکروه و
 بدعت است. زیرا خلاف سنت پیامبر ﷺ است و اگر در این فضیلتی وجود می داشت از رسول
 خدا ﷺ فوت نمی شد. یقیناً بهترین روش، روش محمد ﷺ است. و آنچه که در مورد ابوحنیفه رحمته
 منقول است که چهل سال نماز فجر را با وضوی شب خوانده است، بی اساس می باشد. چنان که علامه
 فیروزآبادی در «الرد علی المعترض»، (۱/۴۴) می گوید: این از جمله دروغهای شاخدار است که نسبت
 آن به امام ابوحنیفه شایسته نیست. زیرا این امر فضیلتی در بر ندارد و اگر داشته باشد، برای چنین امام
 بزرگواری شایسته بود که به جای فضیلت، افضل را اختیار می کرد، بی تردید تجدید وضو برای هر نماز

صبح در نماز، سپری کرد. پس از اتمام نماز فجر، به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدایت باد شما دیشب نمازی خواندید که من هیچ‌گاه قبلاً ندیده بودم، رسول‌الله ﷺ فرمود: آری، این نماز ترس و امید بود زیرا من از پروردگارم سه چیز درخواست نمودم، دو مورد آن را پذیرفت و یکی را رد کرد، نخست درخواست نمودم که امتم را با عذاب‌هایی که امت‌های پیشین را توسط آنها هلاک کرده، از بین نبرد (و به تعبیری، آمده است که رسول‌الله ﷺ درخواست نموده که امتش در اثر قحطی نابود نشود) این دعا پذیرفته شد. سپس از خداوند خواستم که دشمنان بیگانه را بر امت من مسلط نکند، این دعا نیز پذیرفته شد. و سرانجام، از خدا خواستم که امتم را متفرق نکند، ولی این دعا پذیرفته نشد.^۱

رسول‌الله ﷺ شبی را با تکرار آیه، زیر، به صبح رسانید: «إِنْ تَعَذَّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَعَفَّرْهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» بدین معنی که آن را در رکوع، سجده و در دعای خویش می‌خواند، روز بعد، ابوذر که شاهد قضیه بود عرض کرد: ای رسول‌خدا ﷺ! شما دیشب تا صبح همین یک آیه را در رکوع، سجده و دعایت تکرار می‌کردی در حالی که خداوند، کل قرآن را به شما تعلیم داده است. اگر یکی از ما چنین می‌کرد ما عصبانی می‌شدیم؟ رسول‌الله ﷺ فرمود: من از خداوند متعال خواستار شفاعت امتم در روز قیامت شدم که خوشبختانه آن را به من عطا کرد و به خواست خدا تمام کسانی که شرک نورزیده باشند، از این شفاعت، بهره‌مند خواهند شد.^۲

مردی نزد رسول‌الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! همسایه‌ام همیشه در قیامت شب، تنها سوره «اخلاص» را تکرار می‌کند و اضافه بر آن، چیزی نمی‌خواند.

از خواندن چند نماز با یک وضو افضل می‌باشد. ناگفته پدا است که چنین عملی یعنی چهل سال نماز فجر را با وضوی عشاء خواندن، محال است و این یکی از خرافات متعصبین در مورد ابوحنیفه می‌باشد.

۱- نسائی، احمد و طبرانی با تصحیح ترمذی.

۲- نسائی، ابن خزیمه، احمد و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّمَا لَتَعْدُلَ ثَلَاثُ الْقُرْآنِ»^۱ (سوگند به ذاتی که جان من در قبضه‌ی اوست، این سوره، معادل با یک سوم قرآن است).

۷- نماز وتر

رسول الله ﷺ در سه رکعت نماز وتر، به ترتیب، سوره‌های «سبح اسم ربك الاعلى»، «قل يا أيها الكافرون» و «قل هو الله» را قرائت می‌نمود^۲ و گاهی سوره‌های «فلق» و «ناس» را به آن می‌افزود.^۳

یک بار نیز یک صد آیه از سوره «نساء» را در رکعت وتر، تلاوت نمود.^۴

اما در دو رکعت بعد از وتر (معمولاً) سوره‌های «زلزال» و «کافرون» را قرائت می‌نمود.^۵

۱- بخاری و احمد.

۲- نسائی و حاکم و حاکم آن را صحیح دانسته است.

۳- ترمذی و ابوالعباس اصم در «حدیث»، (ج ۲، رقم ۱۱۷) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۴- نسائی و احمد با سند صحیح.

۵- احمد، ابن نصر، طحاوی، (۲۰۲/۱)، ابن خزیمه و ابن حبان با سند حسن و صحیح.

این دو رکعت در روایت «بخاری» و «مسلم» و دیگر کتب حدیث به اثبات رسیده است، که ظاهراً مخالف با حدیث دیگر رسول الله ﷺ است که می‌فرماید: «اجعلوا آخر صلاتکم باللیل وتراً» (آخرین نمازتان در شب، وتر باشد). علما کوشیده‌اند تا بین این دو روایت توافق ایجاد کنند، ولی بنده احتیاط را در این می‌بینم که امر پیامبر ﷺ را بر عمل ایشان ترجیح داده و آن دو رکعت را ترک نمایم، والله اعلم. اما، بعد از آن به حدیث صحیحی دست یافتم که رسول الله ﷺ امر به خواندن این دو رکعت نموده است، بنابراین چنین نتیجه‌گیری کردم: که این دو رکعت به خاطر اجتماع فعل و امر رسول الله ﷺ برای عموم مشروع می‌باشد و امر به اینکه وتر آخرین نماز شب باشد، استجابی است. این حدیث، در شماره (۱۹۹۳) در «الصحیحة» تخریج شده است.

۸- نماز جمعه

رسول الله ﷺ در رکعت اول نماز جمعه، احیاناً سوره «جمعه»، (۶۲؛ ۱۱) و در رکعت دوم، سوره «منافقون» (۶۳؛ ۱۱) و گاهی به جای آن سوره «غاشیه» (۸۸؛ ۱۹) را تلاوت می نمود.^۱ گاهی در رکعت اول، سوره «الاعلی» (۸۷؛ ۱۹) و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را قرائت می کرد.^۲

۹- نماز عیدین

رسول الله ﷺ در رکعت اول نماز عید، احیاناً سوره «الاعلی» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را می خواند.^۳ چنانکه گاهی سوره های «ق» (۵۰؛ ۶۵) و «اقتربت الساعة» (۵۴؛ ۵۵) را نیز تلاوت نموده است.^۴

۱۰- نماز جنازه

روش مسنون قرائت در نماز جنازه اینست که بعد از تکبیر اول، سوره فاتحه^۵ و سوره ای دیگر^۶ با صدای (نه چندان بلند بلکه) آهسته خوانده شود.^۷

۱- مسلم و ابوداود (الارواء، ۳۴۵).

۲- مسلم و ابوداود.

۳- مسلم و ابوداود.

۴- مسلم و ابوداود.

۵- امام شافعی، احمد، اسحاق و برخی از محققین احناف موافق همین قول اند. اما افزودن سوره ای که برای آن را فقط امام شافعی گفته است که سخنی بر حق است.

۶- بخاری، ابوداود، نسائی و ابن جارود، و کلمه «سوره» در حدیث شاذ نیست آن طور که تویجری گمان نموده است.

۷- نسائی و طحاوی با سند صحیح.

ترتیل و تحسین صوت در قرائت

رسول الله ﷺ طبق دستور خداوند، قرآن را با ترتیل یعنی نه کند و نه تند بلکه به صورت متوسط به طوری که هر یک از حروف جداگانه از مخارج مخصوص، ادا می‌کرد، تلاوت می‌نمود.^۱

حتی گاهی سوره کوچکی را چنان ترتیل، تلاوت می‌نمود که از سوره بزرگتر از آن طولانی‌تر جلوه می‌کرد^۲ و در این مورد فرموده است: «یقال لصاحب القرآن اقرأ وارتق ورتل كما كنت ترت في الدنيا، فإن منزلک عند آخر آية تقرأها»^۳ (روز قیامت به صاحب قرآن می‌گویند همان‌گونه که در دنیا قرآن را با ترتیل می‌خواندی، اکنون نیز بخوان (و از منازل بهشت بالا برو، زیرا) جایگاهت همان‌جا خواهد بود که آخرین آیه را تلاوت کنی).

رسول الله ﷺ حروف مد را کشیده می‌خواند، چنانکه کلمات «بسم الله» «الرحمن»، «الرحیم»^۴ و «نضید»^۵ و امثال اینها را می‌کشید. گاهی نیز صدایش را در حلق می‌چرخاند چنانکه روز فتح مکه، سوره «الفتح» (۴۸؛ ۲۹) را در قرائتی آرام، به همین سبک، قرائت نمود^۶ عبدالله ابن مغفل این تحسین و انعکاس صدا را این‌گونه مجسم کرده‌اند: (آآ).

رسول الله ﷺ امر می‌نمود که قرآن را با آواز خوش تلاوت کنند چنانکه فرموده است: «زینوا القرآن بأصواتکم، (فإن الصوت الحسن یزید القرآن حسناً)»^۷ (قرآن را با صدایتان زینت بخشید، زیرا صدای نیکو، بر زیبایی قرآن، می‌افزاید).

۱- ابن مبارک در «الزهد» و ابوداود و احمد با سند صحیح.

۲- مسلم و مالک.

۳- ابوداود و ترمذی با تصحیح ترمذی.

۴- بخاری و ابوداود.

۵- بخاری در افعال العباد با سند صحیح.

۶- بخاری و مسلم.

۷- بخاری در تعلیقات، ابوداود و دارمی و حاکم و تمام الرازی با دو سند صحیح.

همچنین فرموده است: «إِنَّ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ، الَّذِي إِذَا سَمِعْتُمُوهُ يَقْرَأُ حَسْبْتُمُوهُ يُخْشَى اللَّهُ».^۱

(زیباترین صدای تلاوت قرآن از آن کسی است که شما با شنیدن صدایش، چنین گمان کنید که از خدا می ترسد).

همچنین فرموده است: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ وَتَعَاهَدُوهُ، وَاقْتَنُوهُ، وَتَغْنَّوْا بِهِ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، هُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْمَخَاضِ فِي الْعَقْلِ».^۲

(کتاب خدا را بیاموزید و همواره تلاوت کنید و مواظبش باشید و زیبا بخوانید زیرا سوگند به خدا که قرآن، از شتر جوان و فراری، بیشتر آماده‌ی فرار است).

همچنین فرموده است: «لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»^۳ (کسی که قرآن را زیبا نخواند، از ما نیست).

همچنین فرموده است: «مَا أَدْنَى اللَّهِ لَشَيْءٍ مَا أَدْنَى (و فِي لَفْظِ كَاذِبَةٍ) لِنَبِيِّ (حَسَنِ الصَّوْتِ) (و فِي لَفْظِ حَسَنِ التَّرْنِيمِ) يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ (يَجْهَرُ بِهِ)».^۴

(خداوند به هیچ سخنی گوش نمی دهد آن گونه که به کلام خودش که توسط یکی از انبیای خوش صورت با صدای بلند خوانده شود، گوش می سپارد).

(تذکر): برخی از راویان، این روایت را وارونه روایت کرده‌اند بدین صورت: «زَيْنُوا اصْوَاتَكُمْ بِالْقُرْآنِ» که از نظر روایت و درایت، خطائست آشکار. و کسی که این روایت را صحیح قرار داده است، سخت در اشتباه به سر می برد زیرا این روایت با بسیاری از روایات صحیح و مفسر در این مورد، مخالف است و باید گفت: این بهترین نمونه روایت مقلوب (برعکس) می باشد. برای تفصیل بیشتر در این مورد به کتابم «الاحادیث الصحیح»، (۵۳۲۸) مراجعه شود.

۱- حدیث صحیح است، ابن مبارک در «الزهد»، دارمی، ابن نصر، طبرانی، ابونعیم در «اخبار اصبهان» و ضیاء در «المختاره» آن را روایت نموده است.

۲- دارمی و احمد با سند صحیح.

۳- ابوداود و تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۴- بخاری و مسلم و طحاوی و ابن منده در «التوحید»، (۷۸۱).

رسول الله ﷺ یک بار به ابوموسی اشعری فرمود: «کاش! می‌دیدى دیشب چگونه به قرائت گوش می‌دادم، حقا که بهره‌ای از صدای داود به تو عطا شده است» ابوموسی عرض کرد: اگر می‌دانستم که شما به قرائت من گوش سپرده‌اید، زیباتر و غم‌انگیزتر می‌خواندم.^۱

یاری دادن امام در قرائت

یاری دادن امام هنگام اشتباه در قرائت، سنت است. به دلیل اینکه یک مرتبه رسول الله ﷺ در نماز جماعت، دچار اشتباه شد، پس از اتمام نماز، خطاب به ابی فرمود: تو با ما نماز می‌خواندی؟ عرض کرد: بلی. رسول الله ﷺ فرمود: پس چرا مرا از اشتباه، باز نداشتی؟^۲

تعوذ و تف نمودن در حال نماز برای دفع وسوسه

عثمان بن العاص، عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ! شیطان میان من و نماز و قرائتم حائل می‌شود و آن را برایم درهم و برهم می‌کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «این شیطان «خنزب» نام دارد، هر گاه حضورش را احساس می‌کردی به خدا پناه ببر و به سمت چپ خود سه بار تف کن» عثمان می‌گوید: از آن به بعد، من چنین کردم، خداوند مرا از شر او نجات داد.^۳

بحث رکوع

رسول الله ﷺ بعد از اتمام قرائت، اندکی سکوت می‌نمود^۴ آنگاه دست‌هایش را به همان شیوه که در تکبیر اولی بیان گردید، بالا می‌برد سپس تکبیر می‌گفت و به رکوع می‌رفت.^۱

۱- بخاری و مسلم و ابن نصر و حاکم و عبدالرزاق در «امالی»، (۱/۴۴/۲).

۲- ابوداود، ابن حبان، طبرانی و ابن عساکر، (۲/۲۹۶/۲) و ضیاء در «المختاره» با سند صحیح.

۳- مسلم و احمد. تف نمودن در اینجا به معنی پف کردن است با اندکی آب دهن (نهاییه).

۴- ابوداود و حاکم با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) فرمود: نماز هیچ یک از شما درست نخواهد بود، مگر آن طور که خداوند فرموده، وضوی کامل بگیرد، سپس تکبیر بگوید و خدا را سپاس و ستایش کند و آن قدر از قرآن که برایش میسر باشد تلاوت نماید، سپس تکبیر بگوید و به رکوع برود و دست‌هایش را بر روی زانوهایش بگذارد طوری که هر یک از مفاصل بدنش آرام گیرد.^۲

کیفیت رکوع کردن

رسول الله ﷺ هنگام رکوع، دو کف دست خود را بر روی زانوهایش قرار می‌داد.^۳ و به اصحاب نیز دستور می‌داد که چنین کنند.^۴ همان طور که شرح آن در حدیث «مسیء الصلاة» گذشت.

و دست‌هایش را محکم بر روی زانوها قرار می‌داد، گویا آنها را در پنجه گرفته بود.^۵ و در عین حال، انگشتانش را باز می‌گذاشت.^۶ چنانکه به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) فرمود: «إِذَا رَكَعْتَ فَضَعْ رَاكِبِيكَ عَلَي رَكْبَتَيْكَ، ثُمَّ فَرِّجْ بَيْنَ»

۱- بخاری و مسلم. رفع یدین یعنی بلند کردن دست‌ها، به هنگام رفتن به رکوع و سر بلند کردن از احمد و جمهور محدثین و فقها همین است و بعضی از احناف مانند عصام بن یوسف بلخی شاگرد امام ابویوسف (و شاه ولی الله دهلوی) نیز رفع یدین را ترجیح می‌دهند، چنانکه در مقدمه کتاب بیان شد عبدالله ابن احمد در «مسائل» از پدرش روایتی نقل می‌کند که عقبه بن عامر در مورد رفع یدین فرموده: «به نمازگزار در هر اشاره، ده نیکی می‌رسد» بنده (آلبانی) می‌گویم: حدیث قدسی نیز شاهد این اثر می‌باشد که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس که اراده عمل نیکی را بنماید و بر آن عمل کند، ده الی هفتصد اجر به او می‌رسد» (متفق علیه) «صحیح الترغیب»، (۱۶).

۲- ابوداود، نسائی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۳- بخاری و ابوداود.

۴- بخاری و مسلم.

۵- بخاری و ابوداود.

۶- به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی و طیالسی «صحیح ابی داود»، (۸۰۹).

أصابعك، ثم امكث حتى يأخذ كل عضو مأخذه»^۱ (هر گاه رکوع نمودی، دو کف دست‌هایش را بر روی زانوهایت قرار بده، و انگشتانت را باز بگذار و به مقداری که اعضاء و مفاصل بدنت از حرکت باز ایستند، در رکوع بمان).

رسول‌الله ﷺ هنگام رکوع، آرنج دست‌هایش را از پهلوهایش دور نگه می‌داشت و مواظب بود که به آنها نچسبند.^۲

رسول‌الله ﷺ به هنگام رکوع، کمرش را پهن و هموار می‌ساخت^۳ حتی گفته‌اند: اگر در همان حال، مقداری آب، بر روی کمرش ریخته می‌شد، همان‌جا می‌ماند و به زمین نمی‌ریخت.^۴

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) فرمود: «... و امدد ظهرک و مکن لركوعک»^۵ (کمرت را هموار کن و رکوعت را محکم و استوار به جای آر).

و آن حضرت ﷺ هنگام رکوع، سرش را نه پایین می‌کرد و نه بالا می‌گرفت^۶ بلکه بین این دو حالت قرار می‌داد.^۷

حفظ آرامش در رکوع

رسول‌الله ﷺ در رکوع آرام می‌گرفت و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) نیز دستور داد که چنین کند. و در این مورد می‌فرمود: «أتموا الرکوع و السجود، فو

۱- ابن خزیمه و ابن حبان.

۲- ترمذی و به تصحیح ابن خزیمه.

۳- بیهقی با سند صحیح و بخاری.

۴- طبرانی و عبدالله بن احمد در «زوائد المسند» و ابن ماجه.

۵- احمد و ابوداود. با سند صحیح. مسلم و ابوعوانه.

۶- ابوداود، بخاری در جزء قرائت با سند صحیح.

۷- مسلم و ابوعوانه.

الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأُرَاكُمْ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِي إِذَا مَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا مَا سَجَدْتُمْ»^۱ (رکوع و سجده خود را به صورت کامل ادا کنید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من از پشت سر، می بینم که شما چگونه رکوع و سجده می کنید).

یک بار رسول الله ﷺ متوجه نماز مردی شد که رکوع و سجده را به طور کامل ادا نمی کرد، فرمود: اگر این شخص با این حال بمیرد، بر دین محمد ﷺ نمرده است، زیرا در نماز، بسان نوک زدن کلاغ در خون، نوک می زند (و افزود) کسی که رکوع نمازش را کامل نسازد و در سجده، نوک بزند، به شخص گرسنه‌ای می ماند که با خوردن یک یا دو عدد خرما می خواهد سیر شود که یقیناً سیر نمی شود.^۲

ابوهریره رضی الله عنه می گوید مرا خلیلم (پیامبر ﷺ) از سه عمل در نماز، نهی فرمود: ۱- از نوک زدن خروس ۲- از نگریستن به این طرف و آن طرف مانند روباه ۳- و از نشستن مانند میمون.^۳

همچنین فرمودند: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرَقَةُ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ» (بدترین دزد آنست که از نمازش بدزدد)، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ! چگونه از نماز دزدی می شود؟ فرمود: «لَا يَتَمَّ رُكُوعُهَا وَسُجُودُهَا»^۴ (رکوع و سجده آن را کامل نه کند).

یک بار در حال نماز، گوشه چشمش به مردی افتاد که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمی کرد، پس از سلام، فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ لِاصْلَاةٍ لَنْ لَا يَقِيمُ صَلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ»^۵ (ای مسلمانان! بدانید کسی که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمی کند،

۱- بخاری و مسلم. این یکی از معجزات رسول الله ﷺ و مخصوص حالت نماز بوده است.

۲- ابویعلی در «مسند»، (۱/۳۴۹/۳۴۰)، بیهقی، طبرانی، و ضیاء در «المنتقى...» و ابن عساکر.

۳- طیالسی، احمد و ابن ابی شیبیه و حدیث، حسن است.

۴- ابن ابی شیبیه، (۲/۸۹/۱)، طبرانی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۵- ابن ابی شیبیه، (۱/۸۹/۱)، ابن ماجه و احمد با سند صحیح «الصحيححة»، (۲۵۳۶).

نمازش درست نیست و در حدیثی دیگر فرمود: «لا تجزى صلاة الرجل حتى يقيم ظهره فى الركوع والسجود»^۱ (نمازش کامل نیست).

اذکار رکوع

رسول الله ﷺ تعدادی از اذکار و دعاهای زیر را، انتخاب می‌کرد و در رکوع می‌خواند:

- ۱- «سبحان ربی العظیم» (سه مرتبه)^۲ و گاهی نیز بیشتر از سه بار آن را تکرار می‌کرد. یک مرتبه در نماز شب، به قدری آن را تکرار نمود که طول رکوعش نزدیک بود به طول قیامش برسد، قیامی که در آن، سوره‌های بلند قرآن یعنی «بقره»، «نساء» و «آل عمران» را با گنجاندن دعا و استغفار، در خلال آیات، قرائت کرده بود.
- ۲- «سبحان ربی العظیم و بحمده».^۳
- ۳- «سبوح قدوس ربّ الملائکة و الروح».^۴
- ۴- «سبحانک اللهم! و بحمدک، اللهم اغفر لی» این ذکر و دعا را در رکوع و سجده، به کثرت تکرار می‌نمود، در واقع این آیه سوره نصر را جامه عمل می‌پوشاند: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا».^۵
- ۵- «اللهم! لک رکعت و بک آمنت، و لک أسلمت، (أنت ربی)، خضع لک سمعی و بصری، و خنی و عظمی (و فی روایة: و عظامی) و عصبی (و ما استقلت به قدمی ۶ لله رب العالمین)».^۷

۱- ابوعوانه، ابوداود، السهمی و دارقطنی با تصحیح دارقطنی.

۲- احمد، ابوداود، ابن ماجه، دارقطنی، طحاوی، بزاز، ابن خزیمه، (۶۰۴) و طبرانی از هفت صحابی.

۳- ابوداود، دارقطنی، احمد، طبرانی و بیهقی و حدیث، صحیح است.

۴- مسلم و ابوعوانه.

۵- بخاری و مسلم.

۶- تعمیم بعد از تخصیص است یعنی آنچه قدم‌هایم حمل می‌کند که مراد جسم آدمی است.

۷- مسلم، ابوعوانه، طحاوی و دارقطنی.

(بار الها! برای تو رکوع کرده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و در پیشگاه تو سر تسلیم فرود آورده‌ام، تو پروردگار منی، گوشم، چشمم، دماغم، استخوان‌ها و رگ‌های بدنم و تمام وجودم فرمانبردار پروردگار جهانیان است).

۶- «اللّٰهُمَّ! لِك رَكَعَتٍ وَ بَكَ آمَنَتٍ وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَ عَلَيكَ تَوَكَّلْتُ، أَنْتَ رَبِّي خَشَعُ سَمْعِي وَ بَصْرِي وَ دَمِي وَ لَحْمِي وَ عَظْمِي اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱.

۷- «سَبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَ الْمَلَكُوتِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ» (پاک است ذاتی که دارای قهر و تصرف بسیار و دارای کبریایی و عظمت است) این ذکر را معمولاً در نماز شب، قرائت می‌کرد.^۲

طولانی کردن رکوع

رکوع و قومه (ایستادن بعد از رکوع)، سجده و جلسه (نشستن میان دو سجده) رسول‌الله ﷺ، تقریباً یکسان بود.^۳

۱- نسائی با سند صحیح.

۲- ابوداود و نسائی با سند صحیح. فایده: در اینکه می‌توان همه اذکار بالا را در یک رکوع، قرائت کرد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد؛ ابن قیم در «زاد معاد» در این مورد متردد شده و نووی «الأذکار» گفته است: «بهتر است در صورت امکان همه این اذکار در یک رکوع قرائت شود و همچنین بقیه اذکار مربوط به ارکان دیگر». ابوالطیب صدیق حسن‌خان در «نزل الابرار»، (۸۴) قول نووی را رد نموده و می‌گوید: «هر از گاهی، تعدادی از این اذکار قرائت شود و گاهی تعدادی دیگر نه جملگی در یک رکوع، چون هیچ‌گونه دلیلی در این مورد، وجود ندارد. رسول‌الله ﷺ نیز به همین صورت آنها را قرائت می‌نمود. و یقیناً اتباع و پیروی بهتر از ابتداع و نوع‌آوری است»:

راه صواب نیز همین است. ولی ثابت است که رسول‌الله ﷺ رکوع و بعضی دیگر از رکن‌ها را به قدری طولانی می‌کرد که نزدیک به قیامت می‌رسید، بنابراین اگر شخص نمازگزار بخواهد رکوعش را طولانی نماید برایش ممکن نخواهد بود مگر اینکه همه اذکار بالا را طبق گفته نووی با هم قرائت کند، یا اینکه مطابق همان تکرار منصوص رکوعش را طولانی نماید و این نزدیکتر به صحت خواهد بود، والله اعلم.

۳- بخاری و مسلم (الارواء، ۳۲۱).

نهی کردن از قرائت قرآن در رکوع

رسول الله ﷺ از خواندن قرآن در رکوع و سجده باز می‌داشت، چنانکه فرموده است: «ألا وإني نهيت أن أقرأ القرآن ركعاً أو سجداً فأما الركوع فعظموا فيه الربَّ ﷻ و أما السجود فاجتهدوا في الدعاء فقمن أن يستجاب لكم»^۱ (آگاه باشد که من از خواندن قرآن، در رکوع و سجده، منع شده‌ام، پس در رکوع، خداوند ﷻ را به بزرگی باید یاد نمایید و در سجده، دعا کنید امید است دعایتان اجابت گردد).

اعتدال بعد از رکوع و آنچه که در آن خوانده می‌شود

رسول الله ﷺ با گفتن «سمع الله لمن حمده» سر از رکوع برمی‌داشت.^۲ چنانکه به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) نیز فرمود: «إنه لاتتم صلاة لاحد من الناس حتى يكبر... ثم يركع... ثم يقول: سمع الله لمن حمده حتى يستوي قائماً»^۳ (سپس سمع الله لمن حمده بگوید و راست بایستد). خود رسول الله ﷺ بعد از اینکه سر از رکوع بر می‌داشت، راست می‌ایستاد تا استخوان‌های کمرش، سر جای خود برگردند.^۴ و در حالی که راست ایستاده بود می‌گفت: «ربنا ولك الحمد»^۵. و نمازگزار را چه مقتدری باشد و چه امام، به خواندن آن، امر نموده است چنانکه می‌فرماید: «صلوا كما رأيتموني أصلي»^۱ (همان‌گونه که من نماز خواندم، نماز بخوانید).

۱- مسلم و ابوعوانه. و این نهی، شامل نمازهای فرض و نفل می‌شود بر خلاف جمله اضافی‌ای که ابن عساکر با این عبارت آورده است: «فأما صلاة التطوع فلا جناح» که شاذ و منکر است.

۲- بخاری و مسلم.

۳- ابوداود به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۴- بخاری و ابوداود.

۵- بخاری و احمد.

و نیز فرموده است: «امام برای آن مقرر شده تا از او در نماز، پیروی شود ... هر گاه امام «سمع الله لمن حمده» گفت، شما بگویید: (اللَّهُمَّ رَبَّنَا! وَلَكَ الْحَمْدُ) (خداوند آن را) خواهید شنید، زیرا خودش به زبان پیامبر ﷺ، گفته است: «سمع الله لمن حمده» یعنی (خداوند سخن کسی را که از او ستایش کند می‌شنود).^۲

رسول الله ﷺ هنگام برخاستن از رکوع، دست‌هایش را همان‌گونه که در تکبیر اولی بیان گردید، بالا می‌برد^۳ و «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» می‌خواند^۴ که گاهی بدون «واو» می‌افزود^۵ چنانکه به خواندن آن دیگران را نیز امر کرده و فرموده است: بعد از اینکه امام «سمع الله لمن حمده» گفت، شما بگویید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» زیرا هر کس که سخنش (در گفتن آن) با سخن فرشتگان هماهنگ گردد، گناهان گذشته‌اش مورد عفو قرار خواهد گرفت.^۶

گاهی یکی از جمله‌های زیر را بر آن می‌افزود:

۱- بخاری و احمد.

۲- مسلم و ابوعوانه و احمد و ابوداود. (تذکر): از حدیث فوق، استناد به اینکه امام نباید «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» و مقتدی نباید «سمع الله لمن حمده» گوید، اشتباه می‌باشد، زیرا سیاق حدیث، به خاطر این نیست که برای امام و مقتدی تعیین کند که در اینجا چه بگویند، بلکه سیاق بیانگر این مطلب است که مقتدی بعد از «سمع الله» گفتن امام، «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» گوید. به دلیل اینکه خود رسول الله ﷺ در حالی که امام بود، «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» گفت^۷ برای تفصیل بیشتر به «الْحَاوِي لِلْفَتَاوِي» سیوطی، (۵۲۹/۱) مراجعه شود.

۳- بخاری و مسلم و ابن رفع یدین، به تواتر از رسول خدا ﷺ به ثبوت رسیده است چنانچه مذهب جمهور و بعضی از احناف نیز همین است.

۴- بخاری و مسلم.

۵- بخاری و مسلم.

۶- بخاری، و احمد. ابن قیم در این مورد دچار اشتباه شده و در «الزاد» ثبوت جمع بین «اللهم!» و «واو» را منکر شده است، در حالی که جمع بین آنها در بخاری، مسند احمد و نسائی، روایت شده است.

- ۱- «ملء السَّمَاوَاتِ وَ مَلءِ الْأَرْضِ وَ مَلءِ مَا شئتَ مِنْ شَيْئٍ بَعْدَ»^۱.
- ۲- «ملء السَّمَاوَاتِ وَ (مَلءِ) الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَلءِ مَا شئتَ مِنْ شَيْئٍ بَعْدَ»^۲.
(خدایا! به پری آسمانها و زمین و فضاهاى بین آسمان و زمین و پری هر آن چیزی که خودت می خواهی و می دانی تو را سپاس می گویم).
- ۳- «أهل الثَّنَاءِ وَ الْمَجْدِ، لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ وَ لَا مَعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَ لَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^۳.
(خدایا! سپاس مر تو را که شایسته ستایش و بزرگی هستی، بازدارنده‌ی از آنچه که تو عنایت فرمایی و بخشنده‌ای از آنچه که تو بستانی، وجود ندارد. و هیچ کس به وسیله قدرت خود نمی تواند از تو نعمتی به دست آورد).
- ۴- گاهی نیز همه را با هم بدین صورت می خواند: «رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ مَلءِ السَّمَاوَاتِ وَ مَلءِ الْأَرْضِ وَ مَلءِ مَا شئتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ أَهْلِ الثَّنَاءِ وَ الْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَ كَلَّنَا لَكَ عَبْدُ (اللَّهُمَّ) لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ ...»^۴.
- ۵- «لِرَبِّي الْحَمْدُ، لِرَبِّي الْحَمْدُ» این جمله را (احیاناً در نماز شب می خواند، و آن را) به قدری تکرار می کرد که نزدیک بود قیام پس از رکوع، به اندازه خود رکوع طولانی شود، آن هم رکوعی که قریب به قیامی بود که در آن سوره «بقره» را ختم کرده بود.^۵
- 6- «رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا فِيهِ (مَبَارَكًا عَلَيْهِ، كَمَا يُحِبُّ رَبَّنَا وَ يَرْضَى)».
(پروردگارا! سپاس مر تو را، سپاس فراوان، پاکیزه و مبارک، آن گونه که پروردگار بپسندد و خشنود گردد).

۱- مسلم و ابوعوانه.

۲- مسلم و ابوعوانه.

۳- مسلم و ابوعوانه.

۴- مسلم، ابوعوانه و ابوداود.

۵- ابوداود و نسائی با سند صحیح (الارواء، ۳۳۵).

جمله بالا را مردی پشت سر آن حضرت و بعد از «سمع الله لمن حمده» بر زبان آورد، رسول الله ﷺ پس از اتمام نماز، فرمود: کدام یک از شما این جمله را خواند؟ آن مرد گفت: ای رسول خدا ﷺ! من بودم؛ رسول الله ﷺ فرمود: من حدود سی و اندی فرشته را دیدم که برای نوشتن آن، از یکدیگر سبقت می گرفتند.^۱

طولانی نمودن قیام پس از رکوع و وجوب آرامش در آن

رسول الله ﷺ قیام پس از رکوع را تقریباً به اندازه خود رکوع، طولانی می کرد. همانطور که شرح آن، گذشت حتی گاهی به قدری آن را طولانی می کرد که بعضی ها فکر می کردند، رسول الله ﷺ فراموش نموده اند (که سر از رکوع، بردارند).^۲

و به کسی که نماز را درست نمی خواند (مسیء الصلاة) نیز دستور داد که آرامش خود را در رکوع حفظ نماید، چنانکه به ایشان فرمود: «ثم ارفع رأسك حتى تعتدل قائماً؛ (فياخذ كل عظم مأخذ) و فی رواية : «و اذا رفعت فأقم صلبك و ارفع رأسك حتى ترجع العظام إلى مفاصلها»^۳ (سپس سر از رکوع بردار و کمرت راست کن و با اعتدال

۱- مالک، ابوداود و بخاری.

۲- بخاری، مسلم و احمد (الارواء، ۳۰۷).

۳- بخاری و مسلم. تذکر: به وضوح معلوم است که این حدیث، به حفظ آرامش پس از رکوع، تأکید دارد، بنابراین استدلال بعضی از دوستان حجازی ما از این حدیث بر مشروعیت بستن دستها بعد از رکوع، استدلالی است بی مورد. زیرا در مجموع روایات «مسیء الصلاة» چنین مطلبی نیامده است. و اصلاً چنین برداشتی باطل است به خاطر اینکه در این حدیث از بستن دستها در قیام اصلی (قبل از رکوع) بحثی نشده تا چه رسد به قیام بعد از رکوع. و اینکه فرموده است هر یک از استخوانها سر جای خویش برگردد؛ هدف، استخوانهای کمر است چنانکه قبلاً گذشت.

من در اینکه بستن دستها پس از رکوع، بدعت تردیدی ندارم زیرا چنین مطلبی در هیچ یک از روایات نماز نیامده. و اگر چنین چیزی وجود می داشت، لابد کسی آن را نقل می نمود یا یکی از ائمه و سلف به آن عمل می کرد. و اما آنچه شیخ تویجری در صفحه ۱۸-۱۹ رساله اش به نقل از امام احمد

بایست تا هر یک از استخوان‌ها سر جای خود برگردد) و نیز فرمود: کسی که چنین نکند، نمازش تمام و کامل نخواهد بود.

همچنین می‌فرمود: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ ﷻ إِلَى صَلَاةِ عَبْدٍ لَا يَقِيمُ صَلْبَهُ بَيْنَ رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا»^۱ (خداوند، به نماز بنده‌ای که بین رکوع و سجده، کمرش را راست نمی‌کند، توجه نمی‌فرماید).

بحث سجده

سپس رسول‌الله ﷺ با گفتن «الله اکبر» به سجده می‌رفت^۲ و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) نیز فرمود: «لَا تَمَّ صَلَاةَ لِأَحَدٍ ... حَتَّى ... يَقُولَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا ثُمَّ يَقُولَ : اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ يَسْجُدُ حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلُهُ»^۳.
(... سپس الله اکبر بگوید و به سجده برود و آنقدر در سجده بماند که مفاصل بدنش از حرکت باز ایستد).

رسول‌الله ﷺ هنگامی که می‌خواست سجده کند «الله اکبر» می‌گفت و دست‌هایش را از پهلوهایش دور نگه می‌داشت و به سجده می‌رفت.^۴

آورده که ایشان فرموده‌اند: «هر کس خواست بعد از رکوع دست‌هایش را باز بگذارد یا ببندد اشکالی ندارد» حدیث مرفوعی نیست، به فرض صحت نسبت آن به امام احمد، اجتهاد ایشان محسوب می‌شود، که اجتهاد امامی نمی‌تواند بدعت بودن امر ثابتی را از بین ببرد. و برداشت من از این سخن امام احمد این است که ایشان بستن دست‌ها را بعد از رکوع سنت، نمی‌داند، بنابراین آن را به اختیار نمازگزار گذاشته است، و اگر نه آیا به نظر شیخ تویجری، امام احمد می‌توانست در بستن دست‌ها در قیام قبل از رکوع به نمازگزار اختیار بدهند؟!

۱- احمد و طبرانی با سند صحیح.

۲- بخاری و مسلم.

۳- ابوداود با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۴- ابویعلی در «مسند» خویش، (۲/۲۸۴) با سند جید و ابن خزیمه، (۲/۷۹/۱) با سندی دیگر و صحیح.

گاهی هنگام رفتن به سجده، دست‌ها را بالا می‌برد (رفع یدین می‌کرد).^۱

فروافتادن به سجده با دست‌ها

رسول الله ﷺ به هنگام سجده، دست‌ها را قبل از زانو‌ها به زمین گذاشت.^۲ و به آن، امر می‌کرد و می‌فرمود: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ؛ فَلَا يَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَ لِيَضَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رِكْبَتَيْهِ»^۳ (هر گاه یکی از شما به سجده رفت، مانند شتر، زانو نزند بلکه دست‌ها را قبل از زانوهایش بر زمین بگذارد).

۱- نسائی و دارقطنی و مخلص در «الفوائد» با دو سند صحیح. رفع یدین در این مقام، توسط ده نفر از اصحاب روایت شده است و گروه بزرگی از سلف امت به مشروعیت آن معتقد بوده‌اند، امام سنت، امام احمد بن حنبل بدان عمل می‌کرد، و طبق قولی امام مالک و شافعی نیز بدان عمل می‌نمودند.

۲- ابن خزیمه، (۱/۷۶/۱)، دارقطنی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. و احادیثی که مخالف با این حدیث هستند، صحیح نمی‌باشد امام مالک و احمد نیز همین را گفته‌اند «التحقیق لابن الجوزی»، (۲/۱۰۸/۸). مروزی در «مسائل»، (۱/۱۴۷/۱) به سند صحیح این سخن امام اوزاعی را نقل کرده که ایشان فرموده‌اند: آنهایی را که من از گذشتگان دیده‌ام، دست‌ها را قبل از زانو‌ها به زمین می‌گذاشتند.

۳- ابوداود و تمام رازی در «الفوائد»، (ق ۱/۱۰۸) و نسائی در «الصغری» و «الکبری»، (۱/۴۷) با سند صحیح و عبدالحق در «احکام الکبری»، (۱/۵۴) آن را صحیح قرار داده و در «التهجد»، (۱/۵۶) گفته: این حدیث از حدیث وائل که معارض با آن است، صحیح‌تر می‌باشد. از نظر سند، حدیث وائل و دیگر روایات هم معنی آن، صحیح نیستند چنانکه بنده در «الضعیفه»، (۹۲۹) و «الارواء»، (۳۵۷) در این مورد توضیح داده‌ام. مخالفت با شتر وقتی محقق می‌شود که دست‌ها را قبل از زانو به زمین بگذاریم زیرا شتر زانو‌ها را نخست به زمین می‌گذارد و زانوهای شتر در دستانش قرار دارد چنان که در، «لسان العرب» و دیگر کتب لغت آمده است.

امام طحاوی در «مشکل آثار» و «شرح معانی آثار» همین مطلب را بیان داشته است. همچنین امام قاسم سرقسطی در «غریب الحدیث»، (۱/۷۰/۲) به سند صحیح این قول ابوهریره را نقل کرده است که می‌فرماید: «همچون شتر فراری، زانو نزنید» هدف ایشان این است که به هنگام سجده خود را همچون شتر به زمین نیندازید، بلکه با حفظ آرامش، نخست، دست‌ها را و بعد و از آن زانو‌ها را روی زمین

و می‌فرمود: دست‌هایتان مانند چهره‌هایتان، سجده می‌کنند، پس همراه چهره، دست‌هایتان را نیز بر زمین بگذارید و هنگام برداشتن چهره، دست‌هایتان را نیز بردارید.^۱ رسول‌الله ﷺ در حال سجده، بر کف دست‌های خود قرار می‌گرفت، بازوهایش را باز نگه می‌داشت^۲ و انگشتانش را به هم می‌چسبانید.^۳ و سر انگشتانش را به سوی قبله می‌نمود.^۴

کف دست‌هایش را در سجده، برابر با شانه‌ها^۵ و احیاناً برابر گوش‌هایش قرار می‌داد.^۶ بینی و پیشانی‌اش را، محکم و استوار بر زمین می‌نهاد.^۷

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) فرمود: «إِذَا سَجَدْتَ؛ فَمَكِّنْ لِسُجُودِكَ»^۸ (وقتی سجده کردی، سجدهات را محکم و استوار ادا کن).

و در روایتی فرمود: در سجده، دست‌ها و چهره‌ات را محکم و استوار بر زمین بگذار تا استخوان‌های بدنت سر جایشان آرام بگیرند^۹ و در روایتی فرموده است: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ

بگذارید، چنان که در این مورد، روایت مرفوع و مفسری وجود دارد» آنگاه حدیث فوق را بیان نموده است. اما در این مورد ابن قیم سخن عجیبی گفته‌اند. ایشان می‌گویند: «این سخن، خردمندانه نیست و اهل لغت نیز چنین معنایی را نمی‌شناسند» که ما در رد ابن قیم، منابع بالا را ذکر کردیم، و برای تفصیل بیشتر در این مورد به رساله‌ای که در رد شیخ تویجری نوشته‌ام و به زودی چاپ و منتشر خواهد شد، مراجعه کنید.

۱- ابن خزیمه، (۱/۷۹/۱)، احمد، سراج و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الارواء»، (۳۱۳).

۲- ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۳- ابن خزیمه، بیهقی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۴- بیهقی با سند صحیح.

۵- ابوداود و ترمذی و ابن ملقن آن را صحیح دانسته‌اند. «الارواء»، (۳۰۹).

۶- ابوداود و نسائی با سند صحیح.

۷- ابوداود و ترمذی و ابن ملقن آن را صحیح دانسته‌اند. «الارواء»، (۳۰۹).

۸- ابوداود و احمد با سند صحیح.

۹- ابن خزیمه، (۱/۱۰/۱) با سند حسن.

لا یصیب أنفه من الأرض ما یصیب الجبین»^۱ (تا زمانی که بینی شخص، همان طور که پیشانی اش بر زمین نهاده می شود، بر زمین گذاشته نشود، نمازش درست نخواهد بود). رسول الله ﷺ در سجده، زانوها و نوک پاهایش را محکم و استوار بر زمین قرار می داد^۲ و سر انگشتان پاهایش را به سوی قبله می نمود^۳ و پاشنه ها را به یکدیگر می چسباند^۴ و پاها را نصب می کرد^۵ و بدان امر می نمود^۶ و انگشتان پا را دولا می کرد^۷ بدین صورت، رسول الله ﷺ بر هفت عضو، سجده می کرد که عبارتند از: دو کف دست، دو زانو، قدمها، پیشانی و بینی.

رسول الله ﷺ پیشانی و بینی را در سجده، یک عضو به حساب می آورد، چنانکه فرموده است: به من دستور داده شده که بر هفت عضو و استخوان، سجده کنم: بر پیشانی (و در اینجا رسول الله ﷺ به بینی خود اشاره نمود)، دستها، زانوها و نوک پاها، و نیز به من دستور داده شده است که (به هنگام رکوع و سجده) لباسها و موهایمان را جمع نکنیم^۸ و می فرمود: «إذا سجد العبد؛ سجد معه سبعة آرابٍ: وجهه، و کفاه رکبته و قدماه»^۹ (به هنگام سجده، هفت عضو بدن به سجده می افتند: چهره، دو کف دست، زانوها و قدمها).

۱- دارقطنی، طبرانی، (۱/۱۴۰/۳) و ابونعیم در اخبار اصهبان.

۲- بیهقی با سند صحیح و ابن ابی شیبیه، (۲/۸۲/۱) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۳- بخاری، ابوداود. ابن سعد از ابن عمر روایت نمود که ایشان دوست داشت در نماز، اعضای بدنش تا جایی که ممکن بود به سوی قبله باشد، حتی انگشت ابهام خویش را به سوی قبله می نمود.

۴- طحاوی و ابن خزیمه، (۶۵۴) به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۵- بیهقی با سند صحیح.

۶- ترمذی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۷- ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه با تصحیح ترمذی.

۸- بخاری و مسلم. «الارواء»، (۳۱۰).

۹- مسلم و ابوعوانه و ابن حبان.

و در مورد مردی که موهایش را پشت سرش بسته بود و نماز می‌خواند، فرمود مثال این مرد مانند کسی است که نماز دست‌هایش به پشت بسته شده باشد.^۱ همچنین در این مورد فرموده است: این (بستن موها به پشت) نشستگاه شیطان است^۲ یعنی کرسی و صندلی شیطان.

رسول الله ﷺ در سجده، آرنج دست‌ها را بر زمین می‌نهاد^۳ بلکه آنها را بلند و دور از پهلوها نگه می‌داشت. طوری که سفیدش زیر بغل‌هایش از پشت به چشم می‌خورد^۴ و ممکن بود که بچه گوسفندی بتواند از زیر بغل ایشان، عبور کند^۵ و در آن (دور داشتن دست‌ها) طوری مبالغه می‌نمود که بعضی از اصحاب، می‌گفتند: از بس که در سجده، بازوهایش را از پهلوهایش دور نگه می‌داشت دلمان به حالش می‌سوخت.^۶

و دیگران را نیز به رعایت آن، دستور می‌داد. چنانکه فرموده است: «إِذَا سَجَدْتَ؛ فَضِعْ كَفِّكَ وَارْفَعْ مَرْفِقَيْكَ»^۷.

(هنگام سجده، کف دست‌هایت را بر زمین بگذار و آرنج‌ها را بلند نگهدار). همچنین فرموده است: در سجده، اعتدال و آرامش خود را حفظ کنید و دست‌ها را بسان سگ، پهن نکنید.^۸

۱- مسلم و ابوعوانه و ابن حبان. ابن اثیر می‌گوید: «اگر موهای سر، به پشت بسته نباشد، در حال سجده به زمین می‌افتد و به صاحبشان ثواب سجده آنها داده می‌شود» به نظر بنده، این حکم، مخصوص مردان است و زنان را شامل نمی‌شود چنانکه شوکانی از ابن العربی نیز چنین نظری نقل نموده است.

۲- ابوداود، ترمذی با تصحیح ابن خزیمه و ابن حبان. «صحیح ابی داود»، (۶۵۳).

۳- بخاری و ابوداود.

۴- بخاری و مسلم «الارواء»، (۳۵۹).

۵- مسلم و ابوعوانه و ابن حبان.

۶- ابوداود و ابن ماجه با سند حسن.

۷- مسلم و ابوعوانه.

۸- بخاری و مسلم و ابوداود.

و نیز فرموده است: دست‌ها را بسان حیوانات درنده پهن نکنید، اگر چنین کردی، در واقع همه اعضای جسمت با تو سجده کرده‌اند.^۱

وجوب آرامش، در سجده

رسول الله ﷺ همواره به کامل کردن رکوع و سجده، تأکید داشت و کسانی را که در این امر سهل‌انگاری می‌ورزند، به گرسنگانی تشبیه می‌کرد که می‌خواهند با خوردن یک یا دو عدد خرما، سیر شوند که نمی‌شوند، و این‌گونه افراد را، بدترین دزد لقب داد. و نماز کسی را که در رکوع و سجده، کمرش را راست نمی‌کند، باطل می‌دانست. همان‌طور که در بحث رکوع و ابتدای همین بحث، شرح آن گذشت.

اذکار سجده

رسول الله ﷺ در سجده، هر بار اذکار و دعاهای مختلفی انتخاب می‌نمود و قرائت می‌کرد، که نمونه‌ای از آنها را در اینجا ذکر می‌کنم:

۱- «سبحان ربی الأعلی» (سه مرتبه)^۲ و گاهی بیشتر از سه مرتبه تکرار می‌فرمود: چنانکه یک بار در نماز شب، به قدری آن را تکرار نمود که نزدیک بود سجده‌اش به اندازه قیامش طولانی شود؛ قیامی که در آن، سوره‌های «بقره»، «نساء» و «آل عمران» را با گنج‌اندیدن دعا و استغفار خلال آیاتشان، تلاوت کرده بود، چنانکه در بحث قیام اللیل بیان گردید.

۲- «سبحان ربی الأعلی و بحمده» (سه مرتبه).^۳

۳- «سبوح قدوس ربّ الملائکة و الرّوح»^۱ (سبوح یعنی پاک از هر نوع آرایش، قدوس یعنی مبارک و روح یعنی جبرئیل).

۱- ابن خزیمه، (۲/۸۰/۱)، مقدسی در «المختاره» و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۲- احمد، ابوداود، ابن ماجه، دارقطنی، طحاوی بزاز و طبرانی از هفت صحابی.

۳- ابوداود، احمد، دارقطنی و طبرانی و بیهقی و ابن حدیث، صحیح است.

- ۴- «سبحانک اللهم ربنا! و بحمدک، اللهم! اغفرلی» این دعا را به کثرت در رکوع و سجده می‌خواند و در واقع با این کار، آیه سوره «نصر» را جامه عمل می‌پوشاند که می‌فرماید: «فسبح بحمد ربک و استغفره إنه کان تواباً».^۲
- ۵- «اللهم! لک سجدة و بک آمنت، ولک أسلمت (و أنت ربی)، سجد وجهی للذی خلقه و صوره (فأحسن صوره) و شق سمعه و بصره (ف) تبارک الله أحسن الخالقین».^۳
- (بار الها! برای تو سجده کرده، به تو ایمان آورده و در مقابل تو تسلیم شده‌ام. تو پروردگار منی، چهره‌ام برای خدایی که آن را خلق نمود و زیبا ساخت و در آن چشم و گوش آفرید، به سجده افتاده است. با عظمت است بهترین سازنده و آفریدگار).
- ۶- «اللهم! اغفرلی ذنبی کلّه، و دقه و جلّه، و آوله و آخره، و علانیته، و سرّه»^۴ (بار الها! همه گناهان؛ اول و آخر، کوچک و بزرگ و ظاهر و باطن مرا ببامرز).
- ۷- «سجدلک سوادی و خیالی، آمن بک فؤادی، أبوء بنعمتک علیّ، هدی یدی و ماجنیت علی نفسی».^۵
- ۸- «سبحان ذی الجبروت و الملکوت و الکبریا و العظمة».^۶
- دعای فوق و دعاهای بعدی را در نماز شب، تلاوت می‌کرد.
- ۹- «سبحانک اللهم! و بحمدک، لا إله إلا أنت».^۷
- ۱۰- «اللهم! اغفرلی ما أسررت و ما أعلنت».^۱

۱- مسلم و ابوعوانه.

۲- بخاری و مسلم.

۳- مسلم، ابوعوانه، طحاوی و دارقطنی.

۴- مسلم و ابوعوانه.

۵- ابن نصر، بزاز و به تصحیح حاکم و مخالفت ذهبی.

۶- ابوداود و نسائی با سند صحیح.

۷- مسلم و ابوعوانه و نسائی و ابن نصر.

۱۱- «اللَّهُمَّ! اجعل في قلبي نوراً، (و في لسانى نوراً)، و اجعل في سمعى نوراً، و اجعل في بصرى نوراً، و اجعل من تحتى نوراً، و اجعل من فوقى نوراً، و عين يمينى نوراً، و عن يسارى نوراً، و اجعل أمامى نوراً، و اجعل خلفى نوراً، (و اجعل في نفسى نوراً) و أعظم لى نوراً».^۲

(بار الها! در دلم و بر زبانم و در گوش‌هایم و در دیدگانم نور قرار بده و از پایین، بالا، سمت راست، سمت چپ، مقابل و پشت سرم نور عطا کن و در وجودم نور و روشنی قرار ده و نوری عظیم به من عطا فرما).

۱۲- «اللَّهُمَّ! (إِتَى) أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، و (أَعُوذُ) بِمَعَاذِكَ مِنْ عِقَابِكَ، و أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ».^۳

(بار الها! از نارضایتی تو به رضایت و از عقوبتت به عفو تو و از تو، به تو پناه می‌برم. نمی‌توانم تو را ثنا گویم تو شایسته‌ای که خود از خویشتن ثنا گویی).

نهی از خواندن قرآن در سجده

رسول الله ﷺ از خواندن قرآن، در رکوع و سجده نهی می‌کرد و به دعای بسیار در آنها دستور می‌داد خصوصاً در مورد سجده فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ رَبِّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ؛ فَأَكْثَرُوا وَ الدَّعَاءُ (فِيهِ)».^۴

(بنده هنگام سجده، از هر حالتی، به خدا نزدیکتر است. پس در سجده، به کثرت، دعا کنید).

۱- ابن ابی شیبیه، (۱/۲/۶۲)، نسائی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۲- مسلم، ابوعوانه، ابن ابی شیبیه در «المصنف»، (۲/۱۰۶/۱۲).

۳- مسلم، و ابوعوانه و ابن ابی شیبیه در «المصنف»، (۲/۱۰۶/۱۲).

۴- مسلم، ابوعوانه و بیهقی. «الارواء»، (۴۵۶).

طولانی نمودن سجده

رسول الله ﷺ سجده‌اش را تقریباً به اندازه رکوع، طولانی می‌کرد، و گاهی موردی پیش می‌آمد که در طولانی نمودن آن مبالغه می‌نمود؛ چنانکه به نقل از بعضی صحابه آمده است که: یک مرتبه رسول الله ﷺ در حالی که یکی از نوه‌های، حسن یا، حسین را بر دوش حمل می‌کرد برای نماز ظهر یا عصر تشریف می‌آورد، رسول الله ﷺ در جایگاه قرار گرفت، کودک را سمت راست خود بر زمین گذاشت و به نماز ایستاد در میان سجده‌های نماز، یکی را خیلی بیشتر از دیگر سجده‌ها، طولانی کرد (راوی می‌گوید) سر برآوردم، دیدم که کودک، سوار بر پشت رسول خدا ﷺ می‌باشد. من به سجده برگشتم بعد از اینکه نماز به پایان رسید، مردم عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ! شما یکی از سجده‌ها را بیش از حد معمول، طولانی نمودید، گمان کردیم اتفاقی برای شما افتاده یا اینکه دستور جدیدی از جانب خدا رسیده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: هیچ یک از اینها نبود، بلکه فرزندم بر پشتم سوار شده بود، دلم نیامد که او را پایین بیاورم.^۱

همچنین در روایتی آمده است که: رسول الله ﷺ در حال خواندن نماز بود، هنگامی که به سجده رفت حسن و حسین بر پشت ایشان پریدند، کسی خواست مانع شود، رسول الله ﷺ اشاره نمود که با آنها کار نداشته باش، پس از اتمام نماز، آنها را در بغل گرفت و فرمود: هر کس مرا دوست دارد اینها را نیز دوست داشته باشد.^۲

۱- نسائی، ابن عساکر، (۱/۲۵۷/۴) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۲- ابن خزیمه، (۸۸۷) با سند حسن از ابن مسعود. و بیهقی با سند مرسل. بیهقی برای آن چنین عنوانی آورده است: «باب دلیل بر این اشاره در نماز به گونه‌ای که دیگران هدف او را درک نمایند، مفسد نماز نخواهد بود».

بنده می‌گویم: اینست فقهی که اهل رأی از آن محروم مانده‌اند. در این مورد احادیث دیگری نیز در «صحیحین» وجود دارد.

فضیلت سجده

رسول الله ﷺ فرمود: من در روز قیامت، تک تک افراد امت خود را می‌شناسم، گفتند: ای رسول خدا ﷺ! در میان آن همه مخلوق، چگونه آنها را می‌شناسی؟! فرمود اگر شما وارد طویله‌ای شوید که پر از اسبان سیاه و خاکستری باشد و فقط یک اسب در میان آنها وجود داشته باشد که دست و پایش سفید باشد، آیا شما آن را تشخیص نخواهید داد؟ گفتند: بلی. رسول الله ﷺ فرمود: در آن روز، چهره‌های امت من در اثر سجده می‌درخشد و دست و پایشان به برکت وضو، سفید و درخشان خواهد بود.^۱

همچنین فرمود است: زمانی که خداوند می‌خواهد شفقتی در حق بعضی از گناهکاران مسلمان که در دوزخ به سر می‌برند، بنماید، به فرشتگانش دستور می‌دهد، که آنها را از دوزخ بیرون بیاورید، فرشتگان از آثار سجده، آنها را تشخیص می‌دهند، زیرا آتش دوزخ همه جسم آدمی را نابود می‌کند جز آثار سجده را که سالم می‌ماند.^۲

سجده روی زمین و بر حصیر

رسول الله ﷺ، بیشتر بر روی خاک، سجده می‌کرد و یارانش نیز در گرمای شدید با ایشان بر روی زمین خالی نماز می‌خواندند و اگر کسی نمی‌توانست پیشانی‌اش را بر زمین، استوار نگه دارد، لباسش را پهن می‌نمود و بر آن، سجده می‌کرد.^۳

رسول الله ﷺ می‌فرمود: تمام زمین، برای من و امتم، جای سجده و طهارت است، پس هر جا که وقت نماز فرارسد، مسلمان، مسجد و طهارت را دم دست خویش خواهد

۱- احمد با سند صحیح و قسمتی را ترمذی با تصحیح.

۲- بخاری و مسلم. از این حدیث برمی‌آید که نمازگزاران معصیت‌کار، برای همیشه در آتش جهنم نمی‌مانند همچنین انسان موحدی که از روی کسالت نماز را گاهی ترک نموده است. «الصحیحة»، (۲۰۵۴).

۳- مسلم و ابوعوانه. زیرا مسجد رسول الله ﷺ فرش نداشت.

یافت، حال آنکه قبل از من، مردم در این مورد دچار مشکل بودند، آنها فقط در کنیسه و عبادتگاه‌های خویش نماز می‌گزاردند.^۱

گاهی پیش می‌آمد که رسول‌الله ﷺ در میان آب و گل سجده می‌کرد، چنانکه در بامداد بیست و یکم رمضان چنین اتفاقی افتاد، باران باریدن گرفت و از سقف مسجد پیامبر ﷺ که از شاخه‌های خرما تنیده شده بود، آب به داخل مسجد سرازیر شد، رسول‌الله ﷺ در میان آب و گل، سجده کرد. همان‌طور که ابوسعید می‌گوید: من با چشمان خود اثر آب و گل را بر پیشانی رسول‌الله ﷺ مشاهده کردم^۲ و احیاناً گاهی روی قطعه بافتنی^۳ (به اندازه سجده) و گاهی بر حصیری، سجده می‌نمود.^۴ چنانکه یک مرتبه، حصیرش به خاطر اینکه خیلی از آن استفاده کرده بود، سیاه شده بود.^۵

سپرداشتن از سجده

رسول‌الله ﷺ با گفتن «الله اکبر»، سر از سجده برمی‌داشت^۶ و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) در این مورد فرمود: «لَاتَمَّ صَلَاةٌ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَتَّىٰ ... ثُمَّ يَقُولُ «الله اکبر» و يرفع رأسه حَتَّىٰ يَسْتَوِيَ قَاعِدًا»^۷ (نماز هیچ کس درست نخواهد بود مگر اینکه ... به سجده رود و در آن، آرام گیرد سپس (الله اکبر) بگوید و سر از سجده بردارد و راست بنشیند).

۱- احمد، سراج و بیهقی با سند صحیح.

۲- بخاری و مسلم.

۳- بخاری و مسلم. «خرمه» به قطعه بافتنی از برگ‌ها و گیاهان گفته می‌شود.

۴- بخاری و مسلم.

۵- مسلم و ابوعوانه.

۶- بخاری و مسلم.

۷- ابوداود به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

در اینجا نیز گاهی رسول الله ﷺ دست‌هایش را بلند می‌نمود؛ یعنی رفع یدین: می‌کرد.^۱
 آنگاه پای چپ خویش را پهن می‌کرد و راحت، روی آن می‌نشست.^۲
 و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) امر کرد و فرمود: «... فإذا رفعت فاقعد علی فخذک الیسری»^۳ (وقتی سر از سجده برداشتی، بر روی نشیمنگاه چپ بنشین) همچنین رسول خدا ﷺ پای راست خود را نصب می‌کرد^۴ و انگشتانش را به سوی قبله می‌نمود^۵ گاهی نیز روی انگشتان و نوک پا قرار می‌گرفت و بر پاشنه‌ها می‌نشست.^۶

۱- احمد و ابوداود با سند صحیح. امام احمد به رفع یدین در اینجا و همچنین با هر تکبیری (در نماز) معتقد می‌باشد، چنانکه ابن قیم در «البدائع»، (۸۹/۴) می‌نویسد: اثم (در اصل ابن اثم است) می‌گوید: از امام در مورد محل رفع یدین سؤال شد؟ ایشان فرمودند: در هر فراز و نشیب. اثم می‌گوید: امام احمد در هر فراز و نشیب نماز، رفع یدین می‌کرد.

به رفع یدین در این مقام، ابن منذر از شوافع و طبق قولی خود امام شافعی و مالک قائل می‌باشند (طرح التثريب). همچنین از انس، ابن عمر، طاووس، حسن بصری، ابن سیرین و ایوب سختیانی به سند صحیح ثابت است که در اینجا رفع یدین کرده‌اند.

۲- بخاری در «جزء رفع یدین»، ابوداود، مسلم و ابوعوانه «الارواء»، (۳۱۶).

۳- احمد و ابوداود با سند جيد.

۴- بخاری و بیهقی.

۵- نسائی با سند صحیح.

۶- مسلم و ابوعوانه و بیهقی. امام ابن قیم در اینجا دچار اشتباه گردیده، چنانکه بعد از ذکر صورت نخست، گفته است: «در این مقام از رسول الله ﷺ نشستن به صورت دیگری ثابت نشده است!» در صورتی که نصب پاها و نشستن بر روی پاشنه آنها از حدیث ابن عباس در مسلم، ابوداود، ترمذی و غیره (الصحيحه) و از حدیث ابن عمر با سند حسن در بیهقی، ثابت است همچنین طاووس با سند صحیح آورده است که: ابن عمر و ابن عباس نیز در میان سجده به همین صورت می‌نشستند.

رحمت حق نثار امام مالک که می‌فرمود: «سخن هر کس از ما، قابل پذیرفتن و رد کردن است مگر سخنان صاحب این قبر (یعنی پیامبر ﷺ)» از این رو ثابت شد که این نوع نشستن، سنت می‌باشد و گروهی از

وجوب حفظ آرامش در میان دو سجده

رسول الله ﷺ در میان دو سجده، طوری آرام می‌نشست که اعضاء بدنش از حرکت باز می‌ایستاد و هر یک از استخوان‌ها سر جایشان برمی‌گشتند.^۱

و به «مسیء الصلاة» نیز فرمود: «لا تتم صلاة أحدكم حتى يفعل ذلك»^۲ (نماز هیچ یک از شما تا چنین نکنید، کامل نخواهد بود).

و آن را تقریباً به اندازه سجده، طولانی می‌کرد.^۳ و گاهی به قدری مکث می‌نمود که بیننده فکر می‌کرد: فراموش کرده است (که به سجده برود).^۴

اذکار و اوراد میان دو سجده

رسول الله ﷺ در این نشست، دعاهای زیر را می‌خواند:

۱- «اللهم (و طبق روایتی ربّ!) اغفرلی، و ارحمنی (واجبرنی)، (و ارفعنی) و اهدنی (و عافنی) و ارزقنی».^۵

(بار الها! مرا ببخش و بر من رحم کن، تقصیراتم را جبران بفرما، و درجاتم را بالا ببر، هدایتم کن و عافیت و روزی، نصیبم گردان).

۲- «ربّ! اغفرلی، اغفرلی»^۱ معمولاً این را در نماز شب، می‌خواند.

صحابه، تابعین و دیگران بر آن عمل نموده‌اند. ناگفته نماند که این غیر از «اقعاء» نهی شده در باب تشهد می‌باشد.

۱- ابوداود و بیهقی با سند صحیح.

۲- ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۳- بخاری و مسلم.

۴- بخاری و مسلم. ابن قیم می‌گوید: متأسفانه این سنت پیامبر ﷺ، بعد از عصر صحابه ترک گردید. اما کسی که سنت را حجت قرار دهد، به مخالفت‌ها توجه نمی‌کند.

۵- ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

سپس «الله اکبر» می‌گفت و به سجده دوم می‌رفت^۲ و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) در این مورد فرمود:

«ثُمَّ تَقُولُ : «الله اكبر» ثُمَّ تَسْجُدُ حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلَكَ (ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا)»^۳ (سپس «الله اکبر» بگو و (برای بار دوم) سجده کن طوری که مفاصل بدنت هنگام سجده، از حرکت باز ایستند، و این عمل را تا آخر نماز انجام بده).
 أحياناً با این تکبیر نیز دست‌ها را بالا می‌برد^۴. سجده دوم را با همان کیفیت سجده اول ادا می‌نمود، سپس با گفتن «الله اکبر» سر از سجده برمی‌داشت^۵ و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) در این مورد فرمود، سر از سجده بردار و «الله اکبر» بگو.^۶

و نیز فرمود: «ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ وَ سَجْدَةٍ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ؛ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ وَ إِنْ أَنْقَصْتَ مِنْهُ شَيْئاً؛ أَنْقَصْتَ مِنْ صَلَاتِكَ»^۷.
 (همین روش را در هر رکعت و سجده، انجام بده، هر گاه چنین کردی نمازت کامل می‌گردد).

و با این تکبیر نیز گاهی، رفع یدین می‌نمود.^۸

۱- ابن ماجه با سند حسن. امام احمد همین دعا را انتخاب نموده است. و اسحاق ابن راهویه می‌گوید: «می‌توان : اللهم اغفر لي را نیز خواند، زیرا هر دو مورد از رسول الله ﷺ ثابت می‌باشند» این دعا مختص نوافل نیست در نمازهای فرض نیز می‌توان آن را خواند و این رأی شافعی، احمد، اسحاق و طحاوی است.

۲- بخاری و مسلم.

۳- ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی و جمله آخر از بخاری و مسلم.

۴- ابوعوانه و ابوداود با دو سند صحیح.

۵- مسلم و بخاری.

۶- ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۷- احمد و ترمذی با تصحیح ترمذی.

۸- ابوعوانه و ابوداود با دو سند صحیح.

جلسه استراحت

رسول الله ﷺ بعد از جلسه استراحت، برپای چپ، راحت می‌نشست تا اعضای بدنش از حرکت باز ایستند و هر یک از استخوان‌ها سرجایش برگردد.^۱

برخاستن برای رکعت بعدی به کمک دست‌ها

رسول الله ﷺ برای رکعت دوم، با تکیه بر دست‌ها برمی‌خاست.^۲

«وكان يعجن في الصلاة: يعتمد على يديه إذا قام»^۳ (دست‌هایش را گره می‌کرد و بر زمین می‌گذاشت و به کمک آنها بلند می‌شد).

در رکعت دوم بدون اینکه ساکت بماند قرائت را با «الحمد لله...» آغاز می‌نمود.^۴ در این رکعت نیز همان روش رکعت اول را در پیش می‌گرفت، با این تفاوت که آن را اندکی از رکعت اول کوتاه‌تر می‌گرفت.

وجوب قرائت فاتحه در هر رکعت

رسول الله ﷺ «مسیء الصلاة» را به خواندن فاتحه در هر رکعت، امر نمود. چنانکه پس از دستور به خواندن آن، در رکعت اول^۱ فرمود: «ثم افعل ذلك من صلاتك كلها»^۲

۱- بخاری و ابوداود. این نشستن را فقها، جلسه استراحت می‌نامند. و امام شافعی و امام احمد بدان فتوا می‌دادند. «التحقیق»، (۱/۱۱۱).

۲- شافعی و بخاری.

۳- ابواسحاق حربی با سند خوب و معنای آن با سند صحیح در بیهقی وجود دارد. اما در روایتی که در آن ذکر شده که رسول خدا ﷺ همانند تیری بدون اینکه دست‌ها را بر زمین بگذارد، بلند می‌شد، ضعیف و غیرقابل استدلال می‌باشد. «الضعیفة»، (۵۶۲، ۹۲۹، ۹۶۷). بعضی از دوستان فاضل، تقویت سند فوق را بر من اشکال گرفته‌اند که بنده در پاسخ اشکال آنان در «تمام المنة» سخن گفته‌ام.

۴- مسلم و ابوعوانه. علما در مورد خواندن «اعوذ بالله...» در رکعات بعدی، اختلاف نظر دارند که قول راجح نزد ما خواندن آن در شروع هر رکعت می‌باشد.

(و فی روایة: «فی کلّ رکعة»^۳) این را در تمام نماز (یا طبق روایتی در هر رکعت) انجام ده).

همچنین فرموده است: «فی کل رکعة قراءة»^۴ (در هر رکعت، قرائتی وجود دارد).

تشهد اول

رسول الله ﷺ پس از فارغ شدن از رکعت دوم، برای تشهد می‌نشست؛ با این تفصیل که در نمازهای دو رکعتی، مانند نماز صبح^۵ و در تشهد اول نمازهای بیش از دو رکعت^۶، قدم چپ را فرش می‌نمود و بر آن می‌نشست و قدم راست را نصب می‌کرد؛ همان‌گونه که در میان دو سجده، می‌نشست.

و در این مورد به «مسیء الصلاة» فرمود: «فإذا جلست فی وسط الصلاة: فاطمئن، و

افرش فحدک الیسری، ثم تشهد»^۷.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: مرا خلیلیم (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) از نشستن در نماز، بسان سگ، نهی فرمود.^۸

۱- ابوداود و احمد با سند قوی.

۲- بخاری و مسلم.

۳- احمد با سند جید.

۴- ابن ماجه، ابن حبان در «صحیح» و احمد در «مسائل ابن هانی»، (۵۲/۱). جابر می‌گوید: کسی که رکعتی را بدون فاتحه بخواند، نماز نخوانده است، مگر اینکه پشت سر امام باشد «المؤطا لامام مالک».

۵- نسائی با سند صحیح.

۶- بخاری و ابوداود.

۷- ابوداود و بیهقی با سند جید.

۸- طیالسی، احمد و ابن ابی شیبیه. و این حدیث، حسن است. واقعا نهی شده عبارت از اینست که انسان مانند سگ نشیمنگاه خود را بر روی زمین گذاشته، پاها را نصب نماید و دست‌ها را بر زمین بنهد. و این، با اقعاء جایز در میان دو سجده فرق می‌کند.

رسول الله ﷺ به هنگام تشهد، کف دست راست خویش را بر روی ران راست و کف دست چپ (و در روایتی آمده است که بر روی دو زانو) قرار می‌داد.^۱

آرنج دست راستش را، راحت بر روی ران راست، می‌گذاشت.^۲

مردی، در نماز، بر روی دست چپ خویش تکیه داده بود، رسول الله ﷺ او را از این عمل منع کرد و فرمود: این، شیوه نماز خواندن یهود است.^۳

و در روایتی دیگر، چنین آمده است: «لا تجلس هكذا؛ إنما هذا جلسة الذين يعذبون».^۴

(این گونه نشین، زیرا این، شیوه نشستن کسانی است که عذاب داده خواهند شد).

و به عبارتی فرمود: این نشستن کسانی است که خشم و غضب پروردگار شامل حال آنان شده است.^۵

اشاره با انگشت

رسول الله ﷺ در تشهد، کف دست چپ را باز می‌گذاشت، ولی انگشتان کف دست راست را گره می‌نمود و با انگشت شهادت، اشاره می‌کرد و ضمناً به آن می‌نگریست.^۶

به هنگام اشاره، انگشت شصت را روی انگشت وسط می‌گذاشت.^۷

و گاهی آن را به صورت حلقه درمی‌آورد.^۸

و انگشت شهادت را بلند می‌کرد و آن را به حرکت درمی‌آورد و دعا می‌نمود.^۹

۱- مسلم و ابوعوانه.

۲- ابوداود و نسائی با سند صحیح. (این در صورتی ممکن است که نشیمنگاه سمت چپ بر روی زمین گذاشته شود و قدم راست، نصب گردد (مترجم).

۳- بیهقی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الارواء»، (۳۸۰).

۴- احمد و ابوداود با سند جید.

۵- عبدالرزاق و به تصحیح عبدالحق در «احکام» (به تحقیق بنده).

۶- مسلم و ابوعوانه و ابن خزیمه.

۷- مسلم و ابوعوانه.

۸- ابوداود، نسائی، ابن جارود در «المنتقی»، (۲۰۸) و ابن خزیمه و ابن حبان با سند صحیح.

رسول الله ﷺ می فرمود: «لهي أشدّ على الشيطان من الحديد. يعني: السبابة».^۲
 (این اشاره با انگشت، بر شیطان، از آهن، کارآمدتر است).
 اصحاب پیامبر ﷺ، در نحوه اشاره کردن به یکدیگر ایراد می گرفتند.^۳
 رسول الله ﷺ در هر تشهد (اول و آخر) اشاره می نمود.^۴
 و یک بار متوجه مردی شد که در تشهد، با دو انگشت اشاره می کرد، به ایشان فرمود:
 «أحدّ (أحدّ)» (با یکی، با یکی) و به سبابه خویش اشاره نمود.^۵

- ۱- ابوداود، نسائی، ابن جارود در «المنتقى»، (۲۰۸) و ابن خزيمة و ابن حبان با سند صحیح.
 امام طحاوی می گوید: «یدعو بها» بیانگر این مطلب است که این کار در آخر نماز صورت گرفته است.
 بنده (آلبانی) می گویم: این خود دلیل این امر است که روش مسنون اشاره، استمرار آن تا وقت سلام
 است زیرا محل دعا قبل از سلام می باشد و این مذهب مالک و دیگران است.
 از امام احمد سؤال شد: آیا در نماز باید با انگشت اشاره نمود؟ فرمود: «نعم؛ شدیداً» (آری و این عمل
 باید شدیداً انجام گیرد) «ابن هانی در مسائل»، (۸۰).
 پس اشاره به وسیله انگشت در تشهد، سنت و عملاً از رسول الله ﷺ ثابت است و امام احمد و دیگر
 ائمه سنت، بدان عمل نموده اند، از اینرو آنانی که این عمل را عملی عبث و بیهوده می دانند باید از خدا
 بترسند و سنت را تحقیر نمایند.
 و اما اینکه برخی معتقدند فقط یک بار اشاره باید کرد و بعد انگشت را باید گذاشت یا آن را به نفی و
 اثبات کلمه شهادت اختصاص می دهند، سخنی است بی اصل و اساس و مخالف سنت.
 و حدیث «انه كان لا يحرکها» از نظر سند مشکل دارد چنانکه بنده آن را در «ضعیف ابی داود»، (۱۷۵)
 تحقیق نموده ام. به فرض صحت سند این حدیث، نفی کننده است و حدیث فوق، اثبات می نماید که در
 صورت تعارض، حدیث اثبات کننده نزد علما مقدم است.
- ۲- احمد، بزار، ابوجعفر، بختری، طبرانی، مقدسی با سند حسن و بیهقی.
- ۳- ابن ابی شیبیه، (۲/۱۲۳/۲) با سند حسن.
- ۴- نسائی و بیهقی با سند صحیح.
- ۵- ابن ابی شیبیه، (۱/۴۰/۱۲)، نسائی، و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی، حدیث شاهی نزد ابن ابی شیبیه دارد.

وجوب تشهد اول و مشروعیت دعا در آن

رسول الله ﷺ در پایان دو رکعت، التحیات می خواند.^۱
و اولین جمله‌ای که بعد از نشستن، آغاز می نمود «التحیات لله» بود.^۲
و هر گاه آن را فراموش می نمود برای جبران آن، سجده سهو می کرد.^۳
و بدان امر نموده و فرموده: هر گاه در پایان دو رکعت نشستید، «التحیات...»
بخوانید و بهترین دعاها را انتخاب کنید و از خداوند بخواهید.^۴
و به عبارتی فرموده است: در هر نشست، «التحیات» را بخوانید.^۵
رسول الله ﷺ تشهد را مانند سوره‌ای از قرآن به اصحاب آموزش می داد.^۶
سنت، در خواندن تشهد اینست که با صدای آهسته خوانده شود.^۷

صیغه‌های تشهد

رسول الله ﷺ تشهد را با صیغه‌های مختلفی به اصحاب آموزش می داد:
۱- تشهد ابن مسعود: ایشان می گوید: رسول الله ﷺ در حالی که کف دستم را در دستانش گرفته بود تشهد را به من، مانند سوره‌ای از قرآن، بدین صورت آموزش داد:
«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ! وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا
وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، (هنگامی که نمازگزار این جمله را می گوید، دعایش شامل حال

۱- مسلم و ابوعوانه.

۲- بیهقی با سند جید.

۳- بخاری و مسلم. «الارواء»، (۳۳۸).

۴- نسائی، احمد، طبرانی، در «الکبیر»، (۱/۲۵/۳) با سند صحیح. از ظاهر حدیث، چنین برمی آید که دعا در تشهد اول نیز مشروع است و ابن حزم نیز همین را می گوید.

۵- نسائی با سند صحیح.

۶- بخاری و مسلم.

۷- ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

هر بنده صالح چه در زمین و چه در آسمان، می‌شود) «أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» (اما پس از وفات رسول الله ﷺ، می‌گفتیم: السلام على النبي).^۱

۲- تشهد ابن عباس: ایشان می‌گویند: رسول الله ﷺ تشهد را همچون سوره‌ای از قرآن به ما آموزش می‌داد و می‌فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ اللَّهُ، (ال) سلام عليك أيها النبي! و رحمة الله و بركاته، (ال) سلام علينا و على عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله و (أشهد) أن محمداً رسول الله ﷺ و طبق روایتی: عبده و رسوله.^۳

۱- بخاری و مسلم «الارواء»، (۳۲۱).

اینکه ابن مسعود می‌گوید: در زمان حیات رسول الله ﷺ با حرف خطاب «السلام عليك» و بعد از رحلت ایشان بدون حرف خطاب یعنی «السلام على النبي» می‌گفتیم، یقیناً به دستور و توصیه خود رسول الله ﷺ بوده است. چنانکه عایشه رضی الله عنها نیز بعد از وفات پیامبر ﷺ، تشهد را به مردم با جمله «السلام على النبي» آموزش داد «السراج فی مسنده»، (۲/۱/۹) و «الفوائد»، (۱/۵۴/۱۱) با دو سند صحیح. حافظ ابن حجر نیز آن را تأیید نموده و می‌گوید: «علام سبکی در «شرح المنهاج» بعد از سوق این روایت از طریق ابی‌عوانه گفته است: اگر واقعاً ثابت شود که اصحاب، بعد از رحلت پیامبر ﷺ «السلام على النبي» گفته‌اند، آنگاه برای ما نیز کافی خواهد بود که بدون حرف خطاب به رسول الله ﷺ درود و سلام بفرستیم.»

بنده (حافظ) می‌گویم: «این عمل از صحابه بدون هیچ‌گونه شبهه‌ای ثابت است (یعنی در صحیح بخاری) و من برای آن متابع قوی نزد عبدالرزاق یافتم.»

این کلام حافظ را بسیاری منجمله، قسطلانی، لکهنوی، زرقانی و غیره نقل کرده و آن را پسندیده‌اند.

۲- نووی می‌گوید: در اصل: و المبارکات و الصلوات و الطیبات؛ بوده همان‌طور که در حدیث ابن مسعود ذکر شد. و او در اینجا برای اختصار حذف گردید و این عمل در لغت عرب جایز و معروف است، معنی حدیث چنین است: که هر گونه تحیه و صفات مذکور فقط شایسته خداوند می‌باشد و معنی واقعی آن در حق کسی دیگر مصداق پیدا نمی‌کند.

۳- مسلم، ابوعوانه، شافعی و نسائی.

۳- تشهد ابن عمر: ایشان تشهدى را که رسول الله ﷺ در نماز خوانده است این گونه روایت می کند: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، (و) الصَّلَوَاتُ (و) الطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ! وَرَحْمَةُ اللَّهِ - ابن عمر می گوید: من بر آن «برکاته» را افزودم - السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - ابن عمر می گوید: و من «وحده لا شريك له» را افزودم - وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۱.

۴- تشهد ابی موسی اشعری: رسول خدا ﷺ فرمود: بعد از اینکه نشستید، اولین سخنی که از زبان شما بیرون می شود این باشد: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ! وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (وحده لا شريك له)، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» (سبع كلمات هن تحية الصلاة).^۲

۵- تشهد عمر ابن خطاب: ایشان در حالی که بر منبر نشسته بود، تشهد را این گونه به مردم آموزش داد: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ الزَّكَايَاتُ» و ادامه همان تشهد ابن مسعود.^۳

۶- تشهد عایشه: قاسم بن محمد می گوید عایشه در حالی که با دستش اشاره می کرد، تشهد را این گونه به ما آموزش می داد: «التَّحِيَّاتُ، الطَّيِّبَاتُ، الصَّلَوَاتُ، الزَّكَايَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ...» ادامه همان تشهد ابن مسعود.^۴

۱- ابوداود و دارقطنی با تصحیح. دو موردی را که ابن عمر افزودند در تشهد رسول الله ﷺ از طرق دیگر ثابت است، هدف ابن عمر از اینکه می گوید من آنها را افزودم یعنی در تشهدى که مستیماً ایشان از رسول الله ﷺ شنیده است نبوده.

۲- مسلم، ابوعوانه، ابوداود و ابن ماجه.

۳- مالک و بیهقی با سند صحیح.

۴- ابن ابی شیبیه، (۲۹۳/۱) و بیهقی، (۱۴۴/۲).

درود، محل و صیغه‌های آن

رسول الله ﷺ در هر دو تشهد، بر خود درود می‌خواند.^۱
و این امر را برای امت خویش مسنون قرار داد، که بعد از سلام، درود نیز بفرستند.^۲

صیغه‌های درود

رسول الله ﷺ انواع مختلف صیغه‌های درود را به اصحاب آموزش داده‌اند:

۱- «اللهم صلّ علی محمد و علی أهل بینه، و علی أزواجه و ذرّيته؛ كما صلّیت علی آل ابراهیم، إنک حمید مجید، و بارک؛ علی محمد، و علی آل بینه و علی أزواجه و ذرّيته؛ كما

۱- ابوعوانه در «صحیح» خود، (۳۴۲/۲) و نسائی.

۲- چنانکه صحابه عرض کردند؟ ای رسول خدا ﷺ! ما یاد گرفتیم که چگونه بر شما سلام بفرستیم، اما بگو: چگونه بر شما درود بفرستیم؟ رسول الله ﷺ فرمود بگوید: «اللهم صل علی محمد...» و چون در این حدیث تصریح نشده که در کدام تشهد درود خوانده شود، به نظر می‌رسد که خواندن درود در تشهد اول نیز مشروع است چنانکه مذهب شافعی همین است و آن را در کتاب خویش «ام» تصریح نموده است و نووی در «الروضة»، (۲۶۳/۱) و «المجموع»، (۴۶۰/۳) همین را گفته است. احادیث فراوانی در مورد درود داریم که در هیچ یک از آنها درود به تشهد آخر اختصاص داده نشده است. بنابراین، آنهایی که از خواندن درود در تشهد اول منع می‌کنند دلیلی در دست ندارند، همچنین مکروه دانستن افزودن بر «اللهم صل علی محمد» در تشهد اول ادعایی است بدون دلیل بلکه مخالف عموم قول پیامبر ﷺ است که فرمود: بگوید «اللهم صل علی محمد...» برای تفصیل بیشتر به «اصل» مراجعه شود.

۳- بهترین سخن در مورد معنی «الصلاة» بر پیامبر ﷺ سخن ابوالعالیه است که می‌گوید: صلاة خدا بر پیامبر ﷺ یعنی ستایش و تعظیم ایشان توسط خداوند، اما صلاة فرشتگان و دیگران بر رسول الله ﷺ، به معنی طلب ستایش و تعظیم از خداوند برای رسول الله ﷺ می‌باشد. و اینکه برخی صلاة خدا بر پیامبر ﷺ را به معنی رحمت قرار داده‌اند، درست نیست «الفتح» برای توضیح بیشتر به «جلاء الافهام» ابن قیم مراجعه شود.

۴- برکت به معنی خیر بیشتر.

- بارکت علی آل ابراهیم إِنَّک حمید مجید» معمولاً خود رسول الله ﷺ همین درود را می خواند.^۱
- ۲- «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى (ابراهيم و علی ۲) آلِ ابراهيم، إِنَّک حمید مجید، اللَّهُمَّ! بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى (ابراهيم و علی) آلِ ابراهيم، إِنَّک حمید مجید».^۳
- ۳- «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابراهيم (و آلِ ابراهيم)، إِنَّک حمید مجید، و بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى (ابراهيم و) آلِ ابراهيم، إِنَّک حمید مجید».^۴
- ۴- «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ (النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ)، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى (آلِ) ابراهيم، و بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ (النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ) و عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى (آلِ) ابراهيم فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّک حمید مجید».^۵
- ۵- «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى (آلِ) ابراهيم، و بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ (عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ)، (و عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ)؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى ابراهيم (و عَلَى آلِ ابراهيم)».^۶

۱- احمد، طحاوی و شیخین بدون کلمه «اهل بيته».

۲- این جمله در بخاری، طحاوی، بیهقی، احمد و نسائی موجود است. و آنچه ابن قیم در «جلاء» به تبعیت از شیخ خود، ابن تیمیه، (الفتاوی، ۱۶/۱) گفته است: در هیچ حدیث صحیحی «ابراهیم» و «آل ابراهیم» در کنار یکدیگر نیامده است، مغالطه‌ای بیش نیست.

۳- بخاری، مسلم و نسائی.

۴- احمد نسائی و ابویعلی با سند صحیح.

۵- مسلم، ابوعوانه، ابن ابی شیبه در «المصنف»، (۱/۱۳۲/۲)، ابوداود، نسائی و به تصحیح حاکم.

۶- بخاری، نسائی، طحاوی، احمد و اسماعیل القاضی در «فضل الصلاة...»، (ص ۱۴) به تحقیق بنده.

- ۶- «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ (عَلَى) أَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى (آلِ) إِبْرَاهِيمَ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ (عَلَى) أَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى (آلِ) إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ»^۱.
- ۷- «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ»^۲.

فواید مهمی در مورد درود بر پیامبر ﷺ

۱- همان‌طور که ملاحظه کردید، در اکثر صیغه‌های درود، نام ابراهیم همراه با کلمه «آل» آمده است، و علتش اینست که کلمه «آل» خود فرد را نیز شامل می‌شود، چنانکه خداوند فرموده است:

﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَىٰ

الْعَالَمِينَ ﴾

(آل عمران / ۲۳)

﴿

همچنین فرموده است:

﴿ إِلَّا آءَالَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ ﴾

(قمر / ۳۴)

همچنین رسول‌الله ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى». و نیز چنین است حال

کلمه «اهل بیت»، چنانکه خداوند در مورد خانواده ابراهیم می‌فرماید:

﴿ رَحِمْتَ اللَّهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ﴾

(هود / ۷۳)

بی‌تردید خود ابراهیم نیز مشمول این رحمت و برکت است.

۱- بخاری و مسلم و نسائی.

۲- نسائی، طحاوی، ابن‌العربی در «المعجم»، (۲/۷۹) با سند صحیح و ابن‌قیم در «الجللاء»، (ص ۱۴) با تصحیح. جالب اینجاست که ابن‌قیم این حدیث را که در آن کلمه «ابراهیم و آل ابراهیم» در کنار یکدیگر قرار دارند، تصحیح کرده است، در حالی که او و شیخ ابن‌تیمیه صحت چنین روایتی را منکر می‌باشند (سبحان من لاینسی).

ابن تیمیه می‌گوید: «بنابراین در اکثر صیغه‌های درود چنین آمده است: «کَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ آلَ إِبْرَاهِيمَ»، و «کَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ آلَ إِبْرَاهِيمَ» و در بعضی‌ها فقط «ابراهیم» آمده زیرا او در این خیر و برکت، اصل و محور است و آتش به خاطر او از چنین مزیتی بهره‌مند شده‌اند. و در برخی موارد، هم این ذکر شده و هم آن، که همان دو مفهوم فوق را می‌رساند».

علما، در مورد تشبیهی که اینجا به کار رفته است، سخنان زیادی گفته‌اند. زیرا معمولاً وجه شبهه در مشبه به بیشتر نمایان است تا مشبه. در اینجا عکس آن مشهور است. زیرا مشبه که محمد باشد از مشبه به که ابراهیم است فضیلت بیشتر و مقام بالاتر دارد. در پاسخ به این اشکال سخنان زیادی گفته شده است که حافظ در «الفتح» و ابن قیم در «جلاء» آنها را جمع‌آوری نموده‌اند و بهترین آنها سخنی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم آن را پسندیده و پذیرفته‌اند و آن، عبارت از این است که: در آل ابراهیم، پیامبرانی وجود دارد که در آل محمد، وجود ندارد، بنابراین وقتی به محمد و آتش همان درودی تعلق بگیرد که به ابراهیم و آتش تعلق گرفته است، آل محمد به مقدار شایستگی خویش از آن بهره‌مند می‌شوند و بقیه می‌ماند برای شخص محمد، در نتیجه به قدری درود و سلام شامل حال ایشان می‌شود که شامل هیچ یک از انبیای نسل ابراهیم و خود ابراهیم نشده است.

ابن قیم می‌گوید: این سخن از سایر سخنانی که در این مورد گفته شده‌اند بهتر است، ولی بهتر از آن هم وجود دارد که بگوییم: محمد نیز از نسل ابراهیم بلکه بهترین فرزند ابراهیم است، چنانکه علی بن طلحه از ابن عباس روایت کرده که ایشان در تفسیر آیه:

﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَىٰ

(آل عمران / ۳۳)

﴿ الْعَالَمِينَ ﴾

فرمود: محمد آل ابراهیم است. پس در واقع ما از خداوند می‌خواهیم که به صورت خصوصی برای رسول الله ﷺ همان درود و سلامی را برساند که قبلاً به صورت عمومی

شامل حال ایشان و ابراهیم و دیگر انبیای نسل ابراهیم شده است، که یقیناً در این صورت، بیشترین و بهترین بهره از درود و سلام، مشمول پیامبر اسلام ﷺ شده است، پس تشبیه، طبق قاعده به کار رفته و اشکال وارد نیست.

درود و سلام بیکران خداوند بر محمد و آل محمد باد و از طرف ما نیز بهترین پاداش را خداوند نصیب ایشان بگرداند «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۲- ملاحظه نمودید که در اکثر صیغه‌های درود، آل پیامبر ﷺ که ازواج و اولادش می‌باشند، در کنار خود رسول الله ﷺ ذکر شده‌اند. بنابراین آنهایی که به گفتن «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» اکتفا می‌کنند، نه تنها به سنت رسول الله ﷺ عمل نکرده، بلکه امر ایشان را نادیده گرفته‌اند.

بهرتر است درود را به صورت کامل همان‌گونه که خود رسول الله ﷺ خوانده است، بخوانیم.

امام شافعی در «الام»، (۱۰۲/۱) «می‌گوید: تشهد در هر دو نشست اول و آخر یکسان قرائت شود، منظورم اینست که تشهد با درود خوانده شود زیرا هیچ یک از آنها، جای دیگری را نمی‌گیرد».

حدیثی که در آن آمده است: «كَانَ لَا يَزِيدُ فِي الرَّكَعَتَيْنِ عَلَى تَشْهَدٍ» منکر است «الضعیفه»، (۵۸۱۶).

شگفت‌آور اینکه بعضی مانند «استاد محمد اسعاف نشاشیبی» در کتاب خود «الاسلام الصحیح» با جرأت، درود بر آل پیامبر ﷺ را انکار نموده است. حال آنکه در «صحیحین» و دیگر کتب حدیث، در این مورد روایات صحیح فراوانی وجود دارد.

در برخی روایات آمده است که اصحاب، از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: چگونه بر شما درود بفرستیم؟ رسول الله ﷺ در پاسخ، همان صیغه‌های مختلف درود را که بیان شد، به آنها آموزش داد.

استدلال استاد اینست که خداوند در آیه «صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» ذکری از آل ایشان به میان نیاورده است. همچنین به نظر استاد، بعید است که اصحاب از پیامبر ﷺ در مورد «صلاة» سؤال کنند! زیرا آنها نیک می‌دانستند که «صلاة» یعنی دعا، بنابراین لزومی نمی‌دیدند که در این مورد از رسول الله ﷺ سؤال کنند.

باید گفت که استاد، در مورد یک امر بسیار واضح، در مغالطه افتاده‌اند، ایشان باید بدانند که اصحاب، از رسول الله ﷺ معنی کلمه «صلاة» را جویا نشدند بلکه از کیفیت فرستادن درود سؤال کردند و جویا شدن کیفیت شرعی مسأله‌ای از شارع، امری است طبیعی. همچنین برداشت و استدلال استاد از آیه فوق نیز کاملاً بی‌مورد است زیرا به اتفاق تمامی مسلمانان مفسر و شارح واقعی قرآن، پیامبر خدا ﷺ می‌باشد:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ... ﴾ (نحل / ۴۴)

و رسول الله ﷺ صلاه و سلام مطرح شده در آیه فوق را به یارانش آموزش داد که در آن، آل ایشان نیز ذکر شده است.

بنابراین بر ما واجب است که در این مورد و موارد دیگر از رسول الله ﷺ پیروی کنیم به دلیل این قول خداوند که فرمود است:

﴿ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ﴾ (حشر / ۷)

این حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنِّي أَوْتَيْتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» (تخریج المشکاه، ۱۶۳).

من نمی‌دانم استاد نشاشیبی و همفکرانش که گول سخنان او را خورده‌اند، در مقابل شخصی که منکر تشهد در نماز باشد به دلیل اینکه در قرآن از آن ذکری به میان نیامده و فقط در آنجا قیام، رکوع و سجده، ذکر شده است، یا معتقد به ترک نماز و روزه برای

زن حائض نباشد به دلیل اینکه در قرآن چنین چیزی تصریح نشده است، چه موضعی اتخاذ خواهند کرد؟

اگر چنین استدلالی را بپذیرند و با او هم صدا شوند، یقیناً در گمراهی آشکاری به سر برده و از جماعت مسلمانان خارج می‌شوند ولی اگر چنین استدلالی را نپذیرند و آن را انکار کنند، قطعاً در برابر آن، پاسخی خواهند داشت که در آن صورت ما نیز همان پاسخ را در مقابل استاد خواهیم داشت.

برادر مسلمان! آگاه شو، و هیچ‌گاه به فکر فهمیدن دین از راه قرآن، منهای سنت مباش. زیرا چنین چیزی ممکن نیست. گرچه تو در علم لغت، سیبویه زمان باشی، به عنوان مثال همین استاد نشاشیبی از بزرگان علم لغت به شمار می‌رود، وی می‌خواست قرآن را منهای سنت، درک کند. در نتیجه، از راه راست منحرف شد و به بیراهه رفت.

۳- باید دانست که در هیچ یک از صیغه‌های درود، کلمه «سید» نیامده است از اینرو علمای متأخر در مورد افزودن آن به کلمات، درود ابراهیمی اختلاف دارند؛ برخی به دلیل اینکه رسول الله ﷺ چنین کلمه‌ای را در درود به کار نبرده است، با افزودن آن موافق نیستند.

از حافظابن حجر در این مورد سؤال شد؟ گفت: بهتر است کلمات را بدون کوچکترین تغییر و تعرضی همان‌گونه که از رسول الله ﷺ نقل شده است بخوانیم. نمی‌توان گفت که رسول الله ﷺ به خاطر تواضع آن را نگفته است همان‌طور که بعد از ذکر نام خویش «صلی الله علیه و سلم» نیز نمی‌گفت، در حالی که برای افراد امتش لازم است که آن را بگویند چون که اگر این کلمه واقعاً مزیتی می‌داشت یقیناً سلف صالح امت؛ صحابه و تابعین، در درودهایشان آن را می‌گفتند ولی از آنها چنین چیزی نقل نشده است حتی از امام شافعی رحمته الله که در تعظیم و محبت، از دیگران گوی سبقت را ربوده بود، چنین چیزی روایت نشده است، در حالی که ایشان در خطبه کتابش «اللهم صلّ علی محمد» را به چنین پسوندهای از قبیل: «کلّمَا ذکره الذّاکرون، و کلّمَا غفل عن ذکره الغافلون و...» آورده که به نظر می‌رسد این جمله‌ها را از حدیث صحیحی که در

آن آمده: «سبحان الله عدد خلقه» استنباط نموده است. این را پیامبر خدا ﷺ به یکی از امهات المؤمنین آموزش داد که چندین ساعت نشسته بود و تسبیح می‌گفت، رسول الله ﷺ به ایشان فرمود: من اکنون چند جمله گفتم که اگر آنها را با همه آن اذکاری که شما تا حالا گفته‌ای موازنه کنید، سنگین‌تر خواهد بود و آنگاه فرمود: «سبحان الله عدد خلقه».

رسول الله ﷺ معمولاً اذکاری را می‌پسندید که در کلمات اندک، معانی بی‌شماری را در برداشته باشند.

قاضی عیاض در «الشفاء» باب مستقلی آورده، و آثار زیادی از صحابه و تابعین و خصوصاً از حضرت علی جمع‌آوری نموده که در هیچ یک از آنها کلمه «سید» نیامده است. خلاصه، در هیچ یک از کلام فقها «سیدنا» نیامده است و اگر چنین چیزی وجود می‌داشت، یقیناً یکی از آنان، آن را ذکر می‌نمود و از دید همگان مخفی نمی‌ماند به هر صورت اتباع، بهتر از ابتداع و هر چیز دیگر است «والله اعلم».

ما نیز در مورد عدم مشروعیت افزودن کلمه «سیدنا» در درود با حافظ ابن حجر موافقیم چنانکه احناف نیز همین را می‌گویند و این دلیل روشن محبت به رسول الله ﷺ است همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ﴾ (آل عمران / ۳۱)

«اگر خداوند را دوست دارید از من (پیامبر ﷺ) پیروی کنید».

از اینرو امام نووی در «الروضه»، (۶۶۵/۱) گفته است: کامل‌ترین درود بر رسول الله ﷺ اینست که بگوییم: «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ...» و در آن کلمه، «سید» را ذکر ننموده است.

۴- درود شماره یک و شماره چهار، درودهایی است که رسول الله ﷺ در پاسخ به اصحاب، هنگامی که از ایشان در مورد کیفیت درود سؤال کردند، ایراد فرمود و یقیناً رسول الله ﷺ برای امتش در همه موارد، بهترین‌ها را انتخاب می‌کرد.

بنابراین نووی در «الروضه» می‌گوید: اگر کسی سوگند یاد کند که بهترین درود را بر رسول‌الله ﷺ بخواند، از سوگند خود حلال نمی‌شود مگر با خواندن درودی که شرح آن گذشت.

علامه سبکی نیز گفته است: «هر کس همین درود را بخواند، به طور قطع می‌توان گفت که او درود خوانده است ولی در مورد دیگر روش‌های درود، نمی‌توان به طور قطع چنین قضاوت کرد» این را هیشمی در «الدر المنضود» (ق ۲/۲۵) ذکر کرد و گفته است: مقصود، با تمام کیفیت‌های وارده در حدیث، حاصل می‌شود.

۵- تلفیق یعنی خواندن همه درودهای وارده، و همچنین تمای صیغه‌های تشهد در یک نشست، ناجایز و بدعت است و روش مسنون اینست که هر بار یکی از آنها خوانده شود چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه در بحث تکبیر عیدین در «مجموع الفتاوی»، (۱/۲۵۳/۶۹) در این مورد سخن گفته است.

۶- علامه صدیق حسن‌خان در «نزول الابرار...» بعد از اینکه احادیث متعددی در فضیلت درود بیان نموده است، می‌نویسد: «بی‌تردید بیشترین درود را بر پیامبر ﷺ، علمای حدیث و کسانی که با سنت مطهر رسول‌الله ﷺ سر و کار دارند می‌فرستند. زیرا آنها خود را مؤظف می‌دانند که با نقل هر حدیث، بر رسول‌الله ﷺ درود بفرستند و بدین صورت همواره زبانشان با نام رسول‌الله ﷺ معطر است. چون هر یک از کتاب‌های حدیث، چه جوامع چه مسانید و معاجم، شامل چندین هزار حدیث می‌باشند.

پس یقیناً این فرقه ناجیه و جماعتی که مسئولیت علم مبارک حدیث را بر عهده دارند، روز قیامت نزدیکترین افراد نسبت به پیامبر خدا ﷺ خواهند بود و کسی از افراد امت، یارای برابری با آنها را نخواهند داشت مگر در صورتی که عملی بهتر از آن به همراه داشته باشد.

«پس ای طالب نجات! و ای جستجوگر خوبی‌ها! سعی کن محدث شوی یا طفلی در خدمت محدثین و نه غیر. زیرا راه سومی که سود آنچنانی برای تو داشته باشد وجود ندارد».

آرزوی بنده (آلبانی) نیز همین است که خداوند مرا در سلک محدثین درآورد؛ در صف کسانی که از همه به رسول الله ﷺ نزدیکتراند. شاید کتاب حاضر دلیل همین آرزو و علاقه باشد.

خداوند پیامرزد امام سنت، احمد بن حنبل را که چه زیبا سروده است:

دين النبي محمد أخبار
نعم المطية للفتى آثار

(دین محمد ﷺ مجموع سنت‌ها و احادیث او است. بهترین توشه و نیاز یک جوان مسلمان است، حدیث و آثار است).

ولربما جهل الفتى أثر الهدى
فالرأى ليل و الحديث نهار

(چه بسا مردانی که راه هدایت را گم کرده‌اند در حالی که خورشید طلوع نموده و روشن است).

رسول الله ﷺ دعا را در این تشهد همچون تشهد آخر مسنون قرار داده و فرموده است «هنگامی که در پایان دو رکعت نشستید، «التحيات لله...» را بخوانید و پس از آن، بهترین دعاها را انتخاب کنید و بخوانید.^۱

برخاستن برای رکعت سوم و چهارم

سپس با گفتن «الله اکبر» برای رکعت سوم برمی‌خاست^۲ و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) در این مورد چنانکه قبلاً بیان گردید فرمود: «ثم اصنع ذلك في كل ركعة وسجدة» (این عمل را در هر رکعت و سجده، انجام بده).

هنگامی که می‌خواست از قعه بلند شود «الله اکبر» می‌گفت و بلند می‌شد.^۳

۱- نسائی، احمد، طبرانی از طریق ابن مسعود «الصحيحۃ»، (۸۷۸). شاهی در «مجمع الزوائد»، (۱۴۲/۲) از حدیث ابن الزبیر نیز دارد.

۲- بخاری و مسلم.

۳- ابویعلی در مسند خویش «الصحيحۃ»، (۶۰۴).

گاهی با همین تکبیر نیز دست‌ها را بالا می‌برد.^۱ همچنین بعد از رکعت سوم که می‌خواست برای رکعت چهارم بلند شود، «الله اکبر» می‌گفت^۲ و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) نیز دستور داد که چنین کند. و احياناً با این تکبیر نیز رفع یدین می‌نمود.^۳ در پایان رکعت سوم، اندکی روی پای چپ می‌نشست تا (جسم مبارک از حرکت باز ایستد) و استخوان‌ها سر جایشان برگردند؛ سپس به کمک دست‌ها بر می‌خاست.^۴ «و کان یعجن يعتمد علی یدیه إذا قام»^۵ (به هنگام برخاستن، پنجه‌هایش را مشت می‌کرد و به کمک آنها از زمین بلند می‌شد).

رسول الله ﷺ در دو رکعت آخر، سوره «فاتحه» را قرائت می‌کرد و به کسی نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) امر کرد که چنین کند. و گاهی در نماز ظهر، پس از فاتحه، چند آیه تلاوت می‌نمود چنانکه در بحث قرائت نماز ظهر بیان گردید.

خواندن قنوت نازله در نمازهای پنجگانه

رسول الله ﷺ اگر می‌خواست برای کسی یا علیه کسی دعا کند، در رکعت آخر نماز و پس از اینکه سر از رکوع برمی‌داشت و «سمع الله لمن حمده، اللهم ربنا! لک الحمد»

۱- بخاری و ابوداود.

۲- بخاری و ابوداود.

۳- ابوعوانه و نسائی با سند صحیح.

۴- بخاری و ابوداود.

۵- حربی در «غریب الحدیث» و شاهد معنوی در بخاری و ابوداود نیز دارد.

حدیثی که در آن از تکیه بر دست‌ها هنگام بلند شدن نهی شده، منکر است به «الضعیفه»، (۹۶۷) مراجعه شود.

می‌گفت، قنوت می‌خواند.^۱ دست‌ها را بلند می‌کرد^۲ و با صدای بلند دعا می‌فرمود^۳ و مرد پشت سر ایشان آمین می‌گفتند.^۴

رسول اکرم ﷺ به هنگام ضرورت در همه نمازهای پنجگانه، قنوت می‌خواند.^۵ البته این در صورتی بود که می‌خواست برای قومی یا علیه آن، دعا کند و گرنه قنوت نمی‌خواند.^۶ نمونه‌ای از قنوت رسول‌الله ﷺ بدین صورت نقل شده است: «اللَّهُمَّ! انج الوليد بن الوليد، و سلمة بن هشام، و عياش بن أبي ربيعة، اللَّهُمَّ! اشدد وطأتك على مضر، و اجعلها سنين كسنى يوسف، (اللَّهُمَّ! العن لحيان و رعلا و ذكوان و عصية عصت الله و رسوله)».^۷ و پس از قرائت، با گفتن «الله اكبر» از رکوع، به سجده می‌رفت.^۸

قنوت در وتر

رسول‌الله ﷺ گهگاهی^۹ در وتر قنوت می‌خواند.^۱

- ۱- بخاری و احمد.
- ۲- احمد و طبرانی با سند صحیح. احمد و اسحاق قایل به بلند کردن دست‌ها در قنوت می‌باشند «المسائل للمروزی». اما، مالیدن دست‌ها بر چهره در پایان دعای قنوت، بدعت می‌باشد. و در دعاهاى بیرون نماز نیز چنین چیزی ثابت نیست و روایات وارده در این مورد ضعیف می‌باشند، چنانکه بنده در «ضعیف ابی‌داود»، (۲۶۲) و «الاحادیث الصحیحة»، (۵۹۷) آنها را تحقیق نموده‌ام. عزبن عبدالسلام در این مورد می‌گوید: لا یفعله الا الجاهل.
- ۳- بخاری و احمد.
- ۴- ابوداود، سراج و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.
- ۵- ابوداود و سراج، و دارقطنی با دو سند حسن.
- ۶- ابن خزیمه در «صحیحش»، (۲/۷۸/۱) و خطیب در «القنوت» با سند صحیح.
- ۷- احمد و بخاری و زیادت از مسلم است.
- ۸- نسائی، احمد و سراج و ابویعلی با سند جید.
- ۹- کلمه احیاناً را به کار بردیم؛ زیرا آنهایی که وتر پیامبر ﷺ را نقل کرده‌اند، ذکری از قنوت به میان نیاورده‌اند که اگر چنین چیزی به صورت مداوم انجام می‌گرفت به هیچ‌وجه همه آنان را ذکر آن غفلت

و آن را قبل از رکوع قرار می‌داد.^۲

رسول الله ﷺ به حسن بن علی آموخت که در پایان قرائت، در وتر، این دعا را بخواند: «اللهم! اهدني فيمن هديت، و عافني في من عافيت، و تولني في من توليت، و بارك لي فيما أعطيت، و فني شر ما قضيت، (ف) إنك تقضي ولا يقضي عليك (و) إنه لا يذل من واليت (ولا يعز من عاديت) تباركت ربنا و تعاليت (لا منجا منك إلا إليك)».^۳

وجوب تشهد آخر

رسول الله ﷺ، پس از اتمام رکعت چهارم برای تشهد آخر، می‌نشست و برای آن، همان دستوری را می‌داد که برای تشهد اول، داده بود و همان عملی را انجام می‌داد که

نمی‌ورزیدند. فقط ابی ابن کعب قنوت وتر را از رسول الله ﷺ نقل کرده‌اند که این خود دلیل این می‌باشد که رسول الله ﷺ احياناً در وتر قنوت خوانده است. و می‌توان نتیجه گرفت که قنوت در وتر واجب نیست و رأی جمهور نیز همین است. چنانکه از احناف. ابن الهمام در «فتح القدير»، (۳۰۶/۱) بدان اعتراف نموده است که این نشانگر انصاف و بی‌تعصب بودن ایشان است.

۱- ابن نصر و دارقطنی با سند صحیح.

۲- ابن ابی شیبیه، ابوداود، نسائی در سنن کبری، احمد، طبرانی، بیهقی و ابن عساکر. با سند صحیح «الارواء»، (۴۲۶). تذکر: نسائی در آخر قنوت، «و صلی الله علی النبی الامی» را افزوده است که اسناد آن ضعیف می‌باشد؛ ابن حجر، قسطلانی و زرقانی آن را تضعیف نموده‌اند. عزبن عبدالسلام در «الفتاوی»، (۱/۶۶) می‌گوید: درود در قنوت ثابت نیست.

بنده می‌گویم: این عمل را برخی از سلف انجام داده‌اند، بنابراین نمی‌توان آن را بدعت نامید، چنانکه ابن خزیمه در «صحیح»، (۱۰۹۷) نقل کرده است که: ابی بن کعب در عهد عمر ابن خطاب در ماه رمضان در پایان قنوت در رسول الله ﷺ درود می‌فرستاد. همچنین اسماعیل قاضی، (۱۰۷) از ابی حلیمه معاذ انصاری روایت مشابهی نقل کرده است.

۳- این زیادت از طریق دیگری ثابت است چنانکه حافظ در «التخلیص» آن را ذکر نموده است. امام نووی در این مورد، دچار اشتباه شده و آن را زیادتی از جانب برخی علما دانسته است.

۴- ابن خزیمه، (۲/۱۱۹/۱) و ابن ابی شیبیه و دیگران.

در تشهد اول، انجام داده بود؛ با این تفاوت که در تشهد آخر، به صورت تورک می‌نشست؛ یعنی نشیمنگاه چپ را بر زمین قرار می‌داد^۱ و قدم‌ها را در کنار هم، از قسمت راست بیرون می‌آورد^۲. به گونه‌ای که قدم چپ ایشان زیر ساق و نشیمنگاه پای راست قرار می‌گرفت^۳.

قدم راست را گاهی نصب می‌نمود^۴ و گاهی نیز می‌خواباند^۵. زانوی پای چپ را در پنجه می‌گرفت و بر آن تکیه می‌نمود^۶. در اینجا نیز درود را بر خود، مشروع قرار داده همان‌طوری که در تشهد اول، آن را مشروع قرار داده بود.

وجوب درود خواندن

یک مرتبه رسول الله ﷺ متوجه مردی شد که در نماز، بدون اینکه خدا را ستایش گوید و بر پیامبر ﷺ درود بفرستد، شروع به خواندن دعا کرد. رسول الله ﷺ فرمود «عجل هذا» (این شخص عجله به خرج داد). آنگاه او را احضار نمود و به او و دیگر حاضرین، فرمود: هنگامی که نماز خواندید، نخست خدا را حمد و ستایش گوید سپس بر پیامبر ﷺ درود بفرستید و پس از آن، بدلخواه خود از خداوند بخواهید.^۷

۱- بخاری.

۲- ابوداود و بیهقی با سند صحیح.

۳- مسلم و ابوعوانه.

۴- بخاری.

۵- مسلم و ابوعوانه.

۶- مسلم و ابوعوانه.

۷- احمد، ابوداود و ابن خزیمه و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

از این حدیث برمی‌آید که خواندن درود در تشهد آخر واجب است زیرا رسول الله ﷺ امر به خواندن آن نموده است و گروهی از صحابه همچنین از ائمه، امام شافعی و احمد به وجوب آن معتقداند. علامه آجری می‌نویسد: هر کس در تشهد آخر درود نخواند، نمازش را باید اعاده کند «الشریعة»، (۴۱۵).

همچنین یک بار متوجه مردی شد که در نماز، خدا را به بزرگی یاد نمود و بر پیامبر ﷺ درود فرستاد، رسول الله ﷺ فرمود: اینک دعا کن که اجابت خواهد شد و از خدا بخواه، که به تو عطا خواهد کرد.^۱

وجوب پناه جستن به خداوند از چهار چیز قبل از بقیه دعاها

رسول الله ﷺ فرمود: «هر گاه از تشهد فارغ شدید، از چهار چیز به خداوند پناه جوید: «اللهم! إني أعوذ بك من عذاب جهنم و من عذاب القبر، و من فتنة المحيا و المات و من شر فتنة المسيح الدجال».

(بار الها! من از عذاب دوزخ و از عذاب قبر و از فتنه‌های زندگی و مرگ و از فتنه دجال، به تو پناه می‌برم). سپس به دلخواه دعا کند^۲ خود رسول الله ﷺ نیز دعای فوق را در تشهد می‌خواند^۳ و آن را به اصحاب همانند سوره‌ای از قرآن، تعلیم می‌داد.^۴

دعاهای مأثوره قبل از اسلام

رسول الله ﷺ در نماز، دعاهای مختلفی را انتخاب می‌کرد و می‌خواند^۵ و دعاهایی را مقرر نمود و نمازگزاران را در انتخاب و قرائت آنها مختار گذاشت^۶. به نمونه‌ای از این دعاها، توجه کنید:

۱- نسائی با سند صحیح.

۲- مسلم، ابوعوانه، نسائی و ابن جارود در «المتقی»، (۲۷) «الارواء»، (۳۵۰).

۳- ابوداود و احمد با سند صحیح.

۴- مسلم و اعوانه.

۵- گفتیم: در نماز و نگفتیم: در تشهد. زیرا در حدیث آمده است: «فی صلاته» تا شامل هر جای مناسب برای دعا باشد مانند سجده و تشهد.

۶- بخاری و مسلم.

۱- «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَ الْمَغْرَمِ»^۱. (مأثم مغرم یعنی گناه و مقروض بودن).

۲- «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمَلْتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ (بعد)»^۲.

۳- «اللَّهُمَّ! حَاسِبْنِي حَسَابًا يَسِيرًا»^۳.

۴- «اللَّهُمَّ! بَعْلِمَكَ الْغَيْبِ، وَ قَدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ؛ أَحْيِنِي مَا عَمَلْتُ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ! وَ أَسْأَلُكَ خَشْيَتِكَ فِي الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ (و در روایتی: الحکم) وَ الْعَدْلَ فِي الْغَضَبِ وَ الرَّضَى، وَ أَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى، وَ أَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَبِيدُ، وَ أَسْأَلُكَ قَرَةَ عَيْنٍ (لَا تَنْفَدُو) لَا تَنْقَطِعُ، وَ أَسْأَلُكَ الرَّضَى بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَ أَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَ

اثرم می‌گوید: از احمد بن حنبل پرسیدم: بعد از تشهد چه دعایی بخوانم؟ فرمود: همین دعاها را که در خبر آمده است. گفتم: مگر رسول خدا ﷺ نفرموده است: هر دعایی که دلتان می‌خواهد بخوانید؟ فرمود: از دعاها را که در خبر آمده است بدخواه انتخاب باید کرد. من سؤال را تکرار کردم؟ ایشان باز هم فرمود: آنچه در خبر آمده است. این را ابن تیمیه، در «فتاوی»، (۱/۲۱۸/۶۹) نقل نموده و نیز پسندیده و گفته است: لام مذکور در «الدعاء» لام جنس نیست بلکه اشاره به دعایی دارد که خداوند می‌پسندد و ... بهتر است گفته شود از دعاها مشروع و مسنون و همچنین از دعاها نافع طبق دلخواه انتخاب نموده و بخواند».

بنده ضمن تأیید شیخ الاسلام می‌گویم: دعای نافع نیاز به دانش صحیح دارد که کمتر کسی از چنین دانشی برخوردار است بنابراین بهتر اینست که بر دعاها مأثوره و منقول اکتفا شود، والله اعلم.

۱- بخاری و مسلم.

۲- نسائی با سند صحیح و ابن ابی عصام در «کتاب السنة»، (۳۷۰) به تحقیق بنده.

۳- احمد و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

(أَسْأَلُكَ) الشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ فِي غَيْرِهِ ضَرَاءَ مُضِرَّةٍ، وَ لَافْتِنَةَ مُضَلَّةٍ، اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْأَيَّانِ وَ اجْعَلْنَا هِدَاةَ مُهْتَدِينَ»^۱.

و به ابوبکر تعلیم داد که بگوید:

۵- «اللَّهُمَّ! إِنَّ ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَ ارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۲.

و به عایشه رضی الله عنها امر نمود که بخواند:

۶- «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، (عَاجِلِهِ وَ آجِلِهِ)، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ (عَاجِلِهِ وَ آجِلِهِ) مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ وَ أَسْأَلُكَ (و در روایتی : اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ) الْجَنَّةَ وَ مَاقَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَ مَاقَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَ أَسْأَلُكَ (و در روایتی: اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ) مِنْ (ال) خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ مُحَمَّدٌ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَكَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ مُحَمَّدٌ)، (وَ أَسْأَلُكَ) مَا قَضَيْتَ لِي مِنْ أَمْرٍ أَنْ تَجْعَلَ عَاقِبَتَهُ (لِي) رَشَدًا»^۳.

۷- خطاب به مردی فرمود: تو در نماز چه می‌خوانی؟ گفت: به وحدانیت خداوند گواهی می‌دهم سپس از خدا بهشت را می‌طلبم و از دوزخ به او پناه می‌برم و نمی‌دانم که شما و معاذ چه، زمزمه می‌کنید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ما نیز حول و حوش همین را می‌خوانیم.^۴

یک مرتبه از مردی شنید که تشهد می‌خواند:

۱- نسائی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۲- بخاری و مسلم.

۳- احمد، طیالسی، بخاری در «ادب مفرد»، ابن ماجه، و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الصحيحه»، (۱۵۴۲).

۴- ابوداود، ابن ماجه و ابن خزيمه با سند صحيح.

۸- «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ (و در روایتی : بالله) (الواحد) الْأَحَدَ الصَّمَدَ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، و لم يكن له كفواً أحدًا! أَنْ تَفْغِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»
 (رسول الله ﷺ فرمود: این مرد بخشیده شد، بخشیده شد).^۱

همچنین از مردی شنید که در تشهد می گوید:

۹- «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ (وحدک لا شریک لک)، (الْمَنَّانُ)، (يا) بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ! يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ! (انی أَسْأَلُكَ) (الجنة، و أعوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ)». رسول الله ﷺ خطاب به اصحاب فرمود آیا می دانید که او به وسیله چه چیزی از خدا، طلب نمود؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه ترند. رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در قبضه‌ی اوست، این شخص، خدا را به وسیله اسم اعظمش^۲ صدا زد چنان اسمی که هر گاه کسی خدا را به وسیله آن، بخواند، اجابت خواهد کرد و اگر به وسیله آن از او چیزی طلب کند، به او خواهد بخشید.^۳
 آخرین دعایی که بین تشهد و سلام نماز، از رسول الله ﷺ ثابت است این است:

۱- ابوداود، نسائی، احمد، ابن خزیمه و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۲- و این توسل به اسماء و صفات خداوند است؛ مسأله‌ای که خداوند بدان امر نموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف / ۱۸۰). و اما توسل به غیر از اسماء و صفات خداوند؛ مانند توسل به حق و مقام و احترام فلان نزد ابوحنیفه و اصحابش مکروه و علی الاطلاق حرام است، که متأسفانه بسیاری از مردم و برخی از بزرگان نیز به جای توسل مشروع به توسل مبتدعانه و حداقل مختلف فیه روی می آورند و چنان به آن پایبند هستند، گویا توسل مشروعی اصلاً وجود ندارد!
 شیخ الاسلام ابن تیمیه در این مورد رساله‌ی مفیدی به نام «التوسل و الوسيلة» دارند، که در نوع خود، بی نظیر است حتماً آن را مطالعه کنید. بنده نیز کتابی به نام «التوسل أنواعه و أحكامه» نوشته‌ام و تاکنون دوبار چاپ شده است.

۳- ابوداود، نسائی، احمد، بخاری در «ادب المفرد»، طبرانی و ابن منده.

۱۰- «اللّٰهُمَّ! اغفر لي ما قدّمت و ما أخرت و ما أسررت و ما أعلنت و ما أسرفت و ما أنت أعلم به منّي، أنت المقدّم و أنت المؤخّر، لا إله إلا أنت».^۱

سلام گفتن

رسول الله ﷺ در پایان نماز، با گفتن «السلام عليكم و رحمه الله» نخست، چهره‌اش را به سمت راست برمی‌گرداند (طوری که سفیدی گونه راستش دیده می‌شد) سپس با تکرار «السلام عليكم و رحمه الله» چهره‌اش را به سمت چپ برمی‌گرداند (به گونه‌ای که سفیدی گونه چپ ایشان دیده می‌شد).^۲

گاهی در آخر سلام اول، کلمه «برکاته» را می‌افزود.^۳

گاهی نیز بعد از اینکه در سلام اول «السلام عليكم و رحمه الله» می‌گفت، در سلام دوم، به گفتن «السلام عليكم» اکتفا می‌نمود.^۴

گاهی اتفاق می‌افتاد که فقط یک بار می‌گفت:

«السلام عليكم» و اندکی به طرف راست مایل می‌شد.^۵

اصحاب به هنگام سلام، با دست‌ها اشاره می‌کردند، رسول الله ﷺ خطاب به آنها فرمود: «ما شأنکم تشیرون بأیدیکم کأنّها أذنان خیلٍ شمس...» (شما را چه شده است که دست‌هایتان را بسان دم اسب وحشی، حرکت می‌دهید؟) و در روایتی آمده است که

۱- مسلم و ابوعوانه.

۲- مسلم نظیر آن را روایت کرده است، ابوداود، نسائی و ترمذی.

۳- ابوداود و ابن خزیمه، (۲/۸۷/۱) با سند صحیح همچینین عبدالحق، نووی و ابن حجر نیز آن را صحیح قرار داده‌اند و ابویعلی، عبدالرزاق، طبرانی و دارقطنی نیز آن را روایت کرده‌اند.

۴- نسائی، احمد و سراج با سند صحیح.

۵- ابن خزیمه، بیهقی، ضیاء در «المختاره»، مقدسی در «سنن»، (۱/۲۴۳) با سند صحیح، احمد، طبرانی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الارواء»، (۳۲۷).

فرمود: کافی خواهد بود که به هنگام سلام، دست‌هایتان همچنان بر روی ران، نهاده باشد و به برادرتان در سمت راست و چپ خود، سلام کنید.^۱

وجوب سلام گفتن

رسول الله ﷺ فرمود: «... و تحلیها (یعنی الصلاة) التسليم»^۲ (راه بیرون شدن از نماز، سلام است).

۱- مسلم، ابوعوانه، سراجی و طبرانی. تذکر: اباضیون این حدیث را تحریف نموده و فرد مجهولی از آنان به نام ربیع در سنن خود آن را با لفظی دیگر آورده است تا از آن برای بطلان نماز با بلند کردن دست‌ها وقت تکبیر استدلال کند که استدلالی است باطل. به «الضعیفة»، (۶۰۰۴) مراجعه شود.

۲- ابوداود، ترمذی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

پایان

این بود شیوه نماز رسول الله ﷺ، که از اول کتاب تا اینجا بیان گردید، هم برای مردان و هم برای زنان. زیرا در سنت صحیح، هیچ گونه استثنایی در این مورد برای زنان دیده نمی‌شود، بلکه این قول پیامبر ﷺ که فرمود: «صلوا كما رأيتموني أصلي» (نماز بخوانید همان‌طور که دیدید من نماز خواندم) شامل حال زنان نیز می‌باشد. چنانکه ابراهیم نخعی نیز گفته است: زن، همان عملی را در نماز انجام دهد که مرد انجام می‌دهد. «ابن ابی شیبه»، (۲/۷۵/۱).

حدیثی که در آن، به زن دستور داده شده که در سجده، خود را جمع کند و بچسباند و اینکه نماز زن با نماز مرد تفاوت دارد، مرسل و غیر قابل استدلال می‌باشد، چنانکه ابوداود در «المراسیل»، (۷۸/۱۱۷) از یزید بن ابی حبیب آن را روایت نموده است. بنده نیز در «الضعیفه»، (۶۶۵۲) آن را ذکر کرده‌ام.

همچنین روایتی که امام احمد در «مسائل ابنه ...» از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده که ایشان به زنان امر می‌نمود که در نماز، چهار زانو بنشینند، اسنادش صحیح نیست زیرا در آن «عبدالله بن العمری» وجود دارد که ضعیف می‌باشد.

بخاری در «التاریخ الکبیر» (۹۵) با سند صحیح از «ام الدرداء» که فقیه بود، نقل کرده که ایشان در نماز، مانند مردان می‌نشست.

این بود آنچه که در مورد نماز پیامبر ﷺ از تکبیر تا سلام به دست ما رسیده و خداوند، توفیق گردآوری آن را عطا نموده است به امید این که خداوند آن را عملی خالصانه و راه‌گشا به سوی سنت پیامبر ﷺ مهربانش قرار دهد.

و «سبحان الله و بحمده، سبحانک اللهم و بحمدک، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرک و أتوب الیک».

«اللهم! صلّ علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد كما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید».

منابع كتاب

١- القرآن الكريم. طبعه المكتب الاسلامى

ب- تفسير

٢- ابن كثير (٧٠١-٧٧٤) تفسير القرآن العظيم، طبع مصطفى محمد ١٣٦٥ هـ.

ج- السنه

٣- مالك بن انس (٩٣-١٧٩) «الموطأ» طبعه دار إحياء الكتب العربيه ١٣٤٣.

٤- ابن المبارك، عبدالله (١١٨-١٨١) «الزهده» مخطوط و قد طبع فى الهند به تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى.

٥- محمد بن الحسن الشيبانى (١٣١-١٨٩) «الموطأ» طبعه المصطفى سنة ١٢٧٩ هـ.

٦- الطيالسى (١٢٤-٢٠٤) «المسند» طبع دائره المعارف به حيدرآباد الدكن ١٣٢١.

٧- عبدالرزاق بن همام (١٢٦-٢١١) «الأمامى» مخطوط.

٨- الحميدى، عبدالله بن الزبير (٠٠٠-٢١٩) «المسند» مخطوط، طبع فى الهند به تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى.

٩- محمد بن سعد (١٦٨-٢٣٠) «الطبقات الكبرى» طبع أوروبا.

١٠- يحيى بن معين (٠٠٠-٢٣٣) «تاريخ الرجال و العلل» مخطوط، طبع فى السعوديه به تحقيق الدكتور احد نور سيف.

١١- احمد بن حنبل (١٦٤-٢٤١) «المسند» المطبعه الميمنه سنة ١٣١٣ و مطبعه المعارف ١٣٦٥.

١٢- ابن ابى شيبه بن عبدالله بن محمد ابوبكر (٠٠٠-٢٣٥) «المصنف» مخطوط، ثم طبع كاملاً فى الهند.

١٣- ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم (١٦٦-٢٣٨) «المسند» مخطوط.

١٤- الدارمى (١٨١-٢٥٥) «السنن» الاعتدال به دمشق ١٣٤٩.

١٥- البخارى (١٩٤-٢٥٦) «الجامع الصحيح» المطبعه البهيه المصريه مع شرحه «فتح البارى» سنة ١٣٤٨.

- ۱۶- البخاری (۱۹۴-۲۵۶) «الأدب المفرد» مطبعة الخليلی فی الهند ۱۳۰۶.
- ۱۷- البخاری (۱۹۴-۲۵۶) «خلق أفعال العباد» مطبعة الأنصار فی الهند.
- ۱۸- البخاری (۱۹۴-۲۵۶) «التاریخ الصغیر» طبع الهند.
- ۱۹- البخاری (۱۹۴-۲۵۶) «جزء القراءة» مطبوع.
- ۲۰- ابوداود (۲۰۲-۲۷۵) «السنن» مطبعة التازیة سنة ۱۳۹۴.
- ۲۱- ابوداود (۲۰۲-۲۵۷) «المراسیل» طبع مؤسسه الرساله.
- ۲۲- مسلم (۲۰۴-۲۶۱) «الصحيح» طبع محمدعلی صبیح.
- ۲۳- ابن ماجه (۲۰۹-۲۷۳) «السنن» مطبعة التاریخ التازیة سنة ۱۳۹۴.
- ۲۴- الترمذی (۲۰۹-۲۷۹) «السنن» طبعه الحلبي به تعليق احمد شاکر سنة ۱۳۵۶.
- ۲۵- الترمذی (۲۰۹-۲۷۹) «الشمائل» مع شرحه لعلی القاری و عبدالرؤوف المناوی مطبعة الأدبیة بمصر سنة ۱۳۱۷.
- و قد اختصر ته باسم «تلخیص الشمائل» المحمديه.
- ۲۶- الحارث بن ابی اسامه (۱۷۶-۲۸۲) «المسند- زوائد» مخطوط.
- ۲۷- ابواسحاق الحربی، ابراهیم بن اسحاق (۱۹۸-۲۸۵) «غریب الحدیث» مخطوط، المجلد الخامس، طبع فی ثلاثه مجلدات.
- ۲۸- البزار، ابوبکر احمد بن عمرو البصیری (۰۰۰-۲۹۲) «المسند- زوائد» لابن حجر العسقلانی، والذي طبع فی بیروت به تحقیق الأعظمی لحاظ الهیثمی.
- ۲۹- محمد بن نصر (۲۰۲-۲۹۴) «قیام اللیل» طبع مطبعة رفاه عام لاهور سنة ۱۳۲۰.
- ۳۰- ابن خزیمه (۲۲۳-۳۱۱) «الصحيح» مصوره، ثم طبع فی المكتب الإسلامی.
- ۳۱- النسائی (۲۲۵-۳۰۳) «السنن- المجتبی» مطبعة المیمنه.
- ۳۲- النسائی (۲۲۵-۳۰۳) «السنن الكبرى» مخطوط و قد طبع جزءان منه فی الهند.
- ۳۳- القاسم السرقسطی (۲۲۵-۳۰۲) «غریب الحدیث» ب «الدلائل» مخطوط.

- ٣٤- ابن الجارود (٣٠٧-٠٠٠) «المنتقى» طبع مصر.
- ٣٥- ابویعلی الموصلی (٣٠٧-٠٠٠) «المسند» مخطوط مصور، و طبع منه اثنا عشر مجلداً.
- ٣٦- الرویانی محمد بن هارون (٣٠٧-٠٠٠) «المسند» مخطوط.
- ٣٧- السراج ابوالعباس محمد بن اسحاق (٢١٦-٣١٣) «المسند» مخطوط منه أجزاء فی المكتبه الظاهرية.
- ٣٨- ابو عوانه (٣١٦-٠٠٠) «الصحيح» طبع جمعيه دائره المعارف بحیدرآباد الدکن سنه ١٣٦٢.
- ٣٩- ابن ابی داود عبدالله بن سليمان (٢٣٠-٣١٦) «المصاحف» مخطوط و هو مطبوع بتحقيق بعض المستشرقين.
- ٤٠- الطحاوی (٢٣٩-٣٢١) «شرح معانی الآثار» مطبعه المصطفائی فی الهند سنه ١٣٠٠.
- ٤١- الطحاوی (٢٣٩-٣٢١) «مشکل الآثار» دارالمعارف ١٣٣٣.
- ٤٢- العقيلي محمد بن عمرو (٣٢٢-٠٠٠) «الضعفاء» مخطوط و قد طبع فی بیروت.
- ٤٣- ابن ابی حاتم (٢٤٠-٣٢٧) «علل الحديث» السلفيه بمصر ١٣٤٣.
- ٤٤- ابن ابی حاتم (٢٤٠-٣٢٧) «الجرح و التعديل» طبع الهند.
- ٤٥- ابوجعفر البحتري محمد بن عمرو الرزاز (٣٢٩-٠٠٠) «الأمالی» مخطوط.
- ٤٦- ابوسعید بن الأعرابی احمد بن زياد (٢٤٦-٣٤٠) «المعجم» مخطوط.
- ٤٧- ابن السماک عثمان بن احمد (٣٤٤-٠٠٠) «حديثه» مخطوط.
- ٤٨- ابوالعباس الأصم محمد بن يعقوب (٢٤٧-٣٤٦) «حديثه» مخطوط.
- ٤٩- ابن حبان (٣٥٤-٠٠٠) «الصحيح - الإحسان» دارالمعارف بمصر، و دارالکتب العلميه بلبنان.
- ٥٠- الطبرانی (٢٦٠-٣٦٠) «المعجم الصغير» مطبعه الأنصاری فی دهلی سنه ١٣١١.

- ۵۱- الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰) «المعجم الكبير» مخطوط منه مجلدات فى المكتبه بدمشق، ثم طبعه كاملاً إلا بعض الأجزاء منه بتحقيق أخينا الفاضل حمدى عبدالمجيد السلفى.
- ۵۲- الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰) «المعجم الأوسط» من «الجمع بينه و بين الصغير» لهيثمى مخطوط، و طبع من «الأوسط» ثلاث مجلدات طبع مكتبه المعارف بالرياض.
- ۵۳- ابوبكر الأجرى (۰۰۰-۳۶۰) «الأربعين» مخطوط، طبع فى الكويت و فى عمان.
- ۵۴- ابوبكر الأجرى (۰۰۰-۳۶۰) «آداب حمله القرآن» مخطوط، طبع فى مصر و السعوديه.
- ۵۵- ابن السنى (۰۰۰-۳۶۴) «عمل اليوم و الليله» طبع دائره المعارف فى الهند سنه ۱۳۱۵.
- ۵۶- ابوالشيخ ابن حيان (۲۷۴-۳۶۹) «طبقات الأصبهانين» مخطوط.
- ۵۷- ابوالشيخ ابن حيان (۲۷۴-۳۶۹) «مارواه ابوالزبير عن غيره جابر» مخطوط.
- ۵۸- ابوالشيخ ابن حيان (۲۷۴-۳۶۹) «أخلاق النبى ﷺ» طبع مصر.
- ۵۹- الدارقطنى (۳۰۶-۳۸۵) «السنن» طبع الهند.
- ۶۰- الخطائى (۳۱۷-۳۸۸) «معالم السنن» طبع أنصار السنه بمصر.
- ۶۱- المخلص (۳۰۵-۳۹۳) «الفوائد» مخطوط فى الظاهريه.
- ۶۲- ابن منده أبو عبدالله محمد بن اسحاق (۳۱۶-۳۹۵) «التوحيد و معرفه أسماء الله تعالى» مخطوط، طبع الأول و الثانى منه.
- ۶۳- الحاكم (۳۲۰-۴۰۵) «المستدرک» دائره المعارف ۱۳۴۰.
- ۶۴- تمام الرازى (۳۳۰-۴۱۴) «الفوائد» مخطوط منه نسختان كاملتان فى الظاهريه، طبع الأول من ترتيبه.
- ۶۵- السهمى حمزه بن يوسف الجرجانى (۰۰۰-۴۲۷) «تاريخ جرجان» مطبوع.
- ۶۶- ابونعيم (۳۳۶-۴۳۰) «أخبار أصبهان» طبع أوروبا.

- ٦٧- ابن بشران (٣٣٩-٤٣٠) «الأمالى» مخطوط، فى الظاهريه أكثر أجزاءه.
- ٦٨- البيهقى (٣٨٤-٤٥٨) «السنن الكبرى» دائره المعارف سنه ١٣٥٢.
- ٦٩- البيهقى (٣٨٤-٤٥٨) «دلائل النبوه» مخطوط فى المكتب الأحمديه بحلب.
- ٧٠- ابن عبدالبر (٣٦٨-٤٦٣) «جامع العلم وفضله» المنيريه.
- ٧١- ابن منده ابوالقاسم (٣٨١-٤٧٠) «الرد على من ينفى الحرف من القرآن» مخطوط فى ظاهريه دمشق، و طبع فى الكويت.
- ٧٢- الباجى (٤٠٣-٤٧٧) «شرح الموطأ» مطبوع.
- ٧٣- عبدالحق الإشبلى (٥١٠-٥٨١) «الأحكام الكبرى» مخطوط، ثم تبين لى أنها «الأحكام الوسطى».
- ٧٤- عبدالحق الإشبلى (٥١٠-٥٨١) «التهجد» مخطوط.
- ٧٥- ابن الجوزى (٥١٠-٥٨١) «التحقيق على المسائل التعليق» مخطوط. و طبع الأول بتحقيق أحمد شاکر، ثم طبع الأول و الثانى منه، و هما نصف الكتاب، بتحقيق الدكتور عامر حسن صبرى، المكتبه الحديثه / الإمارات العربيه المتحده.
- ٧٦- أبو حفص المؤدب عمر بن محمد (٥١٦-٦٠٧) «المنتقى من أمالى أبى القاسم السمرقندى» مخطوط.
- ٧٧- عبدالغنى بن عبدالواحد المقدسى (٥٤١-٦٠٠) «السنن» مخطوط.
- ٧٨- الضياء المقدسى (٥٦٩-٦٤٣) «الأحاديث المختاره» مخطوط، فى ظاهريه دمشق مجلدات منه.
- ٧٩- الضياء المقدسى (٥٦٩-٦٤٣) «المنتقى من الأحاديث الصحاح و الحسان» مخطوط.
- ٨٠- الضياء المقدسى (٥٦٩-٦٤٣) «جزء فى فضل الحديث و أهله» مخطوط ايضاً.
- ٨١- المنذرى (٥٨١-٦٥٦) «الترغيب و التهيب» المطبعه المنيريه بمصر.
- ٨٢- الزيلعى (٧٦٢-١٠٠٠) «نصب الرايه» دارالمأمون بمصر ١٣٥٧.

- ۸۳- ابن كثير (۷۰۱-۷۷۴) «جامع المسانيد» مخطوط.
- ۸۴- ابن الملتن، أبو حفص عمر بن أبي الحسن (۷۲۳-۸۰۴) «خلاصه البدر المنير» مخطوط و طبع الأول بتحقيق أخينا حمدي السلفي.
- ۸۵- العراقي (۷۲۵-۸۰۶) «تخريج الإحياء» طبع الحلبي بمصر ۱۳۴۶.
- ۸۶- العراقي (۷۲۵-۸۰۶) «طرح الشريب» طبع جمعيه النشر و التأليف الأزهرية سنة ۱۳۵۳.
- ۸۷- الهيثمي (۷۳۵-۸۰۷) «مجمع الزوائد» طبع القدسي سنة ۱۲۵۳.
- ۸۸- الهيثمي (۷۳۵-۸۰۷) «موارد الظمان في زوائد ابن حبان» طبع محب الدين الخطيب.
- ۸۹- الهيثمي (۷۳۵-۸۰۷) «زوائد المعجم الصغير و الأوسط للطبراني» مخطوط.
- ۹۰- ابن حجر العسقلاني (۷۷۳-۸۵۲) «تخريج احاديث» الهدايه طبع الهند.
- ۹۱- ابن حجر العسقلاني (۷۷۳-۸۵۲) «التخليص الحبير» المنيريه.
- ۹۲- ابن حجر العسقلاني (۷۷۳-۸۵۲) «فتح الباري» المطبعه البهيه.
- ۹۳- ابن حجر العسقلاني (۷۷۳-۸۵۲) «الاحاديث العاليات» مخطوط.
- ۹۴- السيوطي (۸۴۹-۹۱۱) «الجامع الكبير» مخطوط، ثم طبع أقل من نصفه إلى «ما من...» في مصر.
- ۹۵- علي القاري (۱۰۱۴-۰۰۰) «الأحاديث الموضوعه» طبع إستانبول.
- ۹۶- المناوي (۹۵۲-۱۰۳۱) «فيض القدير شرح جامع الصغير» طبع مصطفى محمد.
- ۹۷- الزرقاني (۱۰۵۵-۱۱۲۲) «شرح المواهب اللدنيه» طبع مصر.
- ۹۸- الشوكاني (۱۱۷۱-۱۲۵۰) «الفوائد المجموعه في الأحاديث الموضوعه» طبع هند.
- ۹۹- عبدالحى اللكنوى (۱۲۶۴-۱۳۰۴) «التعليق الممجد على موطأ محمد» طبع المصطفائي سنة ۱۲۹۷.
- ۱۰۰- عبدالحى اللكنوى (۱۲۶۴-۱۳۰۴) «الآثار المرفوعه في الأخبار الموضوعه» طبع الهند.

- ١٠١- محمد بن سعید الحلبي «مسلسلاته» مخطوط.
- ١٠٢- المؤلف: «تخریج صفه الصلاه»، و هو اصل هذا.
- ١٠٣- المؤلف: «إرواء الغلیل فی تخریج منار السبیل» تم طبعه و الحمد لله بثمانیه مجلدات.
- ١٠٤- المؤلف: «صحیح أبی داود» لم يتم.
- ١٠٥- المؤلف: «التعلیق علی أحكام عبدالحق» لم يتم.
- ١٠٦- المؤلف: «تخریج أحادیث شرح العقیده الطحاویه» طبع المكتب الإسلامی.
- ١٠٧- المؤلف: «سلسله الأحادیث الضعیفه» المجلد الأول مطبوع، و المجلد السادس و الثاني عشر.
- ١٠٨- و «الصحيحه» المجلد الثاني و الرابع و السادس.
- ١٠٩- و «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد».
- ١١٠- و «احكام الجنائز و بدعها».
- ١١١- و «تمام المنه فی التعلیق علی فقه السنه».
- ١١٢- و «التوسل أنواعه و أحكامه»، طبع عدة مرات.

د- الفقه

- ١١٣- مالک بن انس (٩٣-١٧٩) «المدونه» السعاده سنه ١٣٢٣ (مالکی).
- ١١٤- الشافعی (١٥٠-٢٠٤) «الأمام» الأميریه سنه ١٣٢١ (شافعی).
- ١١٥- المروزی، اسحاق بن منصور (٠٠٠-٢٥١) «مسائل الإمام أحمد و إسحاق بن راهويه» مخطوط.
- ١١٦- ابن هانی، ابراهیم النیسابوری (٠٠٠-٢٥٦) «مسائل الإمام أحمد».
- ١١٧- المزنی (١٧٥-٢٦٤) «مختصر فقه الشافعی» هامش الأمام.
- ١١٨- ابو داود (٢٠٢-٢٧٥) «مسائل الإمام أحمد» طبعه المنار سنه ١٣٥٣ (حنبلی).
- ١١٩- عبدالله ابن الإمام أحمد (٢٠٣-٢٩٠) «مسائل الإمام أحمد».

- ۱۲۰- ابن حزم (۳۸۴-۴۵۶) «المحلی» المطبعة المنيرية (فقه ظاهري).
- ۱۲۱- القاضی عیاض (۴۷۶-۵۵۴) «الإعلام بحدود قواعد الإسلام» طبعه الرباط (مالکی).
- ۱۲۲- العزبن عبدالسلام (۵۷۸-۶۶۰) «الفتاوی» مخطوط.
- ۱۲۳- النووی (۶۳۱-۶۷۶) «المجموع شرح المذهب» المنيرية (شافعی).
- ۱۲۴- النووی (۶۳۱-۶۷۶) «روشه الطالبین» طبع المكتب الإسلامی (شافعی).
- ۱۲۵- ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) «من كلام له في التكبير في العیدین و غیره» مخطوط.
- ۱۲۶- ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) «من كلام له في التكبير في العیدین و غیره» مخطوط.
- ۱۲۷- ابن القيم (۶۹۱-۷۵۱) «إعلام الموقعین» (مستقل).
- ۱۲۸- السبکی (۶۸۳-۷۵۶) «الفتاوی» (شافعی).
- ۱۲۹- ابن الهمام (۷۹۰-۸۶۹) «فتح القدير» طبع بولاق (حنفی).
- ۱۳۰- ابن عبدالهادی، یوسف (۸۴۰-۹۰۹) «إرشاد السالك» مخطوط (حنبلی).
- ۱۳۱- ابن عبدالهادی، یوسف (۸۴۰-۹۰۹) «الفروع» (حنبلی).
- ۱۳۲- السیوطی (۸۴۹-۹۱۱) «الحاوی للفتاوی» طبع القدسی (شافعی).
- ۱۳۳- ابن نجیم المصری (۰۰۰-۹۷۰) «البحر الرائق» العلمیه (حنفی).
- ۱۳۴- الشعرائی (۸۹۸-۹۷۳) «الميزان» (على المذاهب الأربعة).
- ۱۳۵- الهیثمی (۹۰۹-۹۷۳) «الدر المنضود في الصلاة و السلام على صاحب المقام المحمود» مخطوط.
- ۱۳۶- الهیثمی (۹۰۹-۹۷۳) «أسمى المطالب» مخطوط.
- ۱۳۷- ولی الله الدهلوی (۱۱۱۰-۱۱۷۶) «حجه الله البالغه»، المطبعة المنيرية (مستقل).
- ۱۳۸- ابن عابدين (۱۱۵۱-۱۲۰۳) «حاشیه على الدر المختار» طبع إستانبول (حنفی).
- ۱۳۹- ابن عابدين (۱۱۵۱-۱۲۰۳) «حاشیه على البحر الرائق» (حنفی).
- ۱۴۰- ابن عابدين (۱۱۵۱-۱۲۰۳) «رسم المفتی» (حنفی).

١٤١- عبدالحی اللکنوی (١٢٦٤-١٣٠٤) «إمام الکلام فیما یتعلق بالقرآء خلف الإمام» طبع البلدی فی الهند (مستقل).

١٤٢- عبدالحی اللکنوی (١٢٤٦-١٣٠٤) «النافع الکبیر لمن یتالع الجامع الصغیر» طبع الیوسفی فی الهند سنه ١٣٤٩.

ه- السیره و التراجم

١٤٣- ابن أبی حاتم، عبدالرحمان (٢٤٠-٣٢٧)، «تقدمه المعرفه لکتاب الجرح و التعديل» طبع الهند.

١٤٤- ابن حبان (٣٥٤-٥٠٠) «الثقات» مخطوط، ثم طبع فی الهند کالملاً.

١٤٥- ابن عدی (٢٧٧-٣٦٥) «الکامل» مخطوط، ثم طبع فی بیروت.

١٤٦- أبونعیم (٣٦٦-٤٣٠) «حلیه الأولیاء» مطبوعه السعاده بمصر ١٣٤٩.

١٤٧- الخطیب البغدادی (٣٩٢-٤٦٣) «تاریخ بغداد» مطبوعه السعاده.

١٤٨- ابن عبدالبر (٣٦٨-٤٦٣) «الانتقاد فی فضائل الفقهاء».

١٤٩- ابن عساکر (٤٩٩-٥٧١) «تاریخ دمشق» مخطوط و طبع اجزاء منه فی دمشق.

١٥٠- ابن الجوزی (٥٠٨-٥٩٧) «مناقب الإمام أحمد» مطبوع.

١٥١- ابن القیم (٦٩١-٧٧٥) «زاد المعاد» طبع صبیح سنه ١٣٥٢.

١٥٢- عبدالقادر القرشی (٦٩٦-٧٧٥) «الجواهر المضية» طبع الهند.

١٥٣- ابن رجب الحنبلی (٧٣٦-٧٩٥) «ذیل الطبقات» طبع مصر.

١٥٤- عبدالحی اللکنوی (١٢٦٤-١٣٠٤) «الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیه» مطبوعه السعاده سنه ١٣٢٤.

و- اللغة

١٥٥- ابن الأثیر (٥٤٤-٦٠٦) «النهایه فی غریب الحدیث و الأثر» طبع العثمانيه بمصر سنه ١٣١١.

- ١٥٦- ابن منظور (٦٣٠-٧١١) «لسان العرب» طبع دار صادر بيروت سنه ١٩٥٥ م.
 ١٥٧- الفيروزآبادى (٧٢٩-٨١٧) «القاموس المحيط» الطبعة الثالثة ١٣٥٣.
 158- جماعه من العلماء المعاصرون «المعجم الوسيط».

ز- أصول الفقه

- ١٥٩- ابن حزم (٣٨٤-٤٥٦) «الإحكام فى أصول الأحكام» مطبعه السعاده سنه ١٣٤٥.
 ١٦٠- السبكي (٦٨٣-٨٥٦) «معنى قول الشافعى المطلبى إذا صح الحديث فهو مذهبى» من مجموعته الرسائل المنيريه.
 ١٦١- ابن القيم (٦٩١-٨٥٦) «بدائع الفوائد» المطبعه المنيريه.
 ١٦٢- ولى الله الدهلوى (١١١٠-١١٧٦) «عقد الجيد فى أحكام الاجتهاد و التقليد» طبع الهند.
 ١٦٣- الفلانى (١١٦٦-١٢١٨) «إيقاظ المهمل» المطبعه المنيريه.
 ١٦٤- الزرقا - الشيخ (معاصر) «المدخل إلى علم أصول الفقه» مطبوع.

ح- الإذكار

- ١٦٥- إسماعيل القاضى الجهضمى (١٩٩-٢٨٢) «فضل الصلاه على النبى ﷺ» بتحقيقى طبع المكتب الإسلامى.
 ١٦٦- ابن القيم (٦٩١-٧٥١) «جلاء الأفهام فى الصلاه على خير الأنام» المطبعه المنيريه.
 ١٦٧- صديق حسن خان (١٢٤٨-١٣٠٧) «نزل الأبرار» طبع الجوائب.

ط- متنوعات

- ١٦٨- ابن بطه، عبدالله بن محمد (٣٠٤-٣٨٧) «الإبانة عن شريعته الفرقة الناجيه...» مخطوط.
 ١٦٩- أبو عمرو الدانى، عثمان بن سعيد (٣٧١-٤٤٤) «المكتفى فى معرفه الوقف التام» مخطوط.

- ١٧٠- الخطيب البغدادي (٣٩٢-٤٦٣) «الاحتجاج بالشافعي فيما أسند إليه...» مخطوط
 طبع في السعوديه.
- ١٧١- الهروي، عبدالله بن محمد الأنصاري (٣٩٦-٤٨١) «ذم الكلام و أهله» مخطوط.
- ١٧٢- ابن القيم (٦٩١-٧٥١) «شفاء العليل في مسائل القضاء و القدر و التعليل» مطبوع.
- ١٧٣- الفيروزآبادي (٧٢٩-٨١٧) «الرد على المعترض على ابن عربي» مخطوط.